چند تن از

رهبران سوسیالیسم

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-1184411891-19

چند تن از

رهبران سُوسیالیسم

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-1184411891-19

21 WA 1245

Universitäts- u. Landesbibliothek Halle/S.

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-1184411891-19

کتاب حاضر اولین بار در سال ۱۳۲۷ از طرف شعبه تعلیمات کل حزب توده ایران از متن فرانسه بفارسی ترجمه و انتشار یافته است .

انتشار این کتاب و آثاری نظیر آن در فاصله سالهای ۲۵ ــ ۲۷ از طرف شعبه تعلیمات حزب توده در واقع ثمره مبارزات وسیع آن جریان انتقادی است که درون حزب توده علیه خط مشی و برنامه اپورتونیستی رهبری حزب توده و بخاطر اشاعه اندیشه های سوسیالیسم علمی بر پا شد و بدست رهبری حزب توده بطرز غیر اصولی سرکوب گردید . چاپ مجدد این اثر در شرایط کنونی از جهت آشنا ساختن نسل جوان با زندگی چند تن از رهبران سوسیالیسم و افکار ماقبل سوسیالیسم علمی حائز اهمیت است .

در این اثر خواهیم دید که افکار سوسیالیستی پیش از تدوین تئوری سوسیالیسم علمی پدید آمده است . توماس مور در سال ۱۵۱۶ ، یعنی بیش از چهار قرن پیش " کتاب زرین ، مفید و جالب درباره سازمان سیاسی ایده آل و درباره جزیره جدید اوتوپی " را انتشار داد و برای نخستین بار در این اثر کوشید تابلوئی از جامعه آینده ترسیم کند ، جامعه ای که در آن استثمار انسان از انسان وجود ندارد . افکار سوسیالیستی که روح و قلب توده های استثمار شده را به سوی خود جلب میکرد از طرف طبقات مختلف در راه مقاصد سیاسی گوناگون مورد استفاده قرار میگرفت . پایه گذاران سوسیالیسم علمی ، مارکس و انگلس در اثر جاودانی خود " مانیفست حزب کمونیست " بطور وضوح ادبیات سوسیالیستی و کمونیستی را که پیش از انتشار این اثر وجود داشته مورد بررسی قرار دادند . آنها این ادبیات را به سه گروه تقسیم نمودند : سوسیالیسم ارتجاعی ، سوسیالیسم محافظه کارانه یا بورژوائی ، سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی و تخیلی . گروه سوسیالیسم ارتجاعی شامل سوسیالیسم فئودال ، سوسیالیسم خرده بورژوا و سوسیالیسم آلمانی یا سوسیالیسم " حقیقی " بود .

مولفین مانیفست بخشی از لژیتیمیست ها و " انگلستان جوان " (*) را در گروه طرفداران سوسیالیسم فئودال جای میدادند که میکوشیدند در مبارزه خود با بورژوازی جوان که در آن دوران هنوز انقلابی بود پرولتاریا را بسوی خود جلب کنند . " این آقایان کیسه گدائی را بمثابه پرچم خود در دست گرفته تا مردم را بسوی خود جلب کنند . اما بمحض آنکه مردم بسوی آنها آمدند مهرهای کهنه فئودالی را بر پیشانی آنان مشاهده کردند و بازهرخند سرزنش انگیزی آنها را بخود واگذاشتند و پراکنده شدند . " (مانیفست)

مولفین مانیفست مورخ و اقتصاددان فرانسوی سیسموندی را سر سلسله تمایلات خرده بورژوازی در ادبیات سوسیالیستی میشمرند . او تولید بزرگ سرمایه داری را در جزئیات آن مورد انتقاد قرار میداد و تولید کوچك پیشه وری را می ستود و مردم را ببازگشت بگذشته دعوت مینمود . مارکس و انگلس به انتقادات او از رژیم سرمایه داری ارزش فراوانی میگذاشتند . " معذلك در قضاوت از محتوی مثبت آن باید گفت که یا این سوسیالیسم در نظر دارد وسائل جدید تولید و مبادله کهنه را از نو مستقر سازد و بدین ترتیب رژیم کهنه مالکیت و تمام جامعه گذشته را احیاء کند و یا در نظر دارد وسائل جدید تولید و مبادله را بازور در چهارچوب تنگ رژیم کهنه مالکیت که درهم شکسته شده بگنجاند . در هردو حالت این سوسیالیسم درعین حال ارتجاعی و تخیلی است . " (مانیفست)

سوسیالیسم "حقیقی" پرچم بورژوازی آلمان و بویژه بورژوازی پروس در مبارزه با فئودالها و سلطنت مطلقه بود . این طبقه افکار خود را از ادبیات سوسیالیستی فرانسه بعاریت گرفته بود . اما از آنجائی که این بورژوازی در مبارزه با سلطنت مطلقه نسبت به بورژوازی فرانسه پیگیری و جسارت کم تری داشت ، این افکار را نیز ملا بیتر کرد و برای آنکه آنها را با نظریات سیاسی خود تطبیق دهد محتوی واقعی آنها را بیرون انداخت . این سوسیالیسم آلمانی " نه از منافع پرولتاریا ، بلکه از منافع انسان ، انسان بطور کلی " دفاع میکرد " ، انسانی که بهیچ طبقه و بهیچ واقعیتی تعلق ندارد و فقط در آسمان مه آلود تصورات فلسفی موجود است . " (مانیفست)

سوسیالیسم محافظه کارانه یا بورژوائی ناشی از تمایل بخشی از بورژوازی است . "برای درمان ناهنجاریهای اجتماعی و در نتیجه تحکیم جامعه بورژوائی " : در اوضاع و احوال حاضر تمام سرمایه داران جهان با سوسیالیسمی از این نوع موافقت دارند .

سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی و تخیلی برخلاف تمام اشکال سوسیالیسمی که در فوق به آنها اشاره شد قبل از هر چیز از منافع پرولتاریا دفاع میکند . زیرا پرولتاریا بیش از هر طبقه اجتماعی دیگر در سختی و مشقت بسر می برد . طرفداران این تئوری در نقشه های ساختمان جامعه آینده برای تسکین سرنوشت مشقت بار پرولتاریا اراده قوی و صمیمیت از خود نشان میدادند . اما تمام نقشه های آنها تخیلی و غیر قابل اجراء بود ، زیرا تحقق آنها نه بر اساس مبارزه انقلابی پرولتاریا ، بلکه بر احساسات بشر دوستانه بورژوازی استوار بود . مولفین مانیفست به انتقادات سن سیمون ، فوریه ، اون و به کوشش صمیمانه آنها برای ایجاد یک سیستم اجتماعی نوین و بهتر ارزش میگذاشتند ، ولی در عین حال مارکس و انگلس بحق باین نکته اشاره میکردند که " اگر از بسیاری جهات موسسین این سیستم ها انقلابی بوده اند ، پیروانشان بصورت فرقه ای ارتجاعی در می آیند . " (مانیفست)

این بود وضع افکار سوسیالیستی پیش از پیدایش تئوری سوسیالیسم علمی : سوسیالیسم را بطرق مختلف تفسیر میکردند ، در کلمه واحدی مضامین متنوعی میریختند ، حتی ارتجاعی ترین برنامه های سیاسی را در پشت پرچم سوسیالیسم پنهان میساختند ، از کلمه سوسیالیسم برای فریب توده های زحمتکش و اسارت سیاسی و اجتماعی آنها استفاده میکردند . در دوران ما که جاذبه سوسیالیسم دیگر عالمگیر شده است ، طبقات و نیروهای ارتجاعی هنوز هم از این تلاش خود دست برنداشته اند و با زدن رنگ ملی ، جغرافیائی ، مذهبی و یا ماوراء طبقاتی به سوسیالیسم قصد فریب توده ها و بی اعتبار ساختن سوسیالیسم را دارند .

در حالیکه تئوری سوسیالیسم علمی یکی است و چند تا نیست . مارکس با کشف قوانین سیر تحولی جامعه انسانی ، با تجزیه و تحلیل علمی سرمایه داری ، با تنظیم تئوری ارزش کار ، پایه های خلل ناپذیر سوسیالیسم علمی را استوار ساخت . بنابراین تئوری سوسیالیسم مطابق قانون تاریخ جانشین کاپیتالیسم میشود و از اینرو اجتناب ناپذیر است .

خصوصیات اساسی جامعه سوسیالیستی از اینقرار است : قدرت دولتی در دست زحمتکشان است ، وسایل تولید در مالکیت اجتماع است ، طبقات استثمار کننده و استثمار انسان از انسان وجود ندارد ، اقتصاد طبق نقشه است و هدف اصلی آن ارضاء حد اکثر احتیاجات مادی و معنوی انسان است . معمار جامعه فردا که عالی ترین شکل جامعه انسانی است پرولتاریا ، این عمده ترین نیروی پیشرو تاریخ معاصر است . پرولتاریا بر اثر شرایط ناشی از سیستم "بردگی

از طریق دستمزد " ــ که اساس سرمایه داری را تشکیل میدهد ــ لاجرم به مبارزه سیاسی کشانده میشود و سرانجام با رهاندن خود از بندهای سرمایه داری ، تمامی جامعه بشری را از فقر ، بهره کشی وعقب ماندگی میرهاند .

پرولتاریا ــ به اتفاق دیگر زحمتکشان و همچنین دهقانان و روشنفکران انقلابی ــ سازنده جامعه سوسیالیستی : "عالی ترین شکل جامعه انسانی است . تضادهای درونی سرمایه داری و مشکلات طبیعی آن بورژوازی را تبدیل به مرتجع ترین طبقه جامعه میکند ، طبقه ای که بصورت سدی در برابر ترقی در می آید . درعین حال ، شرایط مادی لازم برای ساختمان سوسیالیسم در رحم جامعه کهن به حد کافی رشد کرده اند و بدین ترتیب مرگ سرمایه داری اجتناب ناپذیر میگردد . مبارزه متشکل کارگران برای در دست گرفتن ابتکار عمل و رهبری جامعه در واژگونی سیستم سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم اهمیت حیاتی دارد . بنابراین ، پرولتاریا ، به جای آنکه دنباله روی رهبران خرده بورژوا و یا سازمانهای بورژوا ــ دمکرات جنت مآب شود ، باید خود مستقلا و مستقیما وارد میدان مبارزات سیاسی گردد و بعنوان مترقی ترین نیروی عصر حاضر وسیع ترین قشرهای مردم را زیر پرچم سوسیالیسم متحد کند .

مارکس و انگلس برخلاف فیلسوفان بورژوا تنها در پی تعبیر و تفسیر جهان نبودند ، بلکه به تغییر آن نظر داشتند و آثار آنها بیش از هر چیز رهنمودهائی در راه حذف بردگی ــ کهنه و نو ــ ، پایان دادن به بهره کشی انسان از انسان و ساختمان جامعه سوسیالیستی است . و اهمیت این آثار تنها در این نیست که "حاصل مغزی بزرگ و نابغه اند " ، بلکه در ثمر بخشی و بوندگی آنها بعنوان دستور کار مبارزات کارگران و زحمتکشان جهان در راه آغاز عالی ترین مرحله تحول انسانی : سوسیالیسم است .

* توضیح : لژیتیمیست ها ــ طرفداران سلطنت سلسله بوربن را در فرانسه ، سلسله ای که بر اثر انقلاب سرنگون گردیده بود باین اسم می نامیدند .

انگلستان جوان : محفل های سیاسی و ارتجاعی در انگلستان ، مبین عدم رضایت مالکین ارضی و اشراف از رشد اقتصادی و سیاسی بورژوازی که دوران قبل از تحول صنعتی انگلستان را میستودند و میخواستند جامعه را بعقب برگردانند .

توماس مور

-۱-

Thomas More (Morus)

۱۵۳۵ - ۱۴۷۰

افکار کمونیستی و نخستین طرز جدی انتقاد از اصول بورژوازی در اوائل دورهٔ سرمایه‌داری و برای اولین بار در کشور انگلستان ظهور کرده است. کشور مذکور از لحاظ تربیت پیشوایان عقاید اجتماعی بین سایر ممالک اروپا دارای اهمیت تاریخی است.

در همین مملکت بود که درقرن ۱۹ میلادی ضمن ظهور قدرتهای سرمایه‌داری تعالیم عالی مارکس و انگلس بصورت متین وجامعی تدوین گردید واصول مارکسیسم ازقلب انگلستان بنواحی دیگر دنیاسرایت کرد توماس مور نخستین طرفدار جدی حکومت کارگران بود و بااینکه منتسب بطبقه بورژوازی است بدرك معایب اصول سرمایه‌داری که مغایر باعدالت ومساوات حقیقی است نائل شد واز اصول اجتماعی که در سایهٔ آن عموم رنجبران و طبقات زحمتکش بتوانند مانند افراد یك خانواده از اصل مساوات اقتصادی برخوردار شوند واز دسترنج خود استفاده نمایند بدفاع پرداخت ودرمقابل اصول سرمایه‌داری، اصول ونظریات اجتماعی خود را که مبتنی برالغاء مالکیت خصوصی و متضمن مساعی برادرانه میباشد بمیان گذاشت.

ظهور افکار بزرك و عالی خاصه عقاید و نظریات اجتماعی همواره مبتنی برعلل وشرایط تاریخی مخصوص است، همانطوریکه مارکس و انگلس درنورهٔ انقلاب شدید اروپا زندگی میکردند مور نیزمعاصر با دوره‌ای بود که در تمام اروپا وانگلستان تبدلات عالی در اصول قرون وسطی بعمل میآمد وتشنجات بزرك وشدید اجتماعی بوقوع میپیوست یعنی در این هنگام سراسر اروپا را جنگهای مذهبی وشورش‌های دهقانی فرا

گرفته بود شورشهای مذکور اغلب بعنوان استقرار مساوات و برابری و الغاء مالکیت خصوصی صورت میگرفت. مالکین آزمند انگلستان دهقانان وزارعین راازهستی ساقط ودسته‌دسته آنانرا ازمساکن‌خود بیرون میکردند وازاین قبیل مردان سرگردان و بی‌خانمان دسته‌ای بزرك بوجود آمدکه معمولا یا ازراه‌تکدی قوت لایموتی بدست میآوردندویاآنکه بناچار درجاده‌های بزرك براهزنی میپرداختند ودولتهای‌وقت‌این دسته‌های‌سرگردان را جداً تعقیب مینمودند و وقتی یکی ازاین راهزنان دستگیر میگردید از روی نهایت بیرحمی بدارآویخته میشد بدون آنکه در نظرگرفته شود که موجب اصلی ارتکاب این افراد بی خانمان براهزنی، خود دستگاه حاکمه می باشد.

هرچند مور درتمام عمرخود مخالف هرگونه انقلاب بود ولی بسبب عقل ودرایت بی‌نظیر خویش وبعلت معلومات علمی وعملی که دراثر تعمق و مداقه درنکات باریك زندگی بدست‌آورده بود علل حقیقی نواقص عمومی آندوره را کشف کرد.

☆☆☆

توماس‌مور فرزند یکی از حکام انگلستان بودکه پس از اتمام تحصیلات خود در رشته فلسفه و ادبیات از طرف تجار لندن بنمایندگی پارلمان انتخاب شد وی بشرایط اقتصادی‌آن عصرشناسائی کامل داشت.

مور پس ازانتخاب بعضویت پارلمان دراثر سخنرانیهائیکه درمجلس برضد پادشاه کرد مجبور بفرارازانگلستان گردید وبسیاحت درنقاط‌مختلفه اروپا مبادرت ورزید وبا اهالی کشورهای این سر زمین وطرززندگانی آنان آشنا شد ودر نتیجه برمیزان معلومات وقدرت تعمق خود درکارها افزود، مور تاسلطنت‌پادشاه جدید انگلستان «هانری‌هشتم» درخارج ازانگلستان بسرمیبرد ولی درعهد سلطنت‌این پادشاه بخدمت دولتی‌دعوت گردید وتا مقام‌وزارت ارتقاء یافت اما بجهت انتقاد ازسیاست خشن‌آن پادشاه مستبد چندی بعد تحت تعقیب قرارگرفت و بفتوای حکام و قضات دستپرورده دوره «هانری هشتم» بنام «خیانت» محکوم باعدام گردید ودرزیر تبرجلاد بدون دغدغه خاطر در راه‌آزادی توده‌های زحمتکش و نجات طبقه رنجبر از قید استثمار باشهامتی بی نظیر مرك شرافتمندانه را

استقبال کرد .

توماس مور درسال ۱۵۱۶ اثر مشهور خودرا مبتنی برداستانهائیکه مسافرین وارد از قاره جدید امریکا نقل میکردند برشته تحریردر آوردو بعدها کمونیستهای انگلستان و فرانسه اغلب مطالب کتب اجتماعی خود را از آن اقتباس میکردند. این کتاب بنام « جزیره تازه او توپیا Utopia و کتابچه طلائی در خصوص مهمترین طرز حکومت »، و یا باسم «اوتوپیا» معروف گردید .

کلمه اتوپیا از لغات یونانی اقتباس شده و بمعنی «زمین غیرموجود» ویا «خیال موهوم» میباشد ودر ادبیات مغرب کلمه مزبور بمعنی افسانه و یاخیال استعمال میشد وازوقتی که مور اولین اثر خودرادرخصوص اجتماع حقیقة عادلانه بشری باین نام موسوم کرد هرگونه فکرغیر عملی رادر مورد اجتماع آینده «اوتوپیا» ویاافسانه نامیدندواین کلمه .اگر بصورت صفت استعمال شود معنی «غیرممکن» «محال» رامیدهد.این کتاب بشکل مکالمه بین توماس مور باسیاحی که از کشور «موهوم» آمده بود، نوشته شده است . ساکنین جزیره «اوتوپیا» نسبت باصول سفیهانه واعمال مغایر با عقل دولتهای اروپا اظهار تعجب میکنند ودرضمن سیمای واقعی حکومت میهن خود راکه مبتنی براساس برابری وبرادری است تصویر مینمایند.

البته حکایات وداستانهائیکه سیاح مذکور بنام ساکنین « اتوپیا » روایت میکند نتیجه افکار توماس مور واثر تعمق آن در کشف عالیترین اصول اجتماعی میباشد . وی معتقد است : « در نقاطیکه اصول مالکیت خصوصی حکمفرمائی میکند وجائیکه میزان سنجش برای تعیین ارزش هر چیزی (پول) قرار گرفته فعالیت جامعه واداره عادلانه آن مشکل وشاید غیر ممکن میباشد مگر آنکه تعلق کلیه چیزهای خوب بمردمی نالایق و مفتخور وتساحب همه چیز از طرف معدودی پارازیتهای جامعه که وجود مالکیت شخصی دراجتماع آنرا امکان پذیر ساخته در قبال فقر و فاقه وپریشانی که اکثریت همان جامعه عدالت محسوب شود» .

مور با نیروی دهاء وقدرت تأمل خود بعلل اصلی تضاد موجود در اجتماع برای نخستین بار پی برد : هریك ازدولتهای معاصر بعنوان خیر و سعادت عامه نماینده سرمایه‌دارانی میباشد که منافع خصوصی خودرا تعقیب

میکنند. این سرمایه‌داران تا حد امکان کوشش مینمایند نیروی زحمت را باقل قیمت بخرند و تا حد اکثر استثمار، منافع سرشار خودرا تأمین کنند.

ثروتمندان قطعنامه‌های وقیحانهٔ خود را بنام طبقه زحمتکش که اکثریت مردم را تشکیل میدهد تدوین کردند وقانون این طبقه نام نهادند این قبیل قوانین نه توده مردم، و نه خود ثروتمندان را از چنگ جنایات و اغتشاش نمیتواند خلاص کند.

هرگاه پول ازمیان برداشته میشد همه اینها پوچ شده ازمیان میرفت وآنوقت تشویش، غم، گرفتاری، شکایت ازشب زنده داریهای آمیخته بفقر وفلاکت نیز فراموش میشد.. هور چهار صد سال قبل اعتراض دشمنان کمونیسم را پیش بینی میکرد. آنان ایراد میگرفتند: آیا فراوانی نعمتها وقتی همه ازکار کردن شانه خالی کنند ممکن خواهد بود؟ امید بیفایده مردم را بکار تشویق نمینماید وامکان دلگرمی بمساعی دیگران نیز سبب بطالت وتنبلی خواهد شد لکن هور ضمن تصویر عمومی حیات اجتماعی خود حق دارد ازاینکه درجواب ایرادهای فوق چنین تاکید نماید: «آنقدرها هم آنطور که شما تصور میکنید نیست بلکه بالعکس دراجتماع مترقی ونوین آینده هیچیك ازعیوب ونواقص جامعه فعلی وجود نخواهد داشت درست استکه دراجتماع کنونی هم ازخیر وصلاح عامه بحث میشود ولی در واقع هر کس فقط درفکر نفع خصوصی خود میباشد در اوتوپیائی که فاقد اصول مالکیت خصوصی است هر کس در واقع ناگزیر با امور مربوطه باجتماع سروکار دارد»، هور دراینجا به تحلیل موجبات مسئله فوق پرداخته وچنین نتیجه میگیرد: «اینموضوع نیز معلول ونتیجه آنست که درحکومتهای کنونی هر کس بخوبی پی برده است که هرقدر هم وطنش ترقی نماید ولی تا او بفکر خود نباشد گرسنگی یاو امان زندگی نخواهد داد بدینجهت واقعاً او مجبور است نفع خصوصی خود را برسود اجتماع ترجیح دهد اما در اوتوپیائی که کلیه املاک عمومی است همه کس میداند درصورت انباشته شدن مغازه ها و انبارهای عمومی از مایحتاج زندگی، هیچ کس محتاج نخواهد شد.

در اوتوپیا، تمام هموطنان باید کار کنند ودر مقابل جامعه ازاطفال و پیران ومرضی و کسانیکه عاجز ازکار کردن میباشند حمایت کند. عصریکه

مور بسرمیبرد مقارن با سرمایه‌داری صنعتی بود وصنایع انگلستان مراحل اولیه خود را طی میکرد و تنها برشته های مهم محدود بود باینجهت در نقشه اتوپیای مور بیش ازهرچیز بعامل مربوط بکشاورزی اهمیت داده شده است چه بطوریکه معلوم است تصاحب اجباری زمینهای‌روستائیان در آنعصر موجب ایجاد پرولتاریای روستائی‌شده بود.مطابق نقشه مورجزیره اوتوپیا بادهات اطرافش‌مجموعاً عبارت از ٥٤ شهر است که تابع دولت واحدی بوده تحت یك رژیم اداره میشود هر ناحیه سعی میکند تا حدود امکان کلیه لوازم و مایحتاج خود را مستقیماً تهیه نماید ولی در صورت لزوم وبدون اینکه حق واجرتی‌درنظر گرفته شود میتواند آنچه موردنیاز اوست از نواحی مجاورتحصیل کند .

مور چنین علاوه میکند: «بدین ترتیب تمام جزیره درحکم‌خانواده واحدیست. عموم هموطنان‌موظفند که بنوبه بامور مربوط بدهات اشتغال ورزند و برای تامین این منظور گروهی ازشهریها انتخاب‌میشوند.که پس‌از دوسال اشتغال بکارهای کشاورزی در دهات بشهر مراجعت نمایند و بجای آنها گروه دیگر گمارده میشوند. ساکنین شهر به تهیه پشم و کتان وسایر مصنوعات ضروری اشتغال دارند یعنی درواقع «لباس هرعائله بوسیله‌خود آن عائله تهیه میشود» ساکنین دهات بامور زراعتی وگله داری و آباد کردن جنگلها پرداخته هیزم وسایرمحصولات خودرا بشهر حمل میکنند و لوازم مورد احتیاج خود وآنچه راکه درده وجنگل یافت میشود در شهر تامین وبدهات حمل میکنند این احتیاجات‌درشهر بدون دریافت بها ازطرف دولت رفع میگردد دراوتوپیا پول ، تجارت وبطورکلی مبادلات‌خصوصی وجود ندارد وتمام محصولات دهات وشهر بمغازه‌های عمومی حمل میشودو ازاین مغازه‌ها ضروریات زندگی هرکس بدون عوض تامین میگردد مریضخانه‌ها بیش وبیش ازهمه‌مایحتاج‌خود را دریافت میدارند درمحصولات اجتماعی کسی بیش از میزان احتیاجش دخل و تصرفی نمینماید زیرا همه بخوبی واقفند که هیچوقت محتاج نخواهند شد واز این حیث خاطر جمع میباشند.وظایف حکومت یعنی دستگاه حاکمه که از طرف مردم انتخاب شده عبارتست از نظارت درانتظام وهم‌آهنگی کارهاومباشرت درکلیه امور معمول وانطباق آنها با شرایط داخلی مذکور واجرای سنجش ساعت کار ،

اجباری درروز- این مدت کار روزانه نه تنها از لحاظ تامین احتیاجات معلولین وسایر افراد معاف از کار کفایت مینماید بلکه برای تضمین محصول مورد احتیاج جامعه نیز کافی میباشد در اوتوپیا قدرت ناشی ازملت است و قوه مجریه ازمیان خود مردم انتخاب میشود . مرد وزن از لحاظ حقوق با یکدیگر برابرند . بعلوم وفنون احترام بیشتری نشان داده میشود کلیه افراد ملت بحضور در کنفرانس های علمی وفنی تشویق میشوند ساکنین اوتوپیا ازجنگ بیزارند ولی همه از زن ومرد باستعمال اسلحه آشنائی داشته فنون مربوط بآنرا فرا میگیرند تا درصورت لزوم بدفاع ازمیهن ویادوستانشان درقبال تهاجم نامردانه دشمنان قادر باشند .

این بود خلاصه گفته هائیکه خیلی قبل از ظهور اصول سرمایه داری مور متفکر بزرگ انگلیسی درخصوص اجتماع آینده تصویر مینماید اهمیت عمده اوتوپیای مور در اینست که : برای نخستین بار درتاریخ بشریت تشکیلات تولید اشتراکی دولتی پیشنهاد میشود دراینجا وسائل تولید متعلق باجتماع بوده باین ترتیب یگانه راه علاج جلوگیری از بروز بیش آمد شکلهای گوناگون درروش تازه استثمار مردم بوسیله یکدیگر و ایجاد عدم مساوات بصورت جدید که منجر به تقسیم مردم به طبقات فقیر وثروتمند میگردد نشان داده میشود .

فقط آنچه شایان دقت است استنباط این حقیقت تلخ میباشد که مور در حل مسئله نیل بسوسیالیسم وحصول کمونیسم و ترتیب تبدیل این فکر عالی ازقول بفعل مانند سوسیالیستهای خیالی قرون بعد اشتباه میکرد واز شورش وعصیان وحشت داشت و بقدرت طبقات زحمتکش درتامین موجبات نیل بسوسیالیسم خاطر جمع نبود برعکس درانجام آرزوهای خود بهمت بلند وعالی ؛ مردان خیر وروسای دوراندیش وعاقل؛ وترحم نیکوکاران؛ امیدوار بود و گمان میکرد که میتواند بادلائل تعیینی وقانع کنندهٔ خود طبقه حاکمه را باصول منطقی موجود درنقشه پیشنهادی خویش راجع باجتماع بشری قانع کند وتصور مینمود که با زندگانی راحت وسعادتمندانه ای که درتشکیلات کمونیستی (اجتماع متکی بر اصول کامل برابری و مساوات سیاسی واقتصادی) وجود دارد میتواند آنانرا مجذوب نماید .

چنانکه میدانیم ازمیان طبقات حاکمه وثروتمند حکام وروسای عاقل

ونیکوکاری که توماس مور انتظار داشت پیدا نشد ولی در مقابل، طبقه کارگر آرزوها و افکار نخستین رهبر آزادی زحمتکشان را بصورت کاملا جدیدی که مارکس و انگلس اصول آنرا بصورت سوسیالیسم علمی بنیاد نهاده بودند درک نموده برای استخلاص خود از چنگال بیرحمانه استثمار ونجات عموم رنجبران جهان از قید سرمایه‌داری و زنجیر امپریالیستی که موجب جنگ های بین المللی و ریختن خون توده مردم است قیام کرده ومیکنند.

بابوف

-۲-

Babeuf (Franc'ois – Emile)

۱۷۹۷-۱۷۶۰

در اواخر قرن هیجدهم هنگامیکه انقلاب کبیر فرانسه آخرین ساعات عمر خود را طی میکرد ، ارتجاع بورژوازی درشرف ظهور بود، خطر گرسنگی توده زحمتکش فرانسه را که عامل اساسی انقلاب بودند تهدید مینمود، قیمتها با تحریکات محتکرین دغلکار با وضع سرسام آوری روز افزون میشد . قوهٔ انقلابی چندبار کوشش کرد تا اوضاع را بجریانات زمان انقلاب باز گرداند ورأساً قدرت را بدست گیرد این کوشش‌ها از جانب چند تن از متفکرین ومعلمین واقعی اجتماع تقویت میکردید واز میان همه آنان عقاید بشر دوستانه وعمیق بابوف میدرخشید .

چنانکه میدانیم دراوایل قرن شانزدهم توماس مور اساس نظری وتخیلی مسائل سوسیالیسم را بنا نهاد و انتقاد از اصول اجتماعی که بر اساس عدم مساوات و تجاوز واستثمار اتکاء داشت شروع گردیده بود . بابوف نیز درواقع یک مرد کامل انقلابی ونمونه بارزی از عقیده طرفداران ایجاد انقلاب سوسیالیستی ازراه شورش وقیام مسلح محسوب شده است .

فرانسوا بابوف ملقب به گراکوس (Gracchus)(که یکی از مشهورترین انقلابیون قدیم رم بوده است)در ۱۷۶۰ دریک عائله فقیر فرانسوی بدنیا آمد ودراوایل جوانی بسبب فقر وبیچیزی بسمت نوکری درخانوادهٔ یکی از نجبای فرانسهٔ امرار معاش میکرد وباینجهت ازاسرار داخلی وطرز تربیت خانوادگی واعمال مخفیانه اعیان واشراف آنروزی اطلاع کامل یافت بابوف پس از مدتی که از این راه قوت لایموتی بدست میآورد بواسطه مطالعات شبانه وجدیت خود فنون مساحی را فرا گرفت وشغل مربوط باین فن را انتخاب کرده ودرتمام مدتیکه با این شغل سروکار داشت از نیرنگها

وحیله‌های بورژوازی واشرافیت برای دزدیدن و غصب اراضی دهقانان وقوف یافت .

درسال ۱۷۸۰ از بدو شروع انقلاب بابوف با تمام نیروی فکری خود به نهضت انقلابی توده ملحق گردید ودر کلیه شورشهائیکه از طرف دهقانان برضد مالکین بعمل میآمد شرکت داشت . بمناسبت فعالیتهای بی‌نظیر انقلابی ومبارزه دائمی خود با هرگونه اجحاف ومظالم اجتماعی ازسال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۳ یعنی بهنگام زمامداری روبسپیر (Robespierre) وحکومت کمیته انقلابی « نجات مردم » که به طبقه خرده بورژوازی انتساب داشت چندین بار دستگیر شد و بحبس افتاد وهربار ازمحبس فرار نموده مجدداً بمبارزه پرداخت .

از نخستین روزهای انقلاب بابوف مانند یك نویسنده بزرك با نشر مقالات، برای مردم مساوات حقوقی واقتصادی تقاضا میکرد و باصول اجتماعی که مسبب عیش وعشرت یك عده مفتخوار وموجب گرسنگی وفقر عده بیشمار دیگری میشد جداً اعتراض مینمود . او عقیده داشت که درجامعه‌ای که نظم صحیح اجتماعی برقرار باشد نه «ثروتمند وجود دارد نه فقیر» واعلام میکرد که «دشمنان ملت آنهائی هستند که مازاد ثروت خودرا برای رفع نیازمندی بینوایان نمیدهند»

درسال ۱۷۹۴ یعنی کمی قبل از عزل وقتل روبسپیر که پنج سال ازعمر انقلاب میگذشت بابوف بیش بینی های زیر را نوشت : « انقلاب اجتماعی حقیقی آینده (کمون) باید دشمنان خود را بابنجه‌های آهنین نابود کند ودرهم شکند. ما طبقه فقیر را ازدست ثروتمندان وبندگان را ازقید بندگی اربابانشان ، آزاد میکنیم ثروتمندان واربابان حاضرند ما را در سیاه چالهای محبس محو ونابود سازند ولی ماآنانرا ازروی زمین جاروب خواهیم کرد . هرکس باید باعرق جبین زندگی خویش را تأمین کند . با لاف وگزافهائیکه درباره منافع حاصله از تشریك مساعی با ریزه‌خواران طبقه اشراف متداول شده نباید توده را فریب داد .بدست آوردن حکومت آنقدرهاهم مهم نیست درکمون فن‌دزدی واسراف درمخارج وسربار دیگران شدن وجود نخواهد داشت .

برای ایجاد مساوات حقیقی درفرانسه جدیت وانتظام شدید و اعلان

جنك بادزدانیکه درصدد ورود به کمون ما هستند پشتیبان ما خواهد بود تصدیق میکنید که حاکمیت اقلیت برای آزادی خطرناك است . درصورتی که ثروتمندان از آزادی بهره‌مند خواهند شد. حریت فقرا چه لزومی دارد؟

آزادی یعنی اسارت ثروتمندان ما باید آنها را شکست دهیم و حاکمیت زحمتکشانرا برپا کنیم درغیر اینصورت حاکمیت بدست ثروتمندان خواهد افتاد . در این مبارزه ناکامیها وجود خواهد داشت . فقط از دست دادن متانت وقوت قلب ننك است . طبقهٔ زحمتکش مردم باماست ...»

کوشش بابوف درراه تحصیل مساوات عمومی بتدریج به انکار مالکیت خصوصی منجر شد ودر پائیز سال ۱۷۹۵ باتفاق چند نفر از رفقای صمیمی خود جمعیت سری بنام « جمعیت مساواتیون (برابرها) » را تشکیل داد . نخستین وظیفه این جمعیت عبارت بود ازایجاد تبدلات انقلابی و بدست گرفتن دستگاهٔ حکومتی بوسیله اشتراکیون ـ ضبط املاك خصوصی خائنین ومسببین شورشهای بیجا ، والغای حق وراثت وازمیان برداشتن پول وهمچنین تطبیق تدریجی سازمان اشتراکی درحیات اجتماعی بواسطه اقدامات متعددی نظیر اینها نیز جزء برنامه جمعیت مذکور بود . بابوف بمنظور تبلیغ عقاید خود وتشریح آرمان جمعیت نامبرده با جدیت خستگی ناپذیری هر گونه مظالم واجحاف اجتماعی ناشی از اصول حکومتهای ظاهراً انقلابی معاصر را که متکی برقدرت طبقه بورژوازی بود در روزنامه خود تنقید میکرد ونکات برجسته حاکمیت رنجبران را که سبب فلاح وسعادت ابدی میباشد توضیح میداد وباین ترتیب درعین حال طرفداران عقیده تبدلات آینده واعضای «جمعیت مساواتیون» از لحاظ کمیت تقویت میشدند دربهار سال ۱۷۹۶ تشکیلات سری «مساواتیون» بالغ بر هفده هزار نفر بودند ولی در میان اعضای این تشکیلات افرادمنتسب بصفوف وجمعیتهای سیاسی دیگر نیز وجود داشت . غیرازعده معدودی کارگران اشتراکی تعداد کثیری از ژاکوبن Jacobins» های ناراضی از اصول اداره موجوده که برای اعاده قدرت اولیه فرقه خود کوشش میکردند عضویت این جمعیت را نیز پذیرفتند بنابر این وجود عوامل فساد وجاسوسی در داخل سازمان مذکور مسلم بود بطوریکه بالاخره یکی ازافسران دولتی بنام «گریزل» که بقصد جاسوسی عضو جمعیت شده بود نقشه سوء قصد ونام سوء قصد کنندگان و هیئت رئیسه جمعیت را

بدولت بورژوازی تسلیم کرد ودر ۱۷ ماه مه ۱۷۹۶ بابوف و چند نفر
ازرفقای نزدیك وی دستگیر و زندانی شدند و پس از اینواقعه آمار و
قطعنامه‌های جمعیت دربارهٔ حکومت انقلابی آینده بدست دولت افتاد و
شورش نظامی سایر اعضای سازمان مذکور که هنوز گرفتار نشده بودند
با عدم موفقیت مواجه شد و یکسال بعد بابوف و رفقایش را بمحاکمه
خواندند. متهمین هنگام محاکمه با رشادت بی نظیری به تنقید از اصول
سازمان اداری موجود وتبلیغ عقاید ونظریات خود وهمچنین بخواندن
سرود «مارسیز Marseillaise» پرداختند. قضات که نماینده بورژوازی
بودند آنان را تحقیر نمودند و متهم کردند که با طبقه اشراف و سلطنت
طلبان همدست بودند بابوف ویکی ازرفقایش باعدام وبقیه بازداشت شدگان
بحبس وتبعید محکوم شدند بابوف برای اینکه بدست دژخیم دیکتاتوری
بورژوازی نیفتد پس از صدور حکم محکمه در صدد خودکشی باخنجر
برآمد ولی دراین تصمیم موفق نشد وبا اینکه زخمی بود در ۲۷ ماه مه
۱۷۹۷ اعدام گردید.

با مراجعه به مقالات بابوف وبیانیه منتشره ازطرف جمعیت «مساواتیون»
، همچنین دقت در مطالب لوایحی که بمنظور تطبیق مواد آن درامور
اجتماعی – بغرض تحصیل دستگاه دولتی – قبلا تدوین شده بود چنین
استنباط میشود که: «سوء قصدکنندگان میخواسته اند قوانین اجتماعی
منطبق با اصول اشتراکی در فرانسه بوجود آورند که در این صورت
کلیه وسایل تولید مخصوصاً زمین جزء مالکیت عمومی اعلام شده و
مأمورین دولتی میبایست وسائل تولیدی عموم افراد ملت را تحت
نظام واصول مرتبی اداره نمایند» چنین طرحی برای آندوره خیال خامی
بیش نبود وبالفرض هم اگر شورش مذکور موفق میشد ، باز انطباق
اصول نامبرده با وضع اجتماعی آنروزی امکان نداشت زیرا سرمایه‌داری
صنعتی که امروز وجوددارد درفرانسه آنروزی هنوز مرحله طفولیت راطی
میکرد یعنی طبقه رنجبر که بزرگترین پشتیبان اصول سوسیالیستی
درشهرهای کنونی محسوب میشود هنوز درمراحل اولیه ظهور خود بود.
درست است که در فرانسه آنروزی محرومین بیشماری وجود داشتند ودر
آرزوی حصول عدالت ومساوات حقیقی بسرمیبردند ولی این وضع اجتماعی

وسیله کافی برای تامین غلبه سوسیالیسم محسوب نمیشد. اکثریت معتنابه فرانسویان را کسانی تشکیل میدادند که صاحب اراضی کوچکی بودند. کشاورزی ضعیف فرانسه آنعصر نسبت بقدرت صنعتی آندوره برتری داشت و بهمین جهت مشکلات جبری ناشی ازاین اوضاع، موانع احتراز ناپذیری برای تطبیق اصول اشتراکی محسوب میشد. خود بابوف هم هنوز تغییرات بزرگی را که میبایست از لحاظ روابط اجتماعی و تولید بوجود بیاورد درک نمیکرد بدین مناسبت همانطور که مارکس میگوید نظریات او بکمونیسم ابتدائی شبیه است.

گذشته از همه اینها بابوف نظریات اشتراکی خود را فقط از نظر تطبیق آنها در مورد زمین ومحصولات کشاورزی تبلیغ میکرد معهذا با تمام این احوال نهضتی که در تاریخ انقلاب فرانسه بنام «توطئه بابوف» مشهور شده صرف نظر از ظهور پیش ازوقت ناقص خود بعنوان اولین تشبث درراه آزادی توده های زحمتکش از قید ظلم واستثمار در ذهن پرولتاریای فرانسه تأثیر عمیق داشت از اینرو بابوف را میتوان سردسته انقلابیون سوسیالیست قرن نوزدهم محسوب کرده اصل «حاکمیت زحمتکشان» که ازطرف بابوف اعلام گردید تنها نیم قرن بعد در مفهوم اصل «حاکمیت پرولتاریا» درمارکسیسم تجلی نمود.

رابرت اون

-۳-

Robert owen

۱۸۵۸-۱۷۷۱

توماس مور در عصری بانتشار نظریات اجتماعی خود پرداخت که سرمایه‌داری اروپا بخصوص انگلستان درمراحل اولیهٔ ظهور خودبود واز لحاظ مبارزه بااصول وقواعد فرتوت قرون وسطائی و محو این اصول تازه شروع بکار کرده بود .

دومیسن سوسیالیست مشهور انگلیس رابرت اون دردوره ای به فعالیتهای فکری وعملی خود مبادرت ورزید که بر عکس زمان مور تمام اروپا رااتقلاب صنایع سنگین فراگرفته بود وازاین لحاظ انگلستان درواقع پیشقدم محسوب میگردید واصول سرمایه داری بیش ازهرجا بشدت در کشور مزبورریشه دوانیده پرولتاریای‌صنایع سنگین رابوجود آورده‌بود

این تبدلات انقلاب اقتصادی بزرگی بود که بدون خونریزی بعمل میآمد لکن‌همین تحول آرام‌دراقتصادیات نتایج مهمی نیزاز لحاظ اجتماعی دربرداشت . باین‌معنی که انقلاب صنعتی کلیهٔ کارگاههای دستی‌را- که امور صنعتی ازروی اصول کهنهٔ قرون وسطائی‌درآنها انجام میگرفت وکارگر وکارفرما مفهومی شبیه بهم‌داشت - تدریجاً بکارخانه های بزرگی تبدیل کرد که دارای هزاران نفرکارگر بود - محصولات این‌قبیل‌کارخانه ها- که بانیروی‌کار اجتماعی و بکمك ماشینهای بزرك تهیه میشد - از نظر خوبی وارزانی جنس نسبت بکارگاههای سابق رجحان و برتری داشت و درنتیجه (صاحبان صنایع کوچك) پیشه‌وران صنعتی یعنی کسانی که فقط ببازوان و ابزار دستی خود اتکاء داشتند - درمقابل رقابت صنایع بزرك ورشکست شده ناگزیردرکارخانه های مزبور بکارگری پرداختند

وبمناسبت عدم تکافوی مزد دریافتی برای تأمین معاش اغلب زن و اطفال آنان نیزاجباراً دراین کارخانه ها بکار اشتغال میورزیدند.

بدین ترتیب سرمایه‌داری دسیسه های وحشتناك واقدامات ستمگرانه را که با «غصب اراضی روستائیان» اززمان توماس مور شروع کرده بود بانجام رسانیدگذشته ازآن سرمایه داری پیش ازهر چیز مصمم شد زنان واطفال راکه‌از لحاظ اطاعت وفرمانبرداری کامل وصرف انرژی زیاددر کار بهترین نمونه اصول کارگری دورهٔ سرمایه داری بودند، استثمار کند اگرپدریا مادری‌از اسارت اطفال کوچك‌خود بدست سرمایه داری امتناع میورزید صاحبان کارخانه بمیزان مورد نیازاز اطفال بنگاههای «جماعت کودکان بی‌بضاعت» استفاده میکردند.

بطوریکه مشاهده میکنیم سرمایه داری حریص هیچ حدودی برای روش وحشیانهٔخود قائل نبود وبا تحمیل کار های فوق طاقت انسانی صحت وسلامت مزاج عدهٔ کثیری از کارگرانرا دستخوش اغراض ظالمانهٔ استثمار میکرد رابرت اون دوست بشریت وحامی کارگران، کسی که فعالیتهای اجتماعی وی نه‌تنها دراروپا بلکه درآمریکا نیز از نظر تشریح مزایای مادی ومعنوی اصول کمونیسم وسوسیالیسم تأثیرکلی داشت، درچنین دوران برضد این‌قبیل مفاسد مادی اجتماع ومظالم طاقت فرسای سرمایه داری قیام کرد.

اون در ۱۴ مه ۱۷۷۱ دریك خانواده کثیرالاعضاء وفقیرروستائی بدنیا آمد پس‌از اتمام‌دوره‌دبستان‌قدیمی‌ده‌پیش‌یکی‌از تجار لندن بعنوان شاگردی استخدام شد ذکاوت فوق‌العاده ودرستکاری وجدیت بی‌نظیری که شب وروز درتحصیل مبذول میداشت موجبات موفقیت اورا دراین کار فراهم کرد - اون پس‌از چندی خدمت درتجارتخانه مذکور محل خدمت خودرا به‌تجارتخانه دیگری انتقال داد وکمی پس‌از آن بامور بافندگی پرداخت وبالاخره بمدیریت یك کارخانه «ریسمان تابی» رسید.

اون ازاین هنگام درصدد اجرای نقشه های اساسی خودبر آمد لکن با شرکت درسهام کارخانه چیت سازی که درده کوچك وکثیفی بنام «نیولانارك New Lanark» درایالت شوتلاند واقع شده بود موقتاً ازتصمیم خود منصرف شد وانجام مقصود راباخذ تصمیم متناسب، بنفع

داخلی کارخانهٔ جدید موکول داشت . پس از تصدی امور مربوط بکارخانه بانظم وجدیت مدبرانه ای بطرح نقشه های اجتماعی و اجرای نظریات اشتراکی خویش درمحیط کارگران کارخانه پرداخت نیولانارك که بعد ها تحولات بزرگی از لحاظ اجتماعی وسیستم کار درمحیط کارگران ساکن آنجا به سبب مساعی و تطبیق نقشه های اقتصادی واجتماعی اون بوجود آمد در تمام دنیا بنام اوتعریف میشد قسمت اخیر زندگی اون که در سایهٔ فعالیت های فکری وعملی وی ده نامبرده شهرت عالمگیر یافت مقارن باابتدای قرن نوزدهم یعنی در سال ۱۸۰۰ بود اون وضع ده نیولانارك را هنگامی که بآنجا رفت اینطور تعریف میکند : «بالغ بر ۲۵۰۰ نفر کارگر باعائلهٔ خوددر آنجا زندگی می کردند .. درحدود ۵۰۰ نفر از کارگران را اطفال کوچکی تشکیل میدادند که از « بنگاههای خیریه» شهرمجاور جمع آوری کرده بودند و در خانه هائی که از تختهٔ مخصوصی ساخته بودند بسر میبردند معمولا آنان از شش سالگی بکار کردن وادار مینمودند مدت کار روزانه ازساعت ٦ صبح تا ۷ بعداز ظهر دوام داشت اطفال معصوم اغلب بامرك روبرو بودند واگر عده‌ای از آنان ازچنگال مرك رهائی میافتند وزنده میماندند جسماً وروحاً ضعیف و از لحاظ فکری معیوب میگردیدند . کار باندازه ای سخت ومزدی که داده میشد بقدری کم بود که فقط آنده از کارگران که بواسطهٔ فشار زندگی و عسرت معاش محتاج قوت لایموت بودند اضطراراً تن بکار میدادند کوچهٔ های ده بقدری خراب بود که باشکال میشداز میان گل ولای عبور کرد مردمانش کاملا تحت اسارت اقتصادی رباخواران و کافه چیها ودکانداران ده قرارداشتند . دراین موقع اون دراثر تجربه زندگی وبعلت دقت کاملی که در کارهای بزرك مبذول میداشت ودرسایهٔ مطالعهٔ آثار فلاسفهٔ قرن هیجده عقیده ایرا که بعدها درتمام عمر برای تطبیق عملی آن فعالیت کرد قبول نمود این عقیده رادر عبارات زیر میتوان خلاصه کرد : انسان محصول اوضاع و احوال و بخصوص ثمره تربیت محیط خودمیباشد ـ اگر مادرصدد تربیت واصلاح مردم هستیم . تنبیه لزومی ندارد بلکه آنان رابابد در وضع و شرایطی که موجد جنایت ومحرك اعمال منفی نباشد قرار دهیم این موضوع عبارت از نظریه ایجاد اصول جدید آموزش وخاصیت بخصوص انسانیت بود

اون هنگامی که درده نیو لانارك بمدیریت کارخانه رسید ومقدرات چندین هزار کارگر را بدست گرفت برای تطبیق عملی نظریه جدید خود شروع بفعالیت کرداو برای تمام کارگران شرایط خوبی ایجاد نمود ، مدت زمان کاررا تقلیل داد،مزدهارا اضافه کرد. برای کارگران دکان کوچکی دائر نمود که درآن کالا بقیمت خریده شده بفروش میرفت،هر نوع تنبیه وجرایم تقدیرا لغو کرد وبجای تمام اینها «تابلوی حسن اخلاق» بوجود آورد هرعملی ازهر کسی سرمیزد در این تابلو ثبت میشد . بعلاوه از استخدام اطفال امتناع ورزید ودرعوض برای آنسان باشگاههائی تاسیس کردو آموزگاران مبرز و کاردان برای تدریس در این آموزشگاهها استخدام کردو بمنظور جلوگیری ازشب زنده داری کارگران در کارخانه ها بتاسیس کلاسهای اکابر شبانه وقرائت خانه پرداخت .

تمام این کارها نسبت بشرایط اجتماعی مخصوص آنعصر اقدامات خارق العاده وانقلابی محسوب میشدند . اون در خصوص اثبات صلاحیت اجتماعی اقدامات خود ناگزیر گردید برای مدت مدید با سایر شرکای کارخانه خود مبارزه کند این شرکاء از پرداخت پول برای خرج درکارهای نامعقول : اباکزدند ومیترسیدندکارخانه ضرر نماید . اون نه تنها خود را درمقابل این مخالفت دید بلکه باحس عدم اعتمادکارگران نیز مواجه شد! آنان همانطورکه هرگونه اقدامات صاحبان کارخانه را ناشی از سوء نیت میدیدند نسبت به اون نیز اظهار سوء ظن مینمودند فقط خونسردی و متانت اون بودکه موانع را برطرف میکرد دراوایل کارها بروفق مراد نبود ولی اعتماد واطمینان بی حدیکه وی بصحت نظریه خودداشت او را از عدم موفقیتها نمیترساند . حقیقة هم دراثر زحمات طاقت فرسای او و علاقه ایکه نسبت بکار و کارگران داشت چند سال بعد نیو لانارك بصورتی درآمد که دیگرشناخته نمیشد اینده بقصبهٔ جدیدی تبدیل یافته بود که ساکنین آنرا کارگران نسبتة نمیر و سالم تشکیل میدادند . افزایش عایدات کارخانه بجای تقلیل - صاحبان کارخانه ومحافل بورژواری آنروز رانشویق کرد وبحیرت انداخت - کارگران با منتهای جدیت و باکمال انصاف وازروی علاقه شروع بکار کرده کالا های بیشتری تولید نموده ازاتلاف و ضایع شدن مواد اولیه جلوگیری میکردند . اون که در اثر

این موفقیتها جسارت بیشتری یافته بود بکار های خود ادامه داده وباژهم بیشتر رفت ودرا کثر کتابها وسخنرانی های خود باستناد تجربیات نیولانارك ثابت میکرد که : «جنایات وبدبختی های بشریت کنونی نتیجهٔ تشکیل خارج ازقاعده جامعه است» اون میگفت «هرگاه اطفال تربیت صحیحی ببینند وبزرگها به نسبت نتایج زحمات خود تشویق شوند و هرکس که در کار های عمومی شرکت میکند زندگی که لایق انسان واقعی است داشته باشد در اینصورت بشر نیزمانند نیولانارك تغییر کرده بصورت جدیدی در میآید برای اینمنظور باید زمین ووسائل دیگر تولید درمالکیت عمومی جامعه بوده وبنای استثمار سرمایه داری عصرحاضر بجامعه ایکه متکی بر اصول (شرکت - ارتل) بوده باشد تبدیل گردد» .

بطوریکه میبینیم اون تدریجاً سوسیالیست ویا بگفته خود کمونیست شده بود .

معجزه ایکه در نیولانارك بظهور رسید نظردقت عموم را جلب کرد واز هرنقطه مردان بزرگی برای مشاهده تغییرات نیولانارك باین قریه مسافرت کردند واز اون قدردانی وتمجید مینمودند وازاین لحاظ اون نیز مانند توماس مور ابتدا نجات طبقات زحمتکش رادر نهضتها وجنبش های آنان ندانسته بکمك وپشتیبانی طبقات حاکمه امیدوار بودچنانکه درسنه ۱۸۱۷ پیشنهادی نوشته بمجلس مبعوثان انگلیس تقدیم داشت ودر آن مکتوب حالت زارکارگران وسختی وفشارهائی راکه متحمل میشوند وانمود ساخت وراه تلافی ودرمان این بدبختی را بقول خود نشان داد وحتی بسلاطین مستبد اروپا مانند نیکلای اول امپراطور روسیه بدون احساس خستگی بمنظور جلب مساعدت درمورد تعمیم ساختمان اجتماعی خود نامه های متعددی فرستاد ولی البته هیچیك ازشخصیت های مورد نظر اون نفع جامعه رابه منافع کثیف وظالمانه خصوصی خود ترجیح نمیتوانستند بدهند اون هنگامیکه ازعلم وتحصیلات خود آخرین نتایج رابدست میآورد درست بمثابهٔ آنکه برضد بلای بزرگی برخاسته ، بطرزی جدی وقطعی علیه مذهب قیام کرد نمایندگان روحانیون که گویا ظاهراً تاآن موقع فعالیت اورا پسندیده بودند بملاحظه این وضع اوراتکفیر کردند بطوریکه خطرجانی نیز برای اون پیش آمد . درسال ۱۸۲۵ وی برای مدت چندسال بآمریکا مسافرت

کرده در آنجا اراضی بکر زیاد پیدا میشد و بنظر اوون هنوز مردم آمریکا بمرض بدعت‌های بورژوازی اروپا دچار نشده بودند لذا مصمم گردید در کشور مذکور « کلنی- کمون» زیبائی بنا نماید و بمنظور تامین این مقصود اقداماتی بعمل آورد و تمام دارائی و نقدینه خود را روی این کار گذاشت . ولی در هیچیك از این اقدامات موفقیت نیافت .

چنانکه دیده میشود تجربهٔ نوین رابرت اوون که باموفقیت شایانی شروع شد بالاخره منجر بشکست و ورشکستگی گردید زیرا که شرایط کلی استثمار سرمایه‌داری باقی مانده بود و این شرایط نتایجی را که رابرت اوون سعی میکرد بامتشکل کردن کارگران، ابتدا در کارخانه ها و بعد در کمونهای خود از آن احتراز جوید عاید او نمودند این کمونها از بعضی جهات میتوانستند در اعضای خود بخوبی تاثیر نمایند همانطور که تاثیر هم نمودند ولی نمیتوانستند رژیم اجتماعی را که باتجربه اوون در تضاد بود تغییر دهند ، رژیم اجتماعی که حیات اجتماعی این تشکیلات نوین را که برای زندگی دسته‌ای از افراد منتزع از اجتماع داده شده بود از ریشه منهدم مینمود . و بعلاوه اشخاصی که عضویت کمون را قبول کرده بودند عموماً از مردان غیر متجانس و اکثر آنان مردمی بی‌مسلك و آزمند بودند

انگلس مینویسد : « کرویدن به کمونیسم لحظه بحرانی زندگی اوون بود تا وقتی که به نقش بشردوستی اکتفا کرده بود تحول و شهرت و عزت کسب کرد و مورد تصدیق و تایید قرار گرفت و بیش از هر کس در اروپا مقبولیت عامه داشت.

نه تنها بورژواها بلکه مردان سیاسی و شاهزادگان هم بحرف های او اهمیت میدادند و اورا تحسین مینمودند ولی هنگامیکه مروج کمونیسم شد تمام این ها تغییر کرد .

بعقیدهٔ اوسه مانع بزرك درراه اصلاحات اجتماعی بودند : مالکیت فردی - مذهب شکل معمولی ازدواج. او میدانست که اگر بآنها حمله نماید از اجتماع رسمی تبعید خواهد شد و موقعیت اجتماعی خود را از دست خواهد داد ولی هیچ چیز او را متوقف نکرد و آنچه پیش بینی کرده بود اتفاق افتاد ؟

از اجتماع رسمی بر کنار شد! روزنامه‌ها در اطراف او توطئه سکوت چیدند . و بدتر از همه تجربیات کمونیستی او در امریکا مواجه با عدم موفقیت

گشت وچون تمام سرمایه خود را دراینراه بکار انداخته بودورشکست شد.
. او مستقیماً بکارگران رو آورد و مدت سی سال بین آنها با فعالیت
زندگانی خود راگذراند نام رابرت اون سرلوحه تمام ترقیات حقیقی و
جمیع جنبه‌های اجتماعی انگلیس که برای طبقه کارگر مفید وجالب است .
میباشد.

سن سیمون

-٤-

Sdint - Simon
(Glaude - Henri)
۱۷٦۰ - ۱۸۲۵

انقلاب صنعتی درفرانسه دیرتر ازانگلستان شروع شد وسرمایه‌داری جدید بمنتهای آهستگی درداخله آن نشوونمامی‌یافت . دراکثر صنایع فرانسه هنوز اصول استاد پیشه‌وری باقیمانده بود .

درکارگاههای کوچك صنعتی بر عکس کارخانه های بزرك منافع کارگران وکارفرمایان آنقدرهاباهم تضادی نداشت زیرا صاحبان موسسات کوچك صنعتی اغلب باکارگران و شاگردان خود یکجاکار میکردند و کارگران رشته‌های مختلف صنایع کوچك امیدوار بودند که درموقعش خود آنان نیز صاحبکاران مستقلی شوند . علاوه بر آن انقلاب کبیر فرانسه که دراواخرقرن هیجده روی داد ومسبب ظهور بحران شدید اقتصادی در کشور گردیدو بجنك‌های ناپلئون وحکومت دیکتاتوری بناپارت منجر شد اکثر متفکرین رانسبت بانقلاب واصول موجوده آن برای حل مسائل اجتماعی ناامید ومایوس کرد و باعث ایجاد حس عدم اعتماد بتوده‌های مردم وموجب نفرت وانزجار عمومی نسبت بترس و وحشت حاصله ازعصیان آنها شد باین لحاظ درتعلیمات نخستین سوسیالیستهای بزرك قرن نوزدهم فرانسه ازتعالیم اون نیز کمتر به نهضت‌های کارگری اهمیت داده شده وبیشتر بروح مسالمت آمیز وصلح جویانه واستظهار به عقلهای معارف پرور بعضی ازافرادطبقات حاکمه ویا بورژواهای نیکوکار توجه گردیده است ونظر بتأثیر همین طرز تفکر اولین سوسیالیستهای مشهورقرن ۱۹ «هانری سن سیمون وشارل. فوریه (Charles Fourier) » درنقشه‌های خود مربوط باجتماع آینده سرمایه‌داری را نیز بموازات زحمت لازم میدانند . هرنوع انتقادات قاطع

و برنده آنان بر ضد عناصر مفتخوار سرمایه داری - بانکدارها - محتکرین و تجار بود بعقیده آنان سرمایه‌داری صنایع که در این موقع برای خود راهی درفرانسه بازمیکرد هنوز ترقی‌پرور وایجاد کننده بود. حتی دراجتماعات آینده نیز آنرا لازم میشمردند ولی معهذا باید اذعان کرد که سوسیالیستهای مذکور بسبب تعمق ومداقه خود درشرایط زندگی اجتماعی واقتصادی از سوسیالیستهای سابق مخصوصاً بابنف متمایز هستند. آنان معتقد بودند که تامین مساوات و برابری در دوره فقر عمومی ازراه سعی ساده غیر ممکن است ونیل باین منظور مستلزم فعالیت نامحدود انسانی و درنتیجه جدیت برای توسعه و نشو ونمای مادی و معنوی بشریت میباشد و اعتماد کامل داشتند که بامظفریت وغلبه سوسیالیسم برای نسل انسان، آیندهٔ درخشان وسعادتمندی بوجود خواهد آمد.

سن سیمون درسال ۱۷۶۰ درپاریس چشم بجهان گشود اجدادوی ازشاهزادگان کهن سال فرانسه محسوب میشدند درنوزده سالگی درجنگ استقلال امریکا شرکت جست ودر۲۳ سالگی بدرجه سرهنگی رسید ولی پس از چندی خدمت سربازی را ترک گفت این شخص به نایب‌السلطنه مکزیک طرح حفر کانالی بین دواقیانوس وبین مادرید ودریا را پیشنهاد نمود در۱۷۸۹ دردوره ترور محبوس شد ودرسال ۱۷۹۷ درمدت سه‌سال مدرسه پولی تکنیک وبعدهم مدرسه طب را بپایان رسانید در۱۸۰۸ براثر ضرریکه بشرکت قدیمی او رسیده بود ورشکست شد و مجبور گردید که برای یکهزار فرانک در سال بشغل رو نوشت نویسی بپردازد. ولی جوانمردی بنام دیارد Diard تا ۱۸۹۰ زندگی اورا اداره مینمود پس ازمرگ این مرد؛ بدبختی وفقر دوباره دامنگیر اوشد ودرسال۱۸۲۳ تصمیم بخودکشی گرفت و بالاخره درسال ۱۸۲۵ درگذشت:

زندگی این مرد ازحوادثی که بهیچوجه ارتباط با علم سوسیالیسم نداشته براست درهنگام جوانی ازتاکتیکی که تحت شرایط اشرافی آغاز کرده بود نا امید شد تنفر وانزجار شدیدی نسبت باین طبقه و بآقائی و مفتخوارگی محکوم بفنای آن در خود احساس کرد، سن سیمون درراس اولین دسته‌هائی است که اهمیت بزرگ تبدلات وترقی صنایع جدید را درک کرده واز مدتها قبل ترقیات اقتصادی وعظمت علمی قرن

نوزدهم‌را بطرز داهیانه‌ای پیش بینی مینمود وی برای فراگرفتن قسمتهای مختلفه علوم بی نهایت جدیت بخرج میداد وتمام دارائی خود را درراه تنظیم لوایح بیشمار صنایع صرف کرد وچنانکه دیدیم بوضع فلاکت بار دچار گردید .

درآثار کثیر سن سیمون عقاید درخشان و شگفت انگیزی مشاهده میشود (البته ضمن این عقاید نظریات کهنه‌ومترو کی نیز وجوددارد)همین افکار درخشان وی بعدها جزو تعالیم علمی بشریت خاصه درگنجینه عمومی سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس وارد شدند . سن سیمون درتاریخ بشریت مفهوم ترقی یعنی چگونگی تبدیل یك نوع زندگی را بزندگی عالیتری نشان‌داد یعنی دوره‌ایکه بجای کشتن اسرای دشمن آنانرا ببردگی وادار مینمودند نسبت بدوره پیش ترقی محسوسی محسوب میشود بطوریکه آغاز دوره بردگی ترقی بزرگی میباشد ، همچنین دوره فئودالیته که پس از بردگی ظهور کرد بردوره پیش رجحان دارد وپس ازدوره فئودالیته‌دوره اصول «مزدور آزاد» بوجود آمد .

سن سیمون با اینکه خود بطبقه اشراف منسوب بود چنین پیشگوئی کرده است : «درتعقیب حاکمیت آرستیو کراسی . روحانیت . اشرافی که بمفتخوارگی میدان میدهد . دوره ایجاد کننده و منفعت دهنده صنایع فنی وبطورکلی عصرمساعی وجدیتهای پرحاصل بوجودخواهد آمد» ولکن با وجود درك و اعتراف به اهمیت تاریخی دورهٔ سرمایه داری صنایع جدید که موظف به بسط رتوسعه ثروت بشریت ونفوذ نامحدود وحاکمیت او برروی طبیعت میباشد ، سن سیمون تمام حوادث وکلیه جهات تاریك و مخوکنندهٔ سرمایه‌داری را بخوبی میدید چنانکه مینویسد : «قوانین ونظامات اجتماعی پس ازانقلاب فرانسه بی‌اندازه محتاج است که مطابق یك اسلوب جدید اصلاح وتنظیم گردد وشئون اجتماع که برروی مبادی واصول مذهبی قرار یافته برمبادی واصول علمی قرار گیرد تا حدیکه کلیه مقاصد منحصر شود به برتری‌شأن توده ملت وتخفیف بدبختی ونالهٔ فقرا وکارگران ..»

وی برعکس متفکرین آنعصر برای طبقه پرولتاریا ازلحاظ اجتماعی خصوصیات ممتازی قائل بوده‌ورل رنجبران «پرولتاریا» را درردیف نخستین دسته‌ها معین کرده است او استثمار مادی ومعنوی رنجبران را میدید .

سن سیمون همانطور که نشو ونمای بورژوازی را قبلا پیش بینی نموده تبدیل اینده را بدوره نهضتهای انقلابی متکی بروح مبارزه صنفی وبطور کلی اتحاد عمومی طبقات زحمتکش پیشگوئی کرده است سن سیمون حتی آرزوی انسان را در مورد تبدیل تدریجی مبارزات صنفی باتحاد وهمکاری ، بوسیله یك قانون کلی تاریخ بشریت اعلام میکند . و معتقد است که استثمار انسان ها بوسیله یکدیگر و بالاخره جای خود را به بهره مندی ازطبیعت بوسیله بشریت زحمتکش ومتحد واگذار خواهد کرد حاکمیت ومدیریت برروی مردم باید تبدیل برروی حاکمیت اشیاء گردد در راس اجتماعات انسانی بجای اشراف و مامورین نظامی باید علماء و مهندسین قرار گیرند به تمام آرزوها وآمال انسانی باید تاآخرین درجه امکان میدان داد. سن سیمون باآنکه کلیسای عصرخود را انکار مینمود معذالك مومن ومتدین بود وحتی میخواست مذهب جدیدی ایجاد کند چنانکه آخرین اثر بزرك او موسوم به «نصرانیت تازه» است .

گو اینکه این فیلسوف درهنگام حیات گمنام میزیست ولی کمی پس ازمرك بوسیله پیروان خود شهرت خاصی یافت وهم ایمان بودند که بافکار سن سیمون قدرتی بخشیدند ومکتبوی را مشهور ساختند اهم اصول مکتب او که به سن سیمونیسم معروفست اینست که جامعه بشری باید باین ترتیب بسلسله مراتب تقسیم شود که: «هر کس مطابق استعدادش و بهر استعدادی مطابق کارش» ، که تضاد اجتماعی باید جای خودرا بهمکاری جهانی دهد - که مالکیت موروثی باید حذف گردد - که دولت باید مالك ثروتها شده ابزار کار را طبق احتیاجات و استعدادها تقسیم کند در اینصورت درچنین جامعه ای تنها عدالت مطلق حکمفرما خواهد بود سن سیمونیسم بعدها از لحاظ اصول وعقاید تقسیمات دیگری یافت وپیروان این مکتب بدادگاه کشانده شدند وناگزیر جمعیت انان در ۱۸۳۳ متفرق گردید .

اینك ترجمه تمثیل سن سیمون که درسال ۱۸۱۹ نوشته است عیناً نقل میشود (از شماره ٤ نامه مردم ماهانه) :

«فرض کنیم که فرانسه ناگهان پنجاه نفر ازفیزیك دانان - شیمی دانان زیست شناسان و ریاضی دانان - نقاشان - مجسمه سازان - موسیقی دانان ادبا - مهندسین - معماران - پزشکان - جراحان - دارو سازان - دریا نوردان - ساعت سازان - بانکداران - و ۲۰۰ تن از بهترین بازرگانان ۳۰۰ تن اززبده ترین کشاورزان - ۵۰ تن از بهترین آهنگران - اسلحه

سازان - دباغان - رنگرزان - معدنچیان - پارچه بافان - چلنگران چینی وبدل چینی سازان - شیشه گران - مطبعه چیان - گراور سازان زرگران - وپنجاه تن از نخستین بناها - درودگران - نعلبندان - قفل سازان - کارد سازان - ریخته گران - چند تن دیگر از لایقترین اشخاصی که حرفه آنهادراینجا ذکرنشده ورویهمرفته هزارتن از زبده ترین دانشمندان صنعتگران وپیشه وران فرانسه راتشکیل میدهند ، ازدست بدهد .

ازآنجائیکه این مردان اصلی ترین عامل ثروت هستند، عالیترین محصول را تولید میکنند ومفید ترین کارهای ملت را اداره مینمایند و در حقیقت گل اجتماع فرانسه محسوب میشوند از تمام فرانسویان برای کشور خود نافع ترند کسب افتخارات وجلو بردن تمدن وعمران نتیجه مساعی آنان است بدیهی است که بمحض اینکه جامعه فرانسوی این عده را از دست بدهد جسد بیروحی پیش نخواهد بود .آنوقت فرانسه در مقابل مللی که رقیب او بشمار میروند تفوق خود را ازدست خواهد داد وتا هنگامیکه این نفس را جبران نکند زیر دست رقبای خود باقی خواهد ماند . وبرای این که فرانسه این بدبختی را برطرف کند اقلا تا یك نسل کامل دیگر باید صبر کند زیرا مردانیکه دارای شخصیت ممتاز هستند و در جوامع منشاء اثری میتوانند باشند ازجمله مردان عادی نیستند وطبیعت نیز در ایجاد این دسته ازمردان غیرعادی آنقدرها اسراف کار وولخرج نیست .

اکنون فرض دیگری کنیم . فرض کنیم فرانسه تمام نوابغی را که در شعب مختلف علم - صنعت - وحرفه دارد ازدست نهد ولی از بدبختی در همانروز آقای دوك دانگولم (Duc d'Angoulême)(پسر بزرك شارل دهم ۱۸۴۴ - ۱۷۵۵ مترجم) آقای دوك دوبری (پسر دوم شارل دهم ۱۸۲۰ - ۱۷۸۸ مترجم) آقای دوك دورلئان (Duc d' Orléan) آقای دوك دوبوربن (Duc de Bourbon) خانم دوشس دانگولم وخانم دوشس دوبری و خانم دوشس دورلئان ماشموازل دوکند . (De Condé) را با تمام افسران ارشد - وزرای دولت - مستشاران و مخبرین شورای دولتی - مارشالها - کاردینالها - اسقف ها - کشیش ها - نواب کشیش کاهین حکام - کارمندان وزارتخانه ها وقضات را بعلاوه ده هزار نفر ازمتمولین ، مالکین که به نیکوترین وجهی روزگار میگذرانند

ازدست بدهد این حادثه فرانسویان را مطمئناً متأثر خواهد کرد . زیرا فرانسویان مردمان نیکی هستند و نمیتوانند چنین ضایعهٔ عظیم و ناگهانی را را بچشم بیقیدی بنگرند ولی این اندوه و تأثر که مربوط بمرگ سی هزار فرد مشهور دولت است صرفاً اثر احساسات است زیرا از این فقدان هیچ سیاست سوئی برای دولت نتیجه نخواهد شد .

دلیل آنهم اینکه اگر از لحاظ عقلی بقضیه نگاه کنیم می بینیم جای خالی این اشخاص را خیلی زود میشود پر کرد . مقدار زیادی از فرانسویان هستند که خیلی بهتر از دوکها وظایف خود را انجام میدهند . خیلی از زنان فرانسوی هستند از خانم دوشس دانگولیم و دوشس دوبری بر نسس میشوند . سرسرای قصر پر از دربار یانی است که برای انتقال مقام افسران بزرگ حاضرند - آرتش صاحب مقدار زیادی سرباز و فرمانده است که بدرجات از مارشالهای کنونی ما بهترند . چه بسیار ندمستخدمینی که ارزش آنان خیلی بیش از وزرای ماست ! هستند عده زیادی که عالیتر از جناب استاندار و فرماندار امور مربوط را اداره کنند ! چه بسیار از وکلای دادگستری که پسندیده تر از قضات دادگستری کار میکنند و چقدر زیاد است تعداد پیشنمازهائیکه بسیار لایقتر از کاردینالها - اسقفها - کاهنین میباشند . راجع بده هزار مالك ثروتمند نیز که محترمانه زندگی میکنند باید گفت که استفاده از میراث آنان احتیاج به کسب معلومات ندارد .

عمران فرانسه جز با ترقی علوم - صنایع مستظرفه - صنعت و حرف عملی نیست بهرحال شاهزادگان - افسران ارشد دربار - اسقفها مارشالهای فرانسه - حکام - مالکین بی مصرف مستقیماً برای پیشرفت علوم و صنایع کاری انجام نمیدهند و نه تنها شرکتی در ترقی دادن آن ندارند بلکه بجای علم و صنعت مضر و مزاحمند - زیرا اینان برای ادامه آقائی خود کوشش دارند تئوریهای فرضی و تخیلی را بر علم مثبت چیره سازند . اینان بحال جامعه مضرند زیرا پولهای خودرا بطریقی مصرف میکنند که مستقیماً بحال علم و صنعت و حرف مفید فایده‌ای نیست . اینان سربار جامعه اند زیرا هرسال تحت عناوین حقوق - مستمری - انعام - مدد معاش و کارهای - بیمصرف دیگریکه انجام میدهند از سه الی چهارصد میلیون از محل مالیاتهائی که

بوسیله ملت پرداخته‌شده بجیب‌میزنند .

این فرضها عمل مهم سیاست کنونی را روشن میسازد . این فرضها کاملا ولی غیر مستقیم ثابت‌میکنند که‌سازمان اجتماعی هنوز بمرحله‌تکمیلی خود نرسیده است وابنای بشر هنوز با فشار وحیله استثمار میشوند ونوع بشر هنوز درسوء اخلاق و کردار خویش غوطه‌ور است . زیرا دانشمندان صنعتگران وپیشه‌وران که تنها کسانی هستند که اعمال آنان فایده مثبتی برای جامعه‌دارند . فرمانبردار دوک‌ها ودیگر اداره کنندگان امورجامعه‌اند زیرا آنانیکه مأمور اداره کردن امور عمومی هستند هرسال نصف مالیات را بین خود تقسیم میکنند وحتی یك سوم آنرا درطریقیکه برای پرداخت کنندگان آن نافع باشد بکار نمیبرند .

این فرضیات نشان میدهد که امورجامعه فعلی کاملا معکوس وواژونه است : زیرا که اصولا ملت‌قبول کرده است که بیچارگان باید نسبت به ثروتمندان سخی و کریم باشندودرنتیجه آنانیکه کمتر روی راحتی وآسایش در زندگی می‌بینند هرروز از قسمتی از مایحتاج خود برای زیاد کردن ثروت مالکین‌عمده محروم‌شوند.زیرا که بزرگترین جنایتکاران وژنرالهای دزد همانهائیکه شیره کلیه همشهریهای خود را میمکند واز مالیاتهائیکه بوسیله ملت پرداخت شده تا چهار صد ملیون فرسال جیب ومیل میکنند مامور میشوند که مرتکبین‌جنحه های کوچك اجتماع را مجازات نمایند . زیرا که جهل - خرافات فشار و میل به خوشگذرانیهای پر خرج تیول روسای جامعه است ومردم لایق - معرفه‌جو - فعال جزو زیر دستان وابزار وآلاتی بیش نیستند زیرا که بطورخلاصه درتمام مشاغل مردم‌ناقابل مأمور اداره کردن عناصرلایق وکاردانند . تحت رابطه اخلاقی اشخاصیکه سوء اخلاق و رفتارشان جای تردیدی باقی نمیگذارد دیگران را به تقوی و فضیلت میخوانند وتحت رابطه عدالت فردی مقصرین و خیانتکاران بزرگ جامعه‌امور تنبیه خلافهای کوچك و ناچیز میشوند.»

شارل فوریه

-۵-

Charles Fourier

۱۷۷۲ - ۱۸۳۷

شارل فوریه در ۱۷۷۲ در یك خانواده بازرگان فرانسوی بدنیا آمد. پدرش آرزو میکرد که فرزندش نیز مثل او بتجارت اشتغال ورزد بدینجهت شارل ابتدا در تجارتخانه پدر خود مشغول بود. بعدها از این شغل که متضمن مکر وحیله ودروغ میباشد تنفر شدیدی در خود احساس میکرد وهمین قسمت ازدوره زندگی او در پیدایش نظر اجتماعی وفلسفی وی نقش بزرگی بازی کرده است. شارل پس از وفات پدرش بثروت موروثی هنگفتی رسید لکن بسبب مسافرتهای زیادیکه بعنوان سیاحت در نقاط مختلفه اروپا و همچنین طبق توصیه وسفارش کارفرمایان خود انجام داد و بمیزان معلومات اقتصادی وعلمی خود افزود واین مسافرتها در توسعه اطلاعات اجتماعی او تأثیر زیادی داشت سبب شد که تمام ثروت خویش را از دست بدهد وناچار داخل خدمات نظامی شد ولی مزاجش در خدمات نظامی منحرف ومریض گردید وبدینواسطه از خدمت نظامی نیز کناره جست سپس در تجارتخانه‌ای مستخدم شد و ازاینراه جز بقدر رفع حاجت وسد جوع چیزی عایدش نمیشد چندی بعد ارثیه مختصری از مادرش باو رسید دراین موقع پیشه بازرگانی را که فوق العاده از آن تنفر داشت ترك نمود وتمام نیروی فکر خود را بمطالعه درمسائل اقتصادی واجتماعی مصروف داشت ونتیجه مطالعات خود را بصورت چندین کتاب منتشر کرد - انتشار کتب مزبور نه تنها اصلاحی در وضع مادی او نه نمود بلکه بآخرین دینارش نیز خاتمه داد ودرمیان فقر وگوشه نشینی بسال ۱۸۳۷ وفات نمود.

شارل برعکس سن سیمون گوشه خلوت و اطاق مطالعه را بیشتر دوست داشت وآنرا بمعاشرت برمردم ترجیح میداد. سی سال ازعمرش

میگذشت که بنویسندگی شروع کرد و در اولین کتابش که بسال ۱۸۰۸ نشر یافت نظریات سوسیالیستی خود را بیان نمود .

« .. فوریه در ادراک وفهم تاریخ اجتماع شخص فوق‌العاده بزرگی است . فوریه تاریخ اجتماع را بچهار دوره تحول تقسیم کرد : توحش (Sauvagerie) بربریت (Barbarie) پدر شاهی (Patriarcat) - تمدن (Civilisation) درمورد اخیر مقصودش تمدن بورژوازیست بالاخره نشان میدهد که چگونه نظام مبتنی بر تمدن هر گونه رذیلهٔ دوره بربریت را از شکل ساده خود بشکلی مرکب بصورت دوپهلو و آمیخته بسالوس وریا درآورده پرورش میدهد ، فوریه آشکار میسازد که تمدن دریک «دور تسلسل» یعنی در تضادهائیکه لاینقطع ایجاد میکند بدون آنکه توانائی حل آنها را داشته باشد درحرکت است بقسمی که همیشه بنقطه مقابل هدفی که جستجو میکرد یا مدعی جستجوی آن بود میرسد یعنی مثلا در تمدن « فقر وفلاکت زائیده کثرت و فراوانی است » چنانکه مشاهده میشود فوریه با همان قدرت هگل دانشمند معاصر خویش دیالکتیك را بکار برده است ودر حالیکه عبارت پردازی های معاصرینش راجع بقابلیت کمال نامحدود بشر پایان نیافته بود اوثابت کرد که هرمرحله وتحول تاریخ دارای یك دوره صعودی و سپس یك دوره نزولی است و این طریقه بینش و تشخیص را در مورد آینده نوع بشر هم تطبیق داد . اگر پس از کانت (Kant) علوم طبیعی بمرك آنی اجسام سماوی قائل گشت پس از فوریه هم علم تاریخ بمرك آنی بشریت واقف شد» (« انگلس » سوسیالیسم تخیلی وعلمی)

فوریه اجتماع آینده را که براساس منافع هم‌آهنگ بشریت متکی بود وبجای اجتماع سرمایه‌داری بنا خواهد شد با کمال مهارت وزبردستی تصویر کرده‌است وی برعکس سوسیالیستهای سابق بویژه بابف که فقط ازعدم وجود مساوات حقیقی دراجتماع سرمایه‌داری واستثمار وفقر توده‌های مردم متاسف بودند ، از بی معنی بودن سرمایه‌داری و سیستم مالکیت خصوصی واسراف بیمورد قدرتها و وسائل تولیدی درنتیجهٔ رقابت حاصله از آن سیستم تأسف میخورد و « نخستین علل فلاکت عمومی اجتماع را در تفرقه صنایع ونبودن سازمان صحیحی در اینمورد تشخیص میداد »

بسبب همین تضاد بین صنایع و اجتماع، هر فردی در حال کشمکش با تمام توده است فوریه ثابت کرد که در داخل اجتماع پیشه های غیر لازم و نا سودمندی وجود دارد و بعضی برای کارهائی صرف زحمت میکنند که فاقد قدرت تولیدی میباشد وی میزان مفتخوران جامعه را بطرز دقیقی حساب کرد .

در دستگاه سرمایه‌داری (کار) ارزش ناچیزی دارد و سوسیالیستهای سابق از مطالعات خود اینطور نتیجه میگرفتند که در اجتماع آینده نیز همین محدودیت باقی خواهد ماند ولی فوریه این مسئله را بطرز جدیدی بیان میکند او میگوید : اگر اجتماع بصورت صحیحی تشکیل میشد زحمت و کوشش (کار) جانشین ذوق وصفا میشد و نظر باهمیت این مسئله وی تمام قسمتهای آثار خود را باین فکر و به نقشه این تشکیلات صحیح منحصر میکند فوریه میگوید : در دنیا نظم و هم‌آهنگی حکمفرمائی میکند موجودیت انسان بهیچوجه بیرون از نقشه عمومی بنای دنیا نیست ولی قوانین نامعقول. تشکیلات بی‌معنی اجتماع طبیعت و خوی بشریت را پوچ نموده و بصورت نفرت‌انگیزی درمیآورد. خداوند آرزوها و آمال متنوعی بانسان عطا کرده تامین زندگی مناسبی که متضمن رنج و مشقت نبوده باشد مستلزم ایجاد وحدت و هم‌آهنگی میان این آرزوهاست و در اینصورت فوائد اجتماعی با آرزو و آمال شخصی هر کس موافق خواهد بود .

بعقیده فوریه انسان نمیتواند آمال و هوس‌های مضری داشته باشد هر نوع هوی و هوس انسانی قانونی است و اگر از آن براساس قواعد لازمه استفاده شود مفید خواهد بود. باستناد این فلسفه بنظر فوریه باید تعداد معین از مردم «۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰ نفر» باتحادیه مشخصی مربوط باشند فوریه این اتحادیه‌ها را «فالانکا» و ساختمانهای بزرگی را که محل سکنای عمومی افراد این اتحادیه است «فالانستر» (Phalanstère) می نامید. پیشه وران مختلف و اشخاص متمایل بآرزو های گوناگون و هر نوع استعداد که بوسیله دسته‌های متجانسی بین خود عقد اتفاق بسته بودند میتوانستند باینجا داخل شوند . این قبیل اتحادیه‌ها که از افراد متجانس تشکیل میشد در حکم دستهٔ (مساعی مشترک) و یا کوئوپراتیف بودند . (فالانستر) عبارتست از عمارت بزرگ و قشنگی که کلیه لوازم مورد احتیاج برای زندگی

راحت وسعادتمندانه‌ای درآن آماده است دراین بنای عظیم کارگاه‌وانبارها ومزارع نیز موجود است .

در فالانژ هر کس بهرشغلی که مایل است اشتغال میورزدوپیشه خودرا میتواند بآسانی عوض کند همچنین اجتماع ازهر تمایلی میتواند به نفع خود استقبال کند مثلافوریه میگوید : بچه‌ها خیلی مایلند با گل بازی کنند ، برای مراعات ذوق‌وهوس آنها کارهائی بآنان واگذار میکنیم که این تمایل آنها را نیز تأمین کند . بمناسبت مراعات اصولی که سبب تطبیق اصل قناعت وصرفه جوئی در مصرف نیروی کار ودیگر وسائل تولیدی میشود ، درفالانستر محصولات باصرف نیروی کار مختصری ازآن بدست میآید بطوریکه‌زندگانی اعضای آن درمیان هر نوع نازو نعمت‌وفراوانیهای موجوده در روی زمین میگذرد - فوریه برای تأمین برابری کامل ونیل به کمونیسم احساسات مالکیت وتحول معینی را لازم میشمرد زیرا بدون اینها ترقی در دنیا موجود نیست ! گذشته ازاین فوریه همانطور که سعی مینماید مهندسین ومخترعین را بعضویت در فالانستر خود وادار کند سرمایه‌داران را نیز بورود دراین اتحاد دعوت میکندولی باتمام‌این‌احوال فالانژ سازمان‌واحدی‌محسوب‌شده ودرداخلهٔ آن موضوع استثمار انسان‌ها بوسیله یکدیگر بطور کلی فاقد مفهوم واقعی است.فوریه به تعلیم وتربیت اجتماعی افراد وهمچنین به موضوع تشخیص روحیهٔ آنان وتدریس علمی توأم باکارعملی اهمیت زیادی‌می‌دهد . فکر «مکتب مساعی» ازابداعات مخصوص اوست درعین حال فوریه برخد اصولی که سبب اسارت اقتصادی زن ودرامور اجتماعی موجب محدودیت وی باشتغال کارهای خانگی‌میشود قیام کرده است وآزادی نسوان را از قید این محدودیت های تلخ جداً تبلیغ می نمود .

« اگر درعقایدسن سیمون یك نظریه وسیع وحقیقتاً نبوغ آمیزی می بینیم که تقریباًامکان‌مشاهدهٔ‌منشأ تمام‌افکارغیردقیق‌اقتصادی‌سوسیالیستهای بعد از اورابرای ما فراهم میسازد ، در عقاید فوریه انتقادی از شرایط اجتماعی موجود می یابیم که شاید با قریحه‌ای کاملا بی بندو بار بیان شده باشد ولی عمق واهمیتش کمتراز عقاید سن‌سیمون نیست .

فوریه سخنان بورژوازی رابا پیامبران الهام شدهٔ پیش ازانقلابش

ومتملقین ذینفع بعداز آن ، ملاك قرار داده انتقاد میکند وبدون ترحم فلاکت مادی واخلاقی دنیای بورژوازی را علنی وآشکار میسازد ، فوریه جامعهٔ بورژوازی را با وعده‌های پرطمطراق فلاسفهٔ آن که عبارت بود از ایجاد اجتماعی که درآن عقل حکومت کند وتمدنی که در آن آسایش عمومی با قابلیت تکامل بیحد بشری تأمین شود در برابر هم قرار میدهد وبا عبارت پردازیهای خوشرنك وظاهر فریب متفکرین عصر خویش مقایسه میکند فوریه مدلل میسازد که چگونه همیشه پست ترین ومفلوك ترین واقعیت‌ها با پرطمطراق ترین عبارات مطابقت دارد وشکست کامل وجبران ناپذیر آن عبارات را با نیشخند مورد تمسخر قرار میدهد - فوریه نه فقط یکنفر منقد است بلکه بدون تردید باقتضای طبع روشن بینش یکی از بزرگترین نویسندگان بی‌نظیر هجائی است او در عین حال بذله گوئی با کمال قدرت کلاهبرداریها ، سفته بازی وحرص تمام تجار فرانسوی معاصر خویش را پس از افول انقلاب تشریح کرد اما انتقاد نیش‌دار تروزنده تر او انتقادیست که ازروابط جنسی بورژوازی وموقعیت اجتماعی زنان میکند فوریه اولین کسی است که اعلام کرد که در یك اجتماع مبین میزان آزادی عمومی با درجهٔ آزادی زن سنجیده میشود» «انگلس (سوسیالیسم تخیلی وسیالیسم علمی)»

در آثار فوریه که متضمن افکار بلند و عمیقی است تصورات وخیالات واهی میتوان یافت که دشمنانش آنها را دستاویز کرده ویرا ریشخند مینمودند درصورتیکه آرزوهای درخشان فوریه ازمدتها پیش ذهن متفکرین بخصوص سوسیالیستها را بخود مشغول میکرد .فوریه نیز مثل سوسیالیستهای متفکر پس ازدوره موریك اشتباه بزرگی دارد: او بقدری بصحت ودرستی وعملی ومفید بودن نقشه اجتماعی خود ایمان داشت که درتمام عمر با کمال بی‌صبری منتظر شخص متمولی بود که مجذوب مناظر زیبای فالانستر او شده برای تقبل انجام این آرزوی وی از خرج میلیونها پول خود مضایقه نکند ! فوریه چون ارزشی برای حکومتها قائل نبود لذا این عامل اساسی را درحساب خود منظور نمیکرد وهیچ انتظار مساعدتی هم نداشت و هنگامیکه آثار اولین انفجار نهضت‌های انقلابی کارگران درانگلستان وفرانسه احساس شد فوریه باین موضوع و تأثیر مثبت این جریانهای اجتماعی ابداً توجهی نداشته انتظار میلیونر

نیکو کاریرا داشت که افکارو تخیلات زیبای اورا عملی سازد ولی با تمام این احوال بایددانست که اشتباهات سن‌سیمون و فوریه معلول وضع خاص سرمایه‌داری آن‌عصر بود وضمن مطالعهٔ آن وضع این نتیجه بدست‌میآید که : آنان معاصر بادوره‌ای بودند که علاقه وارتباط اجتماعی وفنی هنوز بدرجهٔ کامل نرسیده وتوسعه کافی نیافته بود بنا براین پیش بینی که دردورهٔ نشو ونمای سرمایه‌داری‌راجع به تعویض این‌دوره بعصرسوسیالیسم کرده‌اند با تمام جنبهٔ تخیلی خود از لحاظ تأثیر مثبتی که درنضج وانسجام افکار سوسیالیستی داشته خدمت بزرگی محسوب میشود .

اتین کابه

-٦-

Etienne - Cabet

۱۷۸۸ - ۱۸۵٦

کابه فرزند یکنفر خراط بود که بسال ۱۷۸۸ بدنیا آمد وهنگام کودکی بعلت شرایط نامساعد مادی بصنعت پدر خود اشتغال ورزید هوش وذکاء فوق العادهٔ طفل وعلاقهٔ غریبی که به تحصیل دانش از خود نشان میداد باعث شد که پدرش درسالهای بعد شخصاً تعلیم وتربیت ویرا بعهده گیرد پس از چندی کابه مطالعات خود را دررشتهٔ حقوق وادبیات بپایان رسانیده به تأسیس دارالوکاله مبادرت ورزید از این پس فعالیتهای اجتماعی او در نتیجهٔ اطلاع دقیقیکه بسبب تماس با افرادستمدیده واوضاع طبقات زحمتکش بدست آورده بود شروع شد . دراثر کوشش ومجاهدت وی در راه مبارزه با عوامل فساد اجتماعی وانتقادات شدیدیکه از قوانین ارتجاعی واصول ظالمانهٔ حکومتهای بورژوازی میکرد هنگام تجدید حکومت بوربونها (Bourbons) موجباب تعقیب دائمی او ازطرف پلیس فراهم شد . باوجود تسلط عمیق حکومت پلیسی بوربونها در تمام شئون زندگی معهذا کابه از فعالیت سیاسی واجتماعی خود بهیچوجه خسته نمیشد و باپیش آمد انقلاب «ژوئن» کابه با منتهای جدیت در راه این نظریات اجتماعی خود کوشا شد ویکی از عناصر فعال این انقلاب گردید . حکومت لوئی فلیپ برای جلب خاطر این وکیل جدی مقام بزرگی در دستگاه دولتی بعهدهٔ او گذاشت ولی این موضوع فعالیت آزادیخواهانهٔ کابه را برضد حکومت بورژوازی متوقف نکرد و او استعفاداد .

پس از چندی به نمایندگی مجلس انتخاب شد در اینموقع کابه بانتشار روزنامه‌ای بنام «بوبولر - طرفدار خلق» که از جرائد دست چپ فرانسه

محسوب میگردد اقدام نمود واز این ببعد این سوسیالیست ومرد انقلابی جدی خواه از کرسی خطابهٔ مجلس نمایندگان وخواه بوسیلهٔ روزنامه‌خود، مبارزهٔ شدیدی برضد حکومت مطلقهٔ استبدادی آغاز کرد در نتیجهٔ این کوشش ومجاهدت خستگی ناپذیر دو بار بمحاکمه خوانده شد ودر دفعهٔ دوم بمناسبت دوسال محکومیت بزندان بسال ۱۸۳۵ بانگلستان مهاجرت نمود ودر کشوراخیر با نوشته‌های توماس‌مور و اون آشنا شد وتاآخر عمر ازطرفداران جدی ومتعصب کمونیسم بود.

چندی بعد کابه بفرانسه مراجعت کردو بسال ۱۸۴۰ کتاب مشهورخود بنام«سیاحت‌درایکاریا (Voyage en Icarie)»را با امضای‌مستعار و رسالات‌زیاد دیگری‌مانند«من‌چطور کمونیست‌شده‌ام» و«مذهب کمونیسم» را منتشر کرد واز سال ۱۸۴۱ به‌تجدید انتشار روزنامه پوپولر مبادرت ورزید. این روزنامه بر اساس عقاید کمونیستی انتشار می‌یافت وتا سال ۱۸۴۸ نشرآن ادامه یافت.

برنامهٔ کمونیسم که روزنامه‌مذکورناشرآن بودبرای نیل باصلاحات قطعی‌اجتماعی‌وایجاد جامعهٔ‌سعادتمند کمونیستی‌ازتاکتیک‌صلح‌جونانه پیروی میکرد ودر اثبات صلاحیت مهم وقطعی افکار کمونیستی از لحاظ قابلیت منطقی تطبیق‌آن با حیات اجتماعی، باصول وشعارهای این نظریه رنگ مذهبی نیز داده شد: «برادری درنظر ما عبارت ازمذهبی است که از الهامات حقیقی ربانی سرچشمه میگیرد ـ نزدیکانت را باندازهٔ خودت دوست بدار» وغیره. «اولین وظیفه اجتماع عبارتست از تأمین مادی ومعنوی تمام اعضای خود ازهرحیث وجهت. ولکن ما میخواهیم تمام این تحولات رابدون استثمار واسارت کسی، بترتیبی موافق ومطابق باعدالت عقل سلیم وقوانین برادری بوجودآوریم. ما خواهان انقلاب نبوده‌تقاضای اصلاحات میکنیم. ما معتقدیم وایمان داریم که‌حصول کلیه این نتایج مسعود مستلزم پشتیبانی افکار عمومی است».

درخصوص اثر مشهورکابه «سیاحت در ایکاریا» باید گفت که این کتاب رمان شیرین وجذابی است که بنوبهٔ خود نیز بی‌نظیر میباشد و در آن ازحیات‌سعادتمندانه و کمونیستی کشورفرضی ایکاریا اطلاعات مبسوطی داده شده است.

فرق عمدهٔ «اتوپیا» ی کابه از سایر آثار نظیر آن و «اتوپیا» ی توماس مور در اینست که: دولت کمونیستی کابه از لحاظ سیاسی، جمهوری دمکراتیك جدی محسوب میشود که در آن حکومت بوسیلهٔ خود مردم تشکیل می یابد و دولت نمایندهٔ منافع هم آهنك توده ـ ای وسیع میباشد و در نتیجهٔ اتکاء حکومت جمهوری به پشتیبانی اکثریت مردم، حیات هموطنان از کلیه جهات و احتیاجات دقیق آنان بوسیلهٔ دولت تأمین میشود ـ در «ایکاریا» آزادی مطبوعات وجود ندارد و فقط در مراکز اجتماعات، روزنامه‌های رسمی دولتی انتشار می یابد (از اینجا نفرت و عداوت کابه نسبت به مطبوعات بورژوازی استنباط میگردد). همچنین فرق «ایکاریا» با «فالانگا»ی فوریه آنستکه: کابه از دین و مذهب نگاهداری میکند با این تفاوت که روسای مذهبی در حکم معلمین تهذیب اخلاق هستند و مذهب مردم را به پیروی از اصول برادری و محبت تبلیغ مینماید و نیز قوانین خانوادگی بورژوازی شکل اولیه خود را حفظ میکند. ازدواج در «ایکاریا» امر غیرقابل فسخی تلقی میشود با اینکه روح خرده بورژوازی و باره‌ای جهات تنك نظرانهٔ کابه از لحاظ اهمیت اجتماعی ویرا پائین‌تر از فوریه قرار میدهد معهذا در «سیاحت ایکاریا» نه تنها مور و مقلدین ویرا تحت‌الشعاع قرار داده بلکه بر فوریه نیز پیشی گرفت. درحالیکه مور برای کلیهٔ چیزهای زشت و سخت و طاقت‌فرسا صرف نیروی انسانی را تجویز میکرد و همچنین با آنکه فوریه کارهای کم و بیش نظائر آن را بعهدهٔ اطفال واگذار مینمود بنظر کابه تمام اینکارها باید بوسیله فنون و صنایع فوق‌العاده کاملی که زحمت انسانی را سهل خواهد کرد انجام پذیرد. علت این طرز تفکر و سبب این پیش‌بینی علمی، نتیجهٔ دقت و تعمق کابه در نقش آیندهٔ صنایع و فنون مترقی سالهای مقارن ۱۸۴۰ بود وحال آنکه فوریه راجع باین موضوع معلومات زیادی نداشت بعلاوه کابه این نکته را نیز تشخیص میداد که تطبیق ناگهانی سازمان کمونیستی در حیات اجتماعی امکان ناپذیر است بطوریکه در ایکاریای او پس از مدتهای متمادی انقلاب و جنك داخلی که منتهی بفتح طبقات زحمتکش گردید «ایکاریا» کمونیست از طرف توده‌های مردم بزمامداری انتخاب شد و مدت ۵۰ سال برای دوران آمادگی تعیین کرد. در عرض اینمدت نسل جدید تحت شرایط الغای تدریجی مالکیت

خصوصی واصول برابری وموظف بودن به «کار» پرورش یافت .

گرچه کابه طرفدار اتخاذ راه «صلحجویانه» ومسالمت آمیز در استقرار کمونیسم بود ولی با «اوتوپیست»های سابق یك تفاوت اساسی داشت وی بهیچوجه درانجام دادن نظریات اجتماعی خود منتظر کمك ومساعدت طبقات عالی واشخاص نیکوکار نبود بلکه برعکس درایجاد جامعهٔ سعادتمندانهٔ کمونیستی فقط طبقهٔ پیشرو پرولتاریارا یگانه عامل مؤثر میدانست باینجهت مارکس و انگلس با اینکه کابه را تنقید میکردند معهذا نظریات کمونیستی او را باحسن توجه استقبال نموده واین نظریات را نخستین تظاهرات بی‌آلایش نهضتهای کمونیستی کارگران مینامیدند حقیقة هم کتاب کابه درمیان طبقات کارگر بموفقیت‌های مهمی نائل شد وبنابرعقیدهٔ معاصرین عدهٔ طرفداران او بچندین صدهزار نفر میرسید و در ردیف جمعیت‌های متشکل ومخفی کمونیستهای انقلابی که با فلسفهٔ انقلابی بابوف مجهز بودند شعب « کمونیست های ایکاریا » نیز که در آرزوی ایجاد مستملکه کمونیستی بسرمیبردند تشکیل یافت وبهمین لحاظ هنگامیکه کابه پس از توفیق به تحصیل امتیاز چند قطعهٔ زمین در ممالك متحدهٔ امریکا خطابه‌ای بعنوان کسانیکه میل بهمراهی باوی درایجاد مستملکهٔ کمونیستی دارند صادر نمود این عمل از طرف توده‌های وسیع زحمتکش با کمال رغبت واشتیاق استقبال شد و کمیته ای برای انتقال اهالی مستملکهٔ آیندهٔ امریکا انتخاب گردید وخود کابه از طرف مردم بسمت رهبری عمومی تشکیلات کمونیستی آینده تعیین شد.

اولین دستهٔ مهاجرین بدون همراهی کابه که موقتا در پاریس مانده بود در اوایل ماه فوریه ۱۸۴۸ بطرف امریکا حرکت کرد وسه‌هفته بعداز عزیمت این دسته انقلاب فوریهٔ فرانسه شروع شد وحکومت جمهوری اعلان گردید واین اتفاق نخستین ضربه‌ای بود که برپیکر نیات کابه وارد شد. بعد از این واقعه کارگران وافراد زحمتکش که بانجام نیات خود بوسیلهٔ حکومت جمهوری امیدوار بودند از تصمیم مهاجرت بامریکا منصرف شدند وحتی آنانیکه بقارهٔ جدید رسیده بودند از ترك اقامت خود درفرانسه جدید انقلابی اظهار تأسف مینمودند !

رفته رفته در مستملکات کمونیستی رنجیده گیها ومشقات حاصله از

پراکندگی سازمان اجتماعی شروع شد وقبل ازهرچیز هوای محل که برای سکونت نامناسب بودموجد امراض بومی که اغلب منجر بمرگ اشخاص میشد گردید تمام این عوامل دست بدست هم داده وموجبات اختلال اقتصادی جامعه را فراهم نمودند وبرای دفعات مکرر معلوم شد که مردم رانمیتوان دفعة از جامعهٔ بورژوازی بجامعهٔ کمونیستی انتقال داد ورود کابه بمستملکه دراوضاع آشفتهٔ آنجا تأثیری نبخشید اهالی بنقاط واراضی دیگرمهاجرت میکردند شکاف حاصله دروحدت اجتماعی روز بروز وسعت یافته صداهای اعتراض ازهرجا برضد زمامداری کابه برخاست. پس ازپیش آمداین حوادث ناگوار دیگر زندگی برای کابه جز گرفتاریهای یأس آور و ملالت بار مفهومی نداشت وروز بروز قوایش روبتحلیل میرفت وبالاخره بسال ۱۸۵۶ درحالیکه روح مبارزه جویش راتاریکی یأس وناامیدی فرا گرفته بودجهان را بدرود گفت

صرفنظر ازنفاق ودودستگی هائیکه درنتیجهٔ مبارزات مکرر مربوط باین مسئله که آیا درمورد اصول ادارهٔ موجوده به تطبیق سیستم دیکتاتوری باید اقدام کرد یادموکراتیك ؟ پیش آمد معهذا باز قبایل ایکاریا مدتهای متمادی پس ازمؤسسین اولیه خویش توانستند موجودیت اجتماعی خود را حفظ نمایند ویکی از این قبایل تاسال ۱۸۹۵ یعنی تا نیم قرن بعد وجود داشت واین موضوع ایمان و اعتقاد کارگران ایکاریا وفرزندان آنان رابصحت ودرستی اصول کمونیسم نشان میدهد .

این کمونیست‌های پرولتر که همه مردمی بامسلك بودند از عناصر ماجراجوئی که به مستملکهٔ کمونیستی اون مهاجرت مینمودند ویاازروشنفکران موسس فالانستر فوریه که درانتدك زمانی هوس وفعالیت اولیه خودرا از دست میدادند امتیاز غیرقابل تردیدی دارند .

بیست سال پس ازمرگ کابه یکی از زائرین قبیلهٔ ایکاریا ضمن شرح حیات متین وآرام این قبیله که افراد آن رنجبران ساده هستند مینویسد: عصرها بازار ایکاریا ازهمه لحاظ جالب توجه است دراین هنگام خطابه‌ای از منتخبات آثار پیشوای بزرك ایکاریا یعنی «اتین کابه» قرائت میشود. آوازهای دسته‌جمعی میخوانند ومردان جوان نطق های موثری که روحیهٔ تمایل بسوسیالیسم راتقویت میکند ادامه مینمایند .

اوگوست بلانکی

-۷-

Louis – Auguste Blanqui

۱۸۸۱ – ۱۸۰۵

سی و هفت سال در زندان

در تاریخ مبارزات اجتماعی مردان بزرگ کمتر مرد مبارزه جوئی را می بینیم که بخاطر هدف اجتماعی و سیاسی خود ودرراه نجات رنجبران ازقید اسارت وبندگی نصف عمرش بمبارزه با بیدادگریهای طبقه حاکمه درزندان سپری شده باشد!

اوگوست بلانکی مردیکه درتمام عمر خود نمونهٔ بارزی ازروح خستگی ناپذیر و مبارزه جوی رنجبران بود از لحاظ مذکور شخصیت اجتماعی ممتازیست. وی در تمام انقلابات قرن نوزده فرانسه با فعالیت بی نظیری شرکت نمود از منافع صنف کارگر وکلیهٔ طبقات ستمکش در مقابل حکومتهای بورژوازی وارتجاعی فرانسه مدافعه میکرد بدین مناسبت کلیه احزاب بورژوازی حتی چپ ترین آنها نسبت باو کینه ودشمنی مخصوصی ابراز میداشتند.

عداوت و کینه ورزی وحشیانه ای که مستند برحفظ منافع کثیف بورژوازی بود موجب دودفعه محکومیت بلانکی باعدام گردید ولی درهر دوبار این حکم که لجاجت و سرسختی دشمنان طبقات رنجبر را درمبارزه با عناصر آزادیخواه وترقی پرور میرسانید بحبس دائم با اعمال شاقه تبدیل یافت بطورکلی رویهمرفته سی وهفت سال از بهترین زندگی بلانکی در محبس سپری شد.

☆☆☆

اوگوست بلانکی فرزند یکی از مأمورین ایالتی ناپلئون اول بود پدرش ازمبارزین فعال انقلاب کبیر فرانسه محسوب میشد هنگام کودکی

حکایت‌ها و داستانهائی را که پدرش درخصوص حوادث تاریخی و درباره مبارزه توده با پادشاه واصیل زادگان نقل میکرد با کمال رغبت گوش میداد وقتی که ده سال بیش نداشت بمناسبت عزل ناپلئون اول واستقرار مجدد حکومت ضد انقلابی مالکین اصیل‌زاده ؛ عائلهٔ وی بمنظور استخلاص خود ازشرحکومت استبدادی فئودالهای سلطنت طلب مجبور بفرار گردید درهمین موقع بود که طفل حساس و متأثر با رفتار خشونت آمیز وآقائی سربازان حکومت ضد انقلابی از نزدیك تماس حاصل کرد چند سال بعد درسال ۱۸۱۸ اگوست کوچك توسط برادر ارشد خود، بپاریس احضار وبدبیرستان این شهر داخل شد در آنموقع توده‌های زحمتکش فرانسه و بطورکلی طبقات روشنفکر کشوردرزیر قوانین ظالمانهٔ حکومت ضدانقلابی فئودالها که بزور سرنیزه قوای آلمان ـ انگلیس وروسیه تزاری دستگاه دولتی را بدست‌آورده بودند بسرمیبردند عصیان سربازان وقیام دهقانان وکارگران گرسنه که هنوز خاطرهٔ انقلاب کبیر را فراموش نکرده بودند با شدت وخشونت وحشیانه‌ای دفع میگردید‌ترس‌ووحشت ضد انقلابی‌تمام قوای کشوررازیر پنجه‌های ظالمانهٔ خود میفشرد دریکی ازروزها که‌چهار سرباز انقلابی پیش چشم مردم‌اعدام میشدند‌بلانکی دانش‌آموز با رفقای خود ناظراین صحنهٔ‌وحشتناك بود مشاهدهٔ این منظرهٔ رقت‌آور که نمونه‌ای ازجنون‌استبدادی‌وماهیت ظالمانهٔ حکومت وقت را نشان میداد، روح‌متین وجدی جوان حساس، تأثیر عمیق بخشید اوسوگند خورد که تمام عمرخود را بمبارزه درراه مدافعه ازحقوق کلیه ستمکشان ورنجبران و برضد ظلم‌و استبداد حکومتهای ارتجاعی‌وقف نماید پس ازاتمام موفقیت‌آمیزدبیرستان بلانکی در سنین تحصیل خود به سازمان‌های انقلابی ملحق شد وی در نمایشات دانشجویان شرکت‌نمود بعنوان نخستین مدال جنگی توسط قوای پادشاهی‌دو زخم خنجر و تیردریافت داشت .

در انقلابی که بسال ۱۸۳۰ بدست کارگران و روشنفکران خرده بورژوازی بوجود آمد بلانکی باکمال جدیت وبا منتهای فداکاری شرکت کرد وی در تمام مدت سه روز زدوخوردیعنی تاروزیکه توده بقوای دولتی غلبه نمود مسلحانه در سنگر گذراند بورژوازی ثروتمند پس از فتح انقلاب ازجریان انقلاب بنفع خود استفاده کرد و بمنظور تأمین منافع

طبقاتی خویش با سلطنت لوئی فیلیپ که از خاندان بوربن بود روی موافقت نشان داد بلانکی برضد حکومت جدید بورژوازی بدون احساس خستگی بمبارزهٔ آشتی ناپذیری پرداخت . اوجمعیت‌های سری‌ازروشنفکران وکارگران تشکیل میداد وتوطئه‌ها بوجود میآورد و مقدمات عصیان‌های جدیدی را فراهم میکرد بدین مناسبت چندین بار از طرف پلیس مورد تعقیب واقع شده محاکمه وزندانی گردید .

درعرض این‌مدت تدریجاً نظریات وعقاید اولیه بلانکی که براساس اصول دمکراسی خرده بورژوازی قرار داشت بافکار اشتراکی تبدیل یافت این تحول فکری نتیجهٔ دقت و مطالعهٔ او در تلاش ولجاجت طبقهٔ بورژوازی بمنظور ایجاد اصول جدید برد گی در زیر لفافهٔ آزادیخواهی وبسبب آشنائی وی باباوارتی (Buonarroti) کمونیست سابق ویکی ازرفقای بابوف که تازه ازتبعید مراجعت کرده بود هنگام اولین اعتصاب کارگران لیون (Lyon) وموقع حکومت بورژوازی درسالهای ۱۸۳۱-۱۸۳٤ بوده است و بالاخره در ۱۲ مه ۱۸۳۹ بلانکی بمنظور ایجاد حاکمیت انقلابی زحمتکشان وروشنفکران بجای حکومت ظالمانهٔ بورژوازی تصمیم گرفت مقدمات قیام مسلح برضد حکومت وقت را فراهم نماید این عصیان بمناسبت خود داری توده‌های مردم ازالحاق بقیام کنندگان باعدم موفقیت‌مواجه شد.درنتیجه بلانکی دستگیروباعدام محکوم گردید ولی پس از چندی مورد عفو قرار گرفت و باتفاق سایر رفقایش بحبس انفرادی با اعمال‌شاقه‌محکوم ودرمحبس‌مون‌سن‌میشل(Mont -Saint -Michel) زندانی شد. طرز رفتار ظالمانهٔ مأمورین این زندان با محبوسین شباهت کاملی با بربریت‌ها وشکنجه‌وآزار مأمورین قرون‌وسطائی داشت‌محبوسین را درجاهای مرطوب وتاریکی بحبس انفرادی وادار کرده و شکنجه و عذاب میدادندخوراک زندانیان بدبخت‌عبارت ازغذاهای کثیف وتهوع آور بود (دراین مسئله جای هیچگونه شبهه و تأملی نیست که مرتجعین در تمام کشورها بمقتضای ماهیت خود وحشیانه‌ترین طرق‌را برای محو کردن تلفه های‌آزادیخواهی سرمشق خود قرار میدهند و نظر بمراعات همین اشتراك منافع کثیف است که در دوره تاریك بیست ساله طبقات حاکمه ارتجاعی ما بصورت زندان مختاری در اتخاذ هرنوع تصمیم‌های جابرانه

درباره زندانیان سیاسی اصول بین‌المللی شکنجه و عذاب را سرمشق خود قرار میدادند).

تمام این مشقات جسمانی وهمچنین خبر مرگ همسر محبوب بلانکی که بر شدت رنج والم روحی او افزود از کینهٔ او نسبت بدشمنان وجلادهای بیرحم بورژوازی نکاست . وی موفق گردید که درخلال اینهمه مشقات طاقت فرسا خونسردی خودرا بدست آرد حتی بفرار اززندان نیز اقدام کرد ولی دستگیر شد . بلانکی بیشتر اوقات خود را بمطالعه ونوشتن میگذرانید ونوشته‌های خود را ازمدیر زندان پنهان میداشت ودر این موقع بمناسبت اینکه بمرض سل مبتلی شده بود اولیای زندان ناگزیر او را در محبس دیگری از نواحی جنوبی فرانسه انتقال دادند . در این محبس وقتی مطلع گردید که بصورت غیر منتظره‌ای مشمول مراحم پادشاه شده وعفو گردیده است اجرای عفو پادشاه را در مورد خود قبول نکرد . پس از نه سال تحمل سختی‌های زندان بالاخره با انقلاب فوریه ۱۸۴۸ از زندان نجات یافت . در این هنگام درپاریس حکومت جمهوری اعلام شده بود .

درحکومت موقتی که ازعده‌ای از وکلا ونویسندگان تشکیل یافته بود بموجب تقاضای کارگران سوسیالیست لوئی بلان ویکنفر از کارگران بنام آلبرت نیزشرکت داشتند بدین لحاظ ازظاهر امرچنین استنباط شد که حکومت جدید براساس دموکراسی واقعی وتأمین منافع طبقهٔ کارگر بنا شده ولی آنچه قابل اهمیت است اینست که این ظاهر فریبنده دراستقرار عدالت اجتماعی وتأمین حقوق مسلمهٔ طبقات زحمتکش وایجاد مساوات اقتصادی که منظور وهدف اصلی توده‌های کثیر فرانسه بود هیچگونه تأثیری نداشت . اغلب اعضای حکومت موقتی که بطرفداری ازمنافع طبقات زحمتکش تظاهر میکردند اشخاص سست عنصر بی اراده‌ای بودند وحتی در پارهٔ موارد اشخاصی مانند لوئی بلان از اقدام برضد کارگران انقلابی نیز دریغ ومضایقه نمیکردند .

بلانکی تمام این نکات را درک مینمود وازاولین روز فتح انقلاب بافشای سیاست خائنانهٔ حکومتی که بدست رنجبران و طبقات زحمتکش روی کار آمده ولی ابداً در صدد تأمین هیچیک از منافع طبقاتی آنان نبود شروع کرد . وی درکلوبی که تشکیل داده بود بدون احساس خستگی

به تبلیغات انقلابی پرداخت و برای وضع حکومت موقتی و ایجاد حاکمیت انقلابی رنجبران کوشید. نمایشات مهیجی باشتراک کارگران علیه دولت ومنافع بورژوازی تشکیل داد وهمانقدر که میان کارگران پاریس دارای محبوبیت ومورد اطمینان واعتماد بود حکومت موقتی ودستگاه بورژوازی ازوی متنفر بودند وحال آنکه درهیئت دولت از رفقای قدیمی وی که در جمعیت های مخفی سال ۱۸۴۰ شرکت کرده بودند نیز وجود داشتند.

دراین موقع باانواع وسائل بلانکی را تعقیب میکردند ومردم را برضد او تهییج مینمودند وبدستیاری پلیس اسناد ساختگی برضدوی فراهم کرده حتی ازایراد بهتانهای قبیح نیز مضایقه نمیکردند. دشمنان بلانکی جدیت داشتند وی را متهم کنند باینکه اودردورهٔ زمامداری لوئی فیلیپ وبعد از عصیانهای ۱۸۳۹ اسرار تشکیلات انقلابی ورفقای خودرا به پلیس تسلیم میکرده است بلانکی باکمال آسانی وخونسردی بینظیری تهمت های وارده را رد کرد ولی معهذا بسبب این کارها اکثر مردم در حال سوء ظن باقی ماندند وبشهرت ومعروفیت ونفوذ بلانکی ازاین حیث صدمه خورد. چندی بعد پس از تشکیل مجلس موسسان ارتجاعی، حکومت از نمایش کارگری پانزدهم ماه مه استفاده کرده بهنگام هجوم توده بعمارت مجلس موسسان، بلانکی راهم ضمن سایر رؤسای نمایش دهندگان توقیف نمود. پس ازیکسال حبس وبلاتکلیفی، محاکمه شروع شد بلانکی دراین محکمه بانطق آتشین خود مانند دادستان حقیقی ملت جنایات وفجایع عمال دستگاه حاکمه بورژوازی را که مبتنی بر تجاوز بحقوق مسلم وطبیعی طبقات زحمتکش و معلول حفظ اصول آقائی وبردگی بود باجرأت و شجاعت بی نظیری تشریح نمود وپس از خاتمهٔ آخرین دفاعیه، بموجب حکم ظالمانه ای که بوسیلهٔ ریزه خواران طبقهٔ بورژوازی که بنام قضات بمظالم اربابان خود رادر لفافه قوانین فریبنده پرده پوشی میکردند صادر شد بلانکی بده سال زندان محکوم گردید وباز مجدداً دوره های طولانی محبس آغاز شد.

گرچه سختیهای زندان این بار مثل سابق نبود ولی در عوض مبارزات شدیدموجوده بین سایر محبوسین سیاسی که از لحاظ ارزش معنوی تنزل کرده بودند بلانکی راهم احاطه نمود دراین زندان انقلابیون خرده

بورژوا که از دشمنان سیاسی او محسوب میشدند محبوس بودند و از کینه ورزی با بلانکی خودداری نمیکردند فقط کارگران موفق میشدند که موجب راحتی و آسایش اورا در زندان فراهم کنند بلانکی موفق گردید از این محبس که میان جزیره‌ای واقع شده بود فرار نماید وی باتفاق یکی از رفقای جوان خود هنگامیکه محبوسین در حیاط عمومی زندان گردش میکردند در گوشه‌ای مخفی شده و موقع مقتضی از دیوار زندان فرود آمدند ولی ماهیگیری که آنان را از آب بساحل رسانید بلافاصله فرار آنان را بزندان اطلاع داد و بلانکی دوباره توقیف شد و در همان محبس زندانی گردید چند سال بعد وی را بزندان کثیف و مرطوبی در جزیرهٔ کرس فرستادند و پس از انقضای مدت محکومیت او را بافریقا تبعید کردند . عفو عمومی که در سلطنت ناپلئون سوم داده شد شامل حال وی نیز گردید و از این ببعد بلانکی دوباره بزندگی سیاسی قدم گذاشت .

در فرانسهٔ آنروزی ارتجاع سیاه حکومت میکرد و اصول استبدادی بر کلیهٔ شئون اقتصادی و اجتماعی تسلط داشت طبقه کارگر نیز با قتل و غارت ماه ژوئن ۱۸۴۷ و دیکتاتوری ناپلئون سوم بسبب فقدان زهبری صحیح و وحدت تشکیلاتی در خواب یأس و ناامیدی فرو رفته بود . بلانکی پس از یازده سال تحمل رنج زندان اکنون خود را تنها میدید حتی فرزندش نیز که در عرض این مدت تحت سرپرستی یکی از اقوام ثروتمند مادر خود بزرگ و باروح بورژوازی تربیت شده بود برای بلانکی فاقد موجودیت محسوب میشد ولی معهذا این پیر مرد شجاع و ضعیف البنیه و سفیدموی با همان استعداد و قدرت سیاسی اوان جوانی زندان را ترک گفته بود . او احساس میکرد که سالهای ارتجاعی در شرف از بین رفتن است و در میان کارگران و روشنفکران جوان نسل جدیدی که واجد قدرت چاره جوئی است بوجود میآید . بلانکی کارهای انقلابی خود را بطور مخفیانه از نو شروع کرد ولی باوجود احتیاطات مبذوله باز پلیس او را تحت تعقیب قرار داد و بالاخره در سال ۱۸۶۱ توقیف و محکمهٔ پلیسی بلانکی را به چهار سال حبس محکوم کرد.

این باروی را در محل مخصوص که بزندانیان سیاسی اختصاص داشت محبوس کردند در اینجا بلانکی با تجلیل و احترام بی نظیری از طرف سایر

زندانیان استقبال شد ودرمحیط زندان به‌تربیت نسل‌جدید انقلابی مبادرت ورزید کمی قبل ازانقضای دورهٔ محکومیت بلانکی را بسبب بیماریش به بیمارستان منتقل کردند وچون احتمال کلی میداد که‌پس از بهبودی‌ممکنست اورا بممالك خارجه تبعید کنند چندی بعداز بیمارستان فرار وبه‌بروکسل عزیمت کرد . گرچه بلانکی شهراخیررا محل‌اقامت خود قرار داد ولی گاهگاهی بطور مخفیانه به‌پاریس مسافرت میکرد وبتأسیس‌دسته‌های‌مخفی انقلابی‌مبادرت‌میورزید .

هنگامیکه درجنك ۱۸۷۰ آلمان وفرانسه ، بسبب شکستهای‌متوالی قوای فرانسه ، اعتراض‌مردم‌باصول سلطنتی‌بلندشد بلانکی جدیت‌میکرد که در محلهٔ کارگران پاریس مقدمات قیام مسلح برضد حکومت وقت را فراهم آورد ولی‌این بار نیز مانندسال ۱۸۳۹ در اجرای نقشهٔ خودموفقیت نیافت اشتباهات اساسی و کلی فعالیتهای وی در این بود که : بعقیدهٔ وی انقلاب را نمیتوان بطور مصنوعی ایجاد کرد ووقتی که شرایط معین بوجودآمد انقلاب بخودی‌خود عملی میشود ؛ چندهفته بعد ازتشبث بی‌نتیجهٔ بلانکی درچهار سپتامبر ۱۸۷۰ حکومت‌جمهوری‌اعلان شد این بار بلانکی تحت تأثیر احساسات وطن‌پرستی اشتباه دیگری نیز مرتکب شد : پس از پیش آمد تحولات ٤ سپتامبر با آنکه در رأس حکومت، کارکنان جدی بورژوازی‌قرار گرفته بودندوخود بلانکی همهٔ آنان راازسال ۱۸٤۸ میشناخت بدون آنکه در نظر داشته باشد که افراد این دسته در ضدیت ودشمنی با طبقهٔ کارگر بهرنوع خیانتی حاضرند ، آرزوی آنانرا در استخلاص فرانسه ازدست آلمان باور کرده ودر روزنامه خود بنام « وطن در خطر است » بجلب وپشتیبانی کارگران ازحکومت جمهوری کوشش می‌نمود وکارگران را از هر نوع مخالفت ومبارزهٔ با دولت منع میکرد ولی بزودی دریافت که حکومت جمهوری جدید از لحاظ رسوائی وطرح نقشه‌های ارتجاعی بهترین پشتیبان بورژوازی است لذا باکمال شدت دربرانداختن‌حکومت موقتی جمهوری واستقرار حاکمیت انقلابی کارگران پافشاری میکرد . در ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ پس از یك نمایش بی نتیجهٔ کارگری که تقاضا میکرد حکومت‌موقتی، بلانکی رانیز بعضویت قبول کند . بلانکی بمنظورمحافظت خودازقصاص بورژوازی کینه جومجبور گردید خودرا پنهان نمایدو بالاخره

درماه مارس ۱۸۷۱ یعنی همانروز که کارگران پاریس قیام نمودند روزی که کمون انقلابی حکومت پرولتاریا که دولت فوق‌العاده مستعجلی بود برای اولین‌بار درتاریخ درفرانسه بوجودآمد بلانکی در یکی ازایالات فرانسه توقیف وزندانی شد وقبل ازصدور حکم محکومیت در زندان مرطوب قلعهٔ دور افتاده وواقع در کنار دریاحبس انفرادی گردید بلانکی که دیگر پس‌از این‌واقعه علاقهٔ خودرا از تمام دنیا وزندگی قطع کرده بود رسالهٔ مهمی راجع بعلم نجوم‌نوشت‌و پس از آنکه دو بار از طرف دیوان حرب محاکمه شد بحبس ابد محکوم گردید ووی‌را بزندان ایالتی فرستادند . در این محبس هم بلانکی رابزندان مجرد انداختند وبلانکی پیر که گرفتار هزاران رنج وصدمات طاقت فرسای زندان بود وبرای بورژوازی خطرناک محسوب‌میشد هشت‌سال‌دیگر نیز عمر کرد . بیداری کارگران‌ونهضت سیاسی‌جدیدی که درفرانسه‌مراحل اولیهٔ خود رامی‌پیمود پارلمان‌جمهوری سوم را مجبور کرد که عفوعمومی صادر نماید باین‌ترتیب پیر مرد هفتاد وپنج سالهٔ ما نیز بالاخره درسال ۱۸۷۹ از زندان آزاد شدکارگران وکلیهٔ افراد شریف فرانسوی ویرا باکمال احترام وجلال استقبال کردند . بلانکی یکسال‌ونیم دیگر بدون‌احساس خستگی به‌تبلیغ عقاید کمونیستی گذراندودر اول ژانویه ۱۸۸۱ برای‌همیشه‌چشم ازجهان بر بست .

برعکس آنچه‌از ظاهر امر پیداست بلانکی فقط مؤسس توطئه‌های ضد ارتجاعی ویکنفر مبارزه جوی انقلابی نبوده بلکه نویسنده‌ای باهوش وناطقی زبردست محسوب میشد او یکنفر ماتریالیست بود وبه فانتزی‌ها وخیالات بیهوده سوسیالیستهای تخیلی میخندید وباکارگرانیکه از فعالیت انقلابی شانه خالی میکردند مبارزه مینمود . بلانکی تصدیق واعتراف میکرد که برای نیل بسوسیالیسم فقط یك راه موجود است . « استقرار حاکمیت انقلابی کارگران» . بدین لحاظ به تشکیلات اقتصادی طبقه کارگر دقت زیادی مبذول میداشت . برای افکار بیش ازشرایط اقتصادی اهمیت قائل‌میشد وباآنکه باسوسیالیسم علمی‌مارکس آشنا نبود معهذامارکس و انگلس که دراکثر موارد بابلانکی هم رأی‌نبودند باز اورا ازصمیم قلب دوست داشتند ورهبر واقعی کارگران فرانسه محسوب میکردند . در

حقیقت هم بلانکی باوجود اشتباهات سیاسی خود از نظر کارگران فرانسه نمونهٔ بارزی از مدافعین منافع طبقات رنجبر محسوب خواهد شد . طبقه کارگر بلانکی را با صفت انقلابی که یك عمر در تحت سخت‌ترین شرایط برای استقرار سوسیالیسم فداکاری کرد پرستش و با احترام یاد آوری خواهد نمود .

لوئی بلان

- ۸ -

Louis Blanc

۱۸۱۱ - ۱۸۸۲

همانطور که در حدود سال ۱۸۴۰ جمعیتهای مخفی کمونیستی بفعالیت‌های انقلابی در فرانسه مشغول بودند بموازات آن سوسیالیسم « صلحجو ومسالمت‌آمیز » هم توسعه وانتشار میبافت حکومت‌های وقت بمناسبت ماهیت صلح‌جویانهٔ این سوسیالیسم از نشر وتوسعهٔ آن جلوگیری نمیکردند بدینجهت سوسیالیسم مذکور توانسته بود بوسیلهٔ فعالیت‌های علنی خود توده‌های وسیع کارگران را نیزاحاطه نمایدفرق عمده‌واساسی سوسیالیست‌های مذکور باروشنفکران سن‌سیمونیست‌وطرفداران فوریه این بود که آنها از تماس وارتباط باتوده‌های کارگران مضایقه ننموده و در موارد حساس قبل از هرچیز بقدرت و نیروی تشکیلاتی طبقهٔ کارگر استنادمیجستند .

تکامل سرمایه‌داری - مبارزهٔ منظم طبقاتی ، ترقی معنوی طبقهٔ کارگر از لحاظ سیاسی ، بعلت ده‌هاسال مبارزه باحکومت‌های بورژوازی - برای تأمین منظورفوق عامل‌مؤثری‌محسوب‌میشد .

در سال ۱۸۴۰ مقارن با همان ایامیکه درهای زندان برای سالهای متمادی بروی بلانکی باز شد کتب و آثار بیشماری راجع بسوسیالیسم انتشار یافت . دربین این نوشته‌ها سه کتاب مشهور که تا انقلاب ۱۸۴۸ در محیط طبقهٔ کارگر بیش از هرعاملی تأثیر داشته قابل اهمیت است کتب مزبورعبارتنداز «تشکیلات‌زحمت» (لوئی بلان) کتاب «سیاحت‌درایکاریا» (کابه) وکتاب «املاك خصوصی چیست ؟» (پرودن Proudhon) (قبلا راجع به کابه صحبت شد ودر قسمت آتی بذکر شرح حال پرودن خواهیم پرداخت واینك درباره لوئی بلان به بحث میپردازیم)

لوئی بلان درسال ۱۸۱۱ در یك خانوادهٔ کارمند عالیرتبهٔ دولت

متولد شد . پس از اتمام تحصیلات عالیه بشغل تدریس پرداخت وچندی بعد بسبب علاقهٔ کاملی که بنویسندگی داشت درروزنامه‌های مهم فرانسه بانتشار مقالات اجتماعی وسیاسی اقدام نمود وبدستهٔ روزنامه های « دمکراتیك دست‌چپ» ملحق گردید . بالاخره درنتیجهٔ پشت کار وجدیت درسال ۱۸۳۸ بانتشار روزنامه ای مبادرت ورزید . لوئی بلان در این روزنامه جداً با مسائل وموضوعات کارگری مشغول شده علل وموجبات تضاد موجود در اجتماع وراه حل مسائل بغرنج ناشی از این تضاد را باعلمی متین تشریح میکرد .

در شماره‌های سال بعد همین روزنامه کتاب «تشکیلات زحمت» ابتدا بشکل پاورقی و سپس در سال ۱۸۴۰ بصورت کتاب جداگانه‌ای طبع و انتشاریافت کتاب مذکور بقدری بیسابقه بود که درعرض ده‌سال ۹ بارچاپ آن تجدید گردید و بسبب این موفقیت بی نظیر لوئی بلان از بهترین دوستان طبقهٔ کارگر معرفی شد .

نظر بهمین سابقهٔ محبوبیت اجتماعی هنگامیکه درسال ۱۸۴۸ انقلاب فوریه شعله‌ور گردید لوئی بلان ویکی ازرهبران اعتصاب ۱۸۳۸ کارگران لیون بنام آلبرت طبق تقاضای جدی ودر نتیجهٔ اصرار کارگران پاریس بعضویت حکومت موقتی بورژوازی پذیرفته شدند . ولی پس از چندی لوئی بلان بمناسبت تماس با عوامل بورژوازی و تملق گوئیهای عناصر کثیف دستگاه حاکمه مغرور ومتکبر ونسبت بمنافع طبقه کارگر لاقید و بی‌اعتنا گردید ودر نتیجهٔ اتخاذ رویهٔ محافظه‌کاری درکلیهٔ شئون اجتماعی کارگران را ازخود مأیوس ومتنفر کرد . لوئی بلان پس از این مرحله حتی در غالب موارد برای خاموش کردن انقلاب از حکومت بورژوازی پشتیبانی نموده وازهرنوع ابراز مساعدت دراین باره مضایقه نداشت . با تمام این احوال طبقهٔ استثمار کننده و اقلیت‌های مرتجع فرانسه در دشمنی خود نسبت بوی ازهیچ اقدامی کوتاهی نمیکردند . پس ازتشکیل مجلس مؤسسان هنگام کوشش و تشبث کارگران برای انحلال مجلس نامبرده لوئی بلان توسط دسته‌های ملیون بشدت موردضرب قرار گرفت ! چندی بعد که قیام ژوئن منجر بعدم موفقیت گردید ورؤسای انقلاب وسوسیالیستها بشدت ازطرف دولت ارتجاعی وقت تحت تعقیب واقع شدند لوئی بلان

چون بمحاکمه خوانده شده بود بانگلستان فرار کرد وبیش از بیست سال درمهاجرت بسر برد ودر سال ۱۸۷۰ پس از عزل ناپلئون سوم از طرف مردم پاریس بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد ولی در روزهای کمون لوئی بلان بکارگران انقلابی پاریس ملحق نگردید ودرمجلس ارتجاعی که ازعناصر فعال طرفدار اصول بورژوازی تشکیل میشد باقی ماند . باین ترتیب لکهٔ ننگین همکاری با جلادان ورسای درتاریخ مبارزات اجتماعی وی - با اینکه درتخفیف خشونت‌های فاتحین ا زاقدامات جدی کوتاهی ننمود - نقش بست . لوئی بلان در سال ۱۸۸۲ هنگامی که پایه‌های حکومت بورژوازی براساس کشتار خونین کمون پاریس در زیر عنوان جمهوری سوم مستحکم میشد زندگی را بدرود گفت .

لوئی بلان مورخ مشهور و نویسندهٔ زبردستی بود واولین سوسیالیستی است که برای نخستین بار درتاریخ . بسال ۱۸۴۸ بعضویت حکومت موقتی انتخاب گردید . وی تاریخ انقلاب کبیر فرانسه را در ۱۲ جلد برشتهٔ تحریر درآورده واز اصول عقاید ونظریات سیاسی ژاکوبن‌ها دفاع کرده است .

شخصیت اجتماعی لوئی بلان ازلحاظ تاریخ سوسیالیسم . بمناسبت اهمیت اشتراک اودردولت وبسبب تألیف کتاب «تشکیلات زحمت» میباشد معهذا نباید فراموش کرد که این کتاب مطالب تازه‌ای در بر ندارد موفقیت لوئی بلان درآنست که وی بترکیب نظریات وافکار سوسیالیستهای سابق واتوپیست‌های صلح‌جو وانقلابی . درشخص خود موفق گردیده وآنها را درقالب پیشنهادات عملی معین با بیانی سهل وروشن وبشکلی مناسب بااحتیاجات روزمرهٔ کارگران کم‌وبیش روشن فکر . نوشته‌است . لوئی بلان بطرزی ماهرانه استثمار طبقهٔ کارگر را تصویر کرده فقر و بیچارگی توده‌های کارگررا پس ازدقت دراوراق سؤالیه مخصوص این موضوع ضمن ارقام صحیحی نشان داده است . وی نتایج وخیم این فقر عمومی واستثمار را ازلحاظ محلی نیز معلوم داشته است . علت اساسی پیدایش تمام این مسائل بنظر لوئی بلان در رقابت است . بعقیدهٔ او همانطور که کارگران درقبال رقابت های اقتصادی موجود دراجتماع متضرر میشوند سرمایه‌داران نیز ازاین موضوع بنوبهٔ خود صدمه می‌بینند بنظر وی مؤثر ترین وسیلهٔ رفع رقابت تأمین موضوع «تشکیلات زحمت» براساس شرکت ویانشکیل

و ایجاد «کارگاههای اولیه» که بحساب دولت وتحت حمایت او براساس رقابت با موسسات سرمایه‌داری خصوصی بوجودآمده واصل «دفع رقابت بوسیلهٔ رقابت» را دستور خودقرار داده است ــ میباشد .

سوسیالیسم لوئی بلان درابتدا خیلی اعتدالی بود وی نیز مانند فوریه درمورد مالکیت‌خصوصی وحتی‌سرمایه‌داری رویهٔ محافظه‌کارانه‌ای پیش گرفته بود ، او پیشنهاد میکرد که : «سرمایه‌داران برای عضویت در شرکتها دعوت شده از بابت سرمایه‌های خود بحساب صدی چند استفاده خواهند برد ومنافع مربوط باین موضوع باید از بودجهٔ دولت تأمین شود ولی در منافع « موسسه » سرمایه‌داران هم فقط نظیر کارگران شرکت خواهند نمود .» بعقیدهٔ لوئی بلان گرچه دراین مورد دولت با مساعدت و کمك خود بشرکتهای کارگری «کارگاههای اجتماعی» درنظر اول فقط بصورت بانکیهٔ فقرا جلوه مینمایدولی بعدها همین دولت رفته رفته‌تشکیلات دهندهٔ اصلی کلیهٔ وسائل تولیدی خواهد بود .

لوئی بلان بدشمنان ومنقدین خود که بیشتر آنان ازعناصرفعال بورژوازی بودند بامثال عاقلانهٔ زیر جواب میدهد : « برای یکدقیقه تصورمی کنیم که همه بکار توزیع نامه‌هامشغولند . دفعهٔ دولت آگهی میدهد که‌ازامروز ببعد وظیفهٔ‌توزیع نامه‌ها بعهدهٔ خود دولت خواهد بود البته‌در این خصوص اعتراضات شدیدی بعمل میآید ! معترضین میتوانند بگویند : سی وچهار ملیون نفر هرروز بسی وچهار ملیون دیگر نامه مینویسنددولت چگونه میتواند درساعت‌معین تمام‌این نامه‌ها را بمقصد برساند ؟ حال‌آنکه همه میدانیم مؤسسه پست در موقع معین باکمال سرعت بوظیفه خود عمل می کند ! »

خدمت اساسی که ازلحاظ اجتماعی میتوان برای لوئی بلان قائل شد موضوع تعیین مسئلهٔ مبارزات طبقاتی‌ونقش حکومت، بوسیلهٔ وی‌میباشد او میدانست که حکومت یعنی « قدرت متشکل » . حکومت از نظر تغییر ماهیت‌واقعی‌عبارتست ازهیئت‌اجرائیه ودستگاهی که براساس‌پشتیبانی پارلمان . محکمه . آرتش بوجود آمده باشد یعنی در تجسم عامل سیاسی بمعنی حکومت . دخالت اصلی وتأثیر اولیهٔ سه قوه ــ قوانین ــ فتواها ــ سرنیزه شرط لازم واساسی است .

تحصیل این عامل سیاسی بدون رعایت نکات مذکور، در تأمین مسئلهٔ ماهیت واقعی آن بایجاد مانع احتراز ناپذیری منجر خواهد شد.

لوئی بلان میگوید وسائل کار پرولتاریا برای خلاصی از قید استثمار کافی نیست حکومت باید هردقیقه این وسائل را بآنها برساند ولی معهذا بعقیدهٔ وی دولت اصلا یك ادارهٔ دائمی محسوب نمیشود و در این مورد چنین توضیح میدهد که: «موقعی خواهد رسید که لزوم احتیاج بحکومت مقتدر و فعال از بین خواهد رفت زیرا طبقات غیر مترقی و دور از درجه تکامل در اجتماع وجود نخواهد داشت» اکنون باید دید حکومتی که پشتیبان پرولتاریا و نمایندهٔ این طبقه بوده باشد از لحاظ لوئی بلان چگونه تعریف میشود؟ با مراجعه بکتب و دقت در جنبه‌های مختلف فعالیت‌های سیاسی او معلوم میشود که نقطهٔ ضعیف کلیهٔ کوششها و نوشته‌های وی مربوط بهمین قسمت است. لوئی بلان بدون آنکه سابقهٔ پشت گرمی فعالیتهای سیاسی خود را بطبقهٔ کارگر در نظر گیرد. بفکر سالم (!) بورژوازی در تشخیص منافع خویش ایمان داشت! بدین لحاظ درهمان موقع که جریانهای پیچیده و فعالیتهای دیوانه‌وار این طبقه بمنظور ایجاد رخنه در صف اتحادیه‌های وسیع کارگران ادامه داشت. لوئی بلان با دلسوزی کامل به بورژوازی میگفت: «مسئله فقر اکار خصوصی خودتان است. حکومت آینده که برنامهٔ آن اصلاحات جدید اجتماعی خواهد بود باید بر اساس حقوق انتخابات عمومی تشکیل شود» او معتقد بود که این حکومت از اختلافات طبقاتی بر کنار مانده قدرت سیاسی خواهد بود که مافوق طبقات تشکیل یافته است و در چنین انتظار ساده لوحانه‌ای روحیهٔ بورژوازی لوئی بلان تظاهر میکند و نتیجهٔ همین طرز تفکر است که در کتاب «تشکیلات زحمت» نیز قبل از اجتماعی شدن وسائل تولید، حکومت بمفهومی منطبق با عقیدهٔ مذکور معین میشود. با تمام این احوال «تشکیلات زحمت» در مبارزات طبقاتی کارگران را با شعارهای معینی مجهز کرد و اولین برق نهضتهای اجتماعی آنان شده در ایجاد شرکتهای کثیر کارگری و در انقلابات سال ۱۸۴۸ نقش بزرگی داشته است. هرچند این شرکتها مدت متمادی دوام نکرده اند معذالك در تربیت صنعتی پرولتاریا بی‌تأثیر نبودند. لوئی بلان فقط در آخرین چاپ کتابهای خود تحت تأثیر انتقادهای جدی

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-1184411891-19

رفته رفته به کمونیسم نزدیك میشد واز این ببعد گاه گاهی تساوی مزدها
واصل « بهر کس باندازهٔ احتیاجش واز هر کس باندازهٔ استعدادش »
را پیشنهاد میکرد .

پرودن

-۹-

Pierre – Josephe Proudhon

۱۸۰۹ – ۱۸۶۵

در میان مؤسسین سابق سوسیالیسم ، کسانی وجود داشتند که با افکار و نظریات خود سالیان دراز توده‌های کارگر را از تشخیص درست منافع طبقاتی خویش بر کنار داشته و باین وسیله در مقابل رشد و توسعهٔ افکار سوسیالیستی بین پرولتاریا ، مانع احتراز ناپذیری ایجاد میکردند .

یکی از نویسندگان فرانسوی را بنام پرودن که از لحاظ مذکور معروفیت و اشتهار بسزائی دارد میتوان جزو سرسلسلهٔ این دسته از سوسیالیستها محسوب کرد . تعمق در شرح زندگانی و افکار اجتماعی وی نشان میدهد که خود پرودن مثال زنده‌ایست برای اثبات این نکته که یك فرد منسوب بطبقهٔ زحمتکش ممکن است نظریات مضری علیه منافع اصلی طبقهٔ کارگر تبلیغ نماید . وهمچنین موقعیت بخصوص وی از لحاظ مبارزات اجتماعی مدلل میدارد که در عرض سالیان متمادی ، رهبران بیخبر نهضتهای کارگری و دشمنان پرولتاریا ، کسیرا که سخت‌ترین دشمن سوسیالیستهای انقلابی است میتوانند اشتباهاً یا عمداً جزو شخصیتهای بارز انقلاب پرولتاریائی و رهبران واقعی سوسیالیسم محسوب کنند ؟

بنابراین اطلاع از شرح حال و آشنائی با نظریات اجتماعی پرودن ولو آنکه بمیزان مختصری بوده باشد ، درس عبرتی بوده موجب مداقه و تعمق بیشتری در خصوص مقاصد و منظورهای اساسی سوسیالیسم خواهد بود

پیر ژوزف پرودن بسال ۱۸۰۹ در قصبهٔ بزانسون (Besançon) فرانسه در یك عائلهٔ فقیر کارگری بدنیا آمد . این عائله از اهالی روستائی قریهٔ مذکور بود و باین لحاظ پرودن در تمام عمر بروستائی بودن خود افتخار میکرد . دورهٔ کودکی در محیط طبیعی بزانسون سپری شد علاقه و

عشق بتحصیل و کسب دانش ، بسبب شرایط نامساعد مادی - بر قدرت تحمل و بردباری وی در قبال مشکلات وحوادث زندگی افزود . برای تامین علاقمندی و اشتیاق فراوان خود بتحصیل علم در یکی از مطابع بحروف‌چینی پرداخت . چندی بعد در اثر جدیت و کوشش خستگی ناپذیر بتأسیس و ایجاد مطبعهٔ کوچکی توفیق یافت ولی پس از مدتی اشتغال ، این قبیل امور را ترک گفته باسمت منشیگری مخصوص نزد شخصی استخدام گردید . در عرض این مدت پرودن بسبب مطالعهٔ کتب و آثار نویسندگان ومتفکرین گذشته بتوسعهٔ معلومات خود موفق شد .

پرودن باین شغل اخیر نیز چندان علاقمند نگشت و بشاگردی یکی از مغازه‌ها اشتغال ورزید . این قسمت از زندگانی پرودن را میتوان حد فاصل ادوار قبل وسالهای بعد فعالیتهای اجتماعی وی محسوب داشت زیرا با ترک شغل اخیر نویسندگی را که آرزوی او بود پیشهٔ خود ساخت .

پرودن با وجود جدیتهای فوق العاده ایکه بمنظور کسب علم مبذول میداشت معهذا بتحصیلات مرتبی موفق نشد و باین جهة وی نیز مانند اغلب اشخاص که پیش خود بتحصیل دانش میپردازند تحصیلاتش نتیجهٔ مساعی خود او بود : آمریکای مدتها قبل کشف شده را از نو کشف میکرد بعبارت دیگر با قدرت تفکر و تعمق بدرک موضوعاتی موفق میشد که پیش از او دیگران دربارهٔ آنها به بحث پرداخته بودند .

درسال ۱۸۴۰ کتاب مشهور او بنام «مالکیت خصوصی چیست» منتشر گردید . در این کتاب پرودن بتجزیه وتحلیل عوامل پیدایش اصول مالکیت خصوصی پرداخته نکات حساس ودقیق موجود در روابط اجتماعی ناشی از تأثیر این اصول را معین میکند . در مورد مطالب تازهٔ اینکتاب نیز باید گفت که گرچه مسئلهٔ بحث در بارهٔ چگونگی مالکیت خصوصی از لحاظ شخص پرودن یك موضوع تازه محسوب میشد ولی شصت سال قبل از آنکه او نتیجهٔ مطالعات وتحقیقات خود را بصورت کتابی نشر دهد یکی از مؤسسین انقلاب کبیر فرانسه بنام روسی گفته بود : « املاك خصوصی دزدی است » .

در سالهای ۱۸۴۳ - ۱۸۴۴ پرودون با مارکس جوان آشنا شد

کارل مارکس در اثر افکار و نظریات اجتماعی پرودن که از لحاظ وی تازگی داشت تمام اوقات خود را در مصاحبت او میگذرانید و نتیجهٔ همین علاقمندی معنوی بود که در آن موقع راجع به شخصیت اجتماعی پرودن نوشت که : « پرودن نه تنها بنفع پرولتاریا مینویسد بلکه خود شخص او هم پرولتر است.»

ولی این قضاوت مارکس آن قدرها طول نکشید پنجسال بعد هنگامیکه پرودن اثر مشهور خود بنام « تضاد اقتصادی یا فلسفهٔ فقر» را در دو جلد منتشر کرد کارل مارکس که نظریات سوسیالیستی خودرا بـاندازهٔ کافی پرورده بود اشتباهات بزرگ و نکات ضد و نقیض و حتی نظریات مضر یرا که در این کتاب وجود داشت تشخیص داده با کتاب جوابیهٔ خود بنام «فقر فلسفه» از نظریات اجتماعی و عقاید فلسفی پرودن بشدت انتقاد کرد . این نقادی باندازه‌ای آزردگی خاطر پرودن را فراهم نمود که از آن تاریخ با مارکس قطع علاقه کرد .

در انقلاب ۱۸٤۸ پرودن بسبب محبوبیتی که میان کارگران داشت از پاریس بنمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب شد و پس از آنکه حکومت بورژوازی باجاری ساختن سیلهای خون تظاهرات آزادیخواهانه و احساسات انقلابی تودهٔ زحمتکش را خفه کرد ، پرودن رویهٔ محافظه کارانه‌ای پیش گرفت و نقشهٔ اجتماعی خودرا که موسوم به « نجات جامعه» بود به بورژوازی تبلیغ کرده و برای عملی نمودن آن میکوشید .

ازاین پس موقعیت اجتماعی وی از لحاظ منافع پرولتاریا همیشه وضع غیر ثابتی داشت، گاهی در قطب مثبت و زمانی در قطب منفی بود. یك روز وقتیکه تیر (Thiers) (رهبر بورژوازی در سرکوبی انقلاب کمون ۱۸۷۱ پاریس) پرودن را تحقیر کرد وی با کمال آسودگی خاطر در پاسخ گفت :«من بجناب آقای تیر پیشنهاد زیررا میکنم که من در تمام جلسات بدون مخفی داشتن مطلبی شرح زندگی خود را بگویم و آنگاه ایشان نیز بچنین کاری مبادرت ورزند . » معلوم است که تیر حیله گر این پیشنهاد را نمیتوانست بپذیرد. بالاخره بورژوازی برای انتقام گرفتن از پرودن که وقتی با گفتن «مالکیت خصوصی دزدی است» نفرت و دشمنی این طبقه را نسبت بخود جلب کرده بود ، بهانهٔ بدست آورد : درسال ۱۸٤۹ هنگامیکه پرودن

دریکی از کوچه‌های محلهٔ کارگران پاریس بمنظور حل مسئلهٔ فقر اجتماعی از راه صلح بتأسیس «بانک خلق» که سهام آن با کمال علاقمندی از طرف کارگران خریده میشد اقدام کرد باتهام نشر مقاله دریکی از روزنامه‌ها یا باتهام جنایت ادبی بسه سال حبس محکوم گردید. رهائی وی از زندان با الغاء حکومت جمهوری و استقرار استبداد ناپلئون سوم مصادف شد. در این هنگام پرودن براساس اظهار امیدواری بحکومت استبدادی ناپلئون سوم در انجام نظریات اجتماعی خود بنوشتن کتاب کوچکی در زندان مبادرت ورزیده بود ولی ناپلئون سوم کفران نعمت کرد و در سال ۱۸۵۹ پرودن مجدداً بعلت نگارش این کتاب بسه سال حبس محکوم گردید. پرودن این بار به بلژیک فرار کرد و در سال ۱۸۶۵ وفات یافت.

این شرح مختصر شامل کلیاتی از قسمتهای عمدهٔ زندگانی پرودن بود. کتب پرودن به سی جلد میرسد و متضمن موضوعات گوناگونیست. وی اغلب در مورد مطالبی به بحث پرداخته که در خصوص آنها معلومات ضعیف و ناقصی داشت.

اینک باید دید آمال و افکار اجتماعیکه پرودن در تشریح و تبلیغ آن میکوشید از لحاظ منافع اصلی پرولتاریا چه شکلی داشته و او برای اصلاح وضع زحمتکشان چه چیز پیشنهاد میکند و درجهٔ علاقه و ارتباط فکری وی با سوسیالیسم برچه پایه ایست؟ تهیهٔ جواب مختصر و کلی باین سئوالات فوق العاده مشکل است زیرا که پرودن در هر قدم خود برضد خویش حرکت میکند: در نخستین کتاب خویش که راجع بمسئلهٔ مالکیت نوشته با کمال جرأت به انتقاد از مالکیت بورژوازی پرداخته و از مظالم اجتماعی طبقهٔ حاکمه در بهره کشی پرولتاریا بشدت اظهار تنفر میکند ولی چندی بعد سوسیالیستهای انقلابی سال ۱۸۴۰ را نیز مورد تعرض قرار داد؛ این مسئله بهیچوجه شگفت انگیز نیست چه اساساً شخص پرودن از لحاظ افکار اجتماعی دشمن سوسیالیسم بود او مالکیت را بطور اعم رد نمیکرد بلکه فقط مالکیت بورژواهای عمده و بزرگ را از لحاظ سعادت جامعه مضر میدانست در مورد پرولتاریا پرودن معتقد بود که برای آنها باید آن چنان شرائطی ایجاد کرد که در تحت تأثیر آن کارگران بسیج شده بدون سلب مالکیت بورژوازی و اقدام بانقلاب تجاوز کارانه، در عین مصونیت از قید استثمار، امکان کار کردن داشته باشند؛ پرودن برای انجام

این منظور اجرای نقشهٔ «استقراض مجانی» راصلاح میدید وی چنین تشخیص میداد که اگر هر کارگر از «بانك خلق» قرض کند بوسیلهٔ خود وبدون احتیاج بسرمایه‌دار میتواند کارهایش را روبراه کرده بخرید آلات لازم و مواد اولیه بپردازد وبدین ترتیب حل مسئلهٔ اجتماعی از راه صلح میسر خواهدشد!

با اندك دقت در این مطالب معلوم میشود که: پرودن اصلا از قوانین تولید سرمایه‌داری هیچگونه اطلاعی نداشته، وی باین نکته مهم متوجه نبوده که هیچ یك ازکارگران نمیدانند درصنایع بزرك چه نوع از محصولات متعلق بکار رنجبری آنهاست! کلیه نقشه‌ها وطرحهای اقتصادی واجتماعی پرودن با مقاصد ومنافع طبقاتی اجتماعات روستائی وبطورکلی مولدین پیشه‌ور که مسببین اصول خورده بورژوازی بودند، تطبیق میکرد این سوسیالیسم «خورده بورژوا» با استثمار سرمایه‌داری بزرك مبارزه میکند ولی در این مبارزه آیندهٔ مترقی ازلحاظ فلسفهٔ پرودن هیچگونه ارزشی نداشته بلکه گذشته واستقرار وضع اجتماعی ویژهٔ آن مورد نظر بود. پرودن میخواست با ایجاد اصول تازه‌ای درمناسبات سرمایه‌داری شکل اجتماع قرون وسطی رابرپا کند او اهمیت انقلابی اصل سرمایه‌داری ونقش اختصاصی پرولتاریا را دراین انقلاب تشخیص نمیداد وبدین لحاظ است که پرودن ومقلدین وی مخالف هرگونه اعتصاب کارگران بودند. بنظر آنها اعتصابها باعث گرانی خوار بارشده درنتیجه وضع عمومی زحمتکشان را خراب می‌نماید وپیدایش مسئلهٔ عدم اعتماد باعتصاب که مخصوص دهقانان بود نتیجهٔ تاثیر همین نظریه میباشد.

بطوریکه معلوم شده دهقان فقط بکوشش خود اطمینان داردواستحکام وافزایش املاك خود را یگانه راه لازم درمبارزه بمنظور بهبود، وضع خود دانسته واعتصاب کارگران رانظیر یك عامل «بی نظمی» مشاهده میکند ووسیلهٔ گران شدن خوار بار درشهر واشکال عمدهٔ فروش محصولات خصوصی خود میداند پرودن ازلحاظ سیاسی بعکس العمل‌های شدیدی برضد دولت مبادرت میکرد وباین وسیله شالودهٔ آنارشیسم بوسیله وی ریخته شد بعقیدهٔ او دخالت هرنوع حکومت درامور اجتماعی غیراززیان وخسارت حاصل دیگری ندارد بنابراین بهموطنان خودتوصیه میکرد که بوسیلهٔ تحریم دولت

حیات اجتماعی خود را بدست خویش اداره کنند . وی دراینخصوص چنین نوشته : «بدون تقاضائی ازدولت باید بر آن غلبه کرد. مفتخواری سرمایه‌داری باید کشف شود و با اصول «استقراض» تعویض گردد . باید فعالیت توده‌های متشکل و آزادی شخصیت را رعایت نمود .» بطوریکه می بینیم در این ابراز عدم اعتماد بدولت باز روحیهٔ خورده بورژوازی پرودن تظاهر میکند روستائیان دولت را بصورت یك دستگاه امور وصول مالیات میدیدند حکومتهای انقلابی نیز موضوع وصول مالیات را باجدیت خاصی رد میکردند باین لحاظ پرودن هم اصول اجتماعی دموکراتها وحق انتخابات عمومی را باخصومت مخصوصی تلقی می نمود وجملهٔ «حق انتخابات عمومی ، ضد انقلابی است» که ازطرف باکونین آنارشیست معروف روسی اظهار شده به پرودن اختصاص دارد لکن نباید فراموش کرد که این دشمنی او با دولت مانع از این نشد که برای تطبیق افسانهٔ اجتماع «سوسیالیسم بورژوازی کوچك» خود به استبداد ناپلئون سوم متوسل شود ! بالاخره پرودن که آرزوی حریت کامل بشریت را تبلیغ میکرد در این مورد برای طبقهٔ نسوان سهم مهمی قائل نبود و بمجاهدت رفداکاری این طبقه در نجات خود از قید اسارت خانه ریشخند می نمود ! وی معتقد بود که جای زن در اجتماع نبوده بلکه در آشپزخانه ومحل اطفال میباشد . بطور کلی در تمام جنبه‌های مثبت ومنفی فعالیتهای فکری پرودن افکار تنك نظرانهٔ خرده بورژوازی مشاهده میشود. در نقاطی که اهالی آن تنفر و انزجار شدیدی نسبت به بوروکراسی دولتی نشان میدادند وسرمایه‌داری بزرك مراحل ابتدائی خودرا طی میکرد وهمچنین درمناطقی که صنایع دستی واجتماع دهقانی اکثریت ذی نفوذ جامعه را تشکیل میدادند افکار و نظریات پرودن بیشتر رسوخ می یافت بطوریکه وضع اجتماعی فرانسه - اسپانی - ایطالیا از لحاظ مذکور نمونهٔ بارزی بود . در این ممالك کارگران برای مدتهای متمادی بطرفداری از عقاید پرودن مبتلا شدند ودر نتیجه اصول آنارشیسم و آنارشی سندیکالیسم که هر نوع مبارزهٔ سیاسی واشتراك در پارلمان وحق انتخابات عمومی را رد میکرد در کشورهای مذکور بیش از سایر نظریات اجتماعی بسط و توسعه یافته بوددر روسیه نیز آنارشیسم پرودن سالیان دراز برمحیط روشنفکران سوسیالیست تسلط داشت .

آرزوی تقسیم اراضی مالکین بین روستائیان مدتهای متمادی در کشور اخیر مثل آرزوی سوسیالیسم تلقی میشد . در این خصوص نیزحق تقدم با پرودن است وی میگفت که : « دهقان فقط منتظر اشاره است او دسترسی بزمین را انتظار میکشد . او زمین میخواهد ، او آنرا با چشمهای خود میخورد ، زمین ازسرنوشت وی تفکیك ناپذیر است . دهقان بیش از هرچیز دارای روحیهٔ انقلابی شده این موضوع را افکار ومنافع شخصی به او امر میکند . » این «سوسیالیسم تقسیماتی» ازلحاظ ماهیت واقعی خود آئینه‌ایست از انعکاس روحیهٔ خرده بورژوازی که از خلال آن آنارشیسم پرودن چشم‌ها را خیره میکند .

باتمام این احوال باید اذعان کرد صرفنظر از اشتباهات عمومی پرودن وارتباط اغلب نظریات وی بابورژوازی کوچك خدمات مهم‌وی درانتقاد ازاصول سرمایه‌داری ودستگاه حکومتی بورژوازی بزرك غیرقابل انکار است ونیز کتابی که در بارهٔ مالکیت خصوصی نوشته گرچه موفقیت دائمی نداشته ولی هجوم بیرحمانهٔ آن بسیاست اقتصادی بورژوازی بدون شك در بیداری نظریات اقتصادی مارکس جوان تأثیر کرده است.

ویلهلم وایتلینگ

-۱۰-

Wilhelm – Weitling

۱۸۰۸ – ۱۸۷۱

کشور آلمان تانیمهٔ دوم قرن نوزدهم از عقب‌مانده‌ترین ممالک اروپای غربی بود سرمایه‌داری صنعتی ترقی ضعیف و نامحسوسی کرده و بقایای اصول فئودالیته هنوز در دهات وجود داشت در شهرها نیز صنایع کوچك قدرت اقتصادی موثری محسوب میشد توده‌های مردم وافراد روشنفکر کشور تحت نظارت شدید استبداد پلیسی حکام بزرك و کوچك بسر میبردند بر کلیهٔ شئون اجتماعی ارتجاع سیاه واستبداد مطلق سایهٔ وحشتناکی افکنده بود معهذا پس از انقلاب ۱۸۳۰ فرانسه افکار انقلابی واز آن جمله نظریات سوسیالیستی ضمن توسعه وانتشار در میان جوانان روشنفکر و کارگران فهمیدهٔ آلمان بکشور اخیر نفوذ کرد آزادیخواهان کشور مذکور برای نجات از تعقیب پلیس بممالك خارجه مخصوصاً به پاریس و بروکسل ولندن مهاجرت مینمودند ودراین شهرها با سوسیالیسم اروپا آشنا شده بمنظور توسعهٔ دایرهٔ معلومات اجتماعی خود، بایجاد و تشکیل حوزه‌های حزبی اقدام میکردند و برای تقویت جنبهٔ تبلیغاتی عقاید اجتماعی جدید در داخلهٔ آلمان از هر نوع فداکاری ومجاهدت کوتاهی نمیکردند.

ویلهلم وایتلینگ مبلغ مشهور و تشکیلاتچی بزرك سوسیالیستی آلمان یکی از معروفترین آزادیخواهان مذکور است ایام کودکی ویلهلم بمناسبت اینکه طفل نامشروعی بود در شرایط سخت وطاقت فرسای مادی سپری شد. احتیاج وفقر شدید ویلهلم کوچك را مجبور کرد که در نزد خیاطی بشاگردی بپردازد وازاین پس وی بنابعادت آن روزی آلمان در شهرهای مختلف میهن خود بسیاحت پرداخت.

ویلهلم اصول اداره مبتنی براستثمار وزورگوئی رادوست نداشت

وباین لحاظ روح انقلابی او در پی وسیله‌ای بود که باآن به تقویت احساسات شدید اجتماعی خود بپردازد. وی این وسیله را ضمن تماس بامحافل آزادیخواهان پاریس که درسالهای بین ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ مرکز فعالیت‌های سیاسی انقلابیون وسوسیالیست‌های اروپا بودهنگام مسافرت خود باین شهر بدست آورد.

وایتلینگ در پایتخت فرانسه بمطالعهٔ در نظریات وعقاید سوسیالیستهای کشور مزبور پرداخته وباجمعیت‌های مخفی کارگری که بوسیلهٔ بلانکی اداره میشدند ارتباط حاصل کرد ومیان سوسیالیسم افسانه‌ای روشنفکران فرانسه وسوسیالیسم واقعی پرولتاریا که در نتیجهٔ تعالیم مارکس و انگلس درآلمان رشد ونمو کرده بود واسطه شد. واقعاً هم موقعیت وی از لحاظ نظریات اجتماعی ووضع بخصوص طبقاتی حد فاصلی بین بورژوازی و پرولتاریا محسوب میگردید. بطوریکه این موقعیت معتدلانه در تعالیم اجتماعی او نیز انعکاس یافته وباین موضوع حتی ازمطالعهٔ کتابهای معروف وی بنام «بشریت درچه حالیست وچطور باید باشد» «تأمین آزادی وهم آهنگی» و«انجیل فقیر گناهکار» ونیز از دقت درمضمون سرمقاله‌ای بنام «نسل جوان» که در روزنامهٔ خودچاپ سوئیس منتشر کرد میتوان پی برد.

وایتلینگ برعکس اوتوپیست‌های فرانسه بسخاوت‌ها ومراحم افراد طبقات عالی امیدوار نبود و در انجام نظریات اجتماعی خود بعموم عصیان کلیهٔ ستمکشان اتکاء داشت ولی این عصیان از لحاظ وی فاقد صورت معینی بود ونظیر یك سوء قصدی تشخیص داده میشد و باینجهت بمنظور غلبه بر بورژوازی حتی ائتلاف با جنایتکاران ومحکومین بااعمال شاقه‌را نیز جایز میشمرد! ودرعین حال تعالیم اجتماعی خود را بااصول مذهبی رنك آمیزی میکرد ودرتوضیح نظریات خود از تمام جهات بانجیل استناد میجست وجامعهٔ سوسیالیستی آینده راضمن اقتباس ازعقاید فوریه بصورت عظمت کامل شخصیت انسانی تصویر مینمود.

بطور کلی نظریات وایتلینگ ترکیبی ازعقاید اوتوپیست‌های صلحجوی فرانسه مانند فوریه وکابه وتعالیم سوسیالیسم انقلابی «توطئه» بلانکی بود ولی نباید فراموش کرد که این نظریه مرکب در عین حال متضمن

تشخیص اهمیت تشکیلاتی پرولتاریا و نیل قطعی بمنظور اصلی و انعکاسی از شرایط اقتصادی و سیاسی آلمان عقب مانده آنروزی بود .

وایتلینگ نه تنها یك متفکر اجتماعی و نویسنده ومبلغ بود بلکه یك نفر تشکیلاتی مقتدر وجدی نیز محسوب میگردید وی یکی ازموسسین « فرقهٔ طرفداران عدالت Ligue des Justes » بود که شعبه‌های آن میان کارگران آلمانی شهرهای لندن وسوئیس دائر شد واز همین فرقه بعدها « اتحادیهٔ کمونیستها Fédération des Communistes » بوجود آمد که مارکس وانگلس در کنگره ایکه توسط این اتحادیه درماه نوامبر ۱۸۴۷ در لندن برپا شد مأمورشدند برنامهٔ حزبی که حاوی تجزیه وتحلیل‌های نظری ودستورهای عملی مشروح باشد برای انتشار تنظیم نمایند و باین طریق بیانیه حزب کمونیست « مانیفست Manifeste » بوجودآمد .

اوایل سال ۱۸۴۰ وایتلینگ بطور قطعی از آلمان مهاجرت کرده بسویس رفت ودراین کشور میان کارگران آلمانی وحتی خود سوئیسی‌ها بفعالیتهای تشکیلاتی پرداخت ونفوذی موفقیت‌آمیز میان کارگران آلمانی وسوئیسی بدست آورد بطوریکه کارگران مذکور درراه طبع وانتشار کتب اوحتی ازخرج آخرین دینار خود نیز مضایقه نمیکردند . ازاین تاریخ ببعد باوجود بازرسی‌های دقیق حکومت پلیسی آلمان آثار ونوشته‌های وایتلینگ بوسیلهٔ کارگران آلمانی سوئیس بطور مخفیانه ازمرزهای کشور گذشته بداخلهٔ مملکت نیزفرستاده میشد .

وایتلینگ درسوئیس با باکونین جوان که بعدها ازآنارشیست های معروف گردید آشنائی حاصل کرد ومنطق قوی وبیان فصیح وی درروحیهٔ باکونین نیز تأثیر نمود چندی بعد اداره شهربانی سوئیس وایتلینگ را تحت تعقیب قرار داده بسال ۱۸۴۳ ویرا توقیف کرد ومحکمهٔ پلیسی کشور مذکور ویرا به ده ماه حبس وپس ازآن به تبعید ازسوئیس محکوم نمود ولی بعد از اتمام دورهٔ زندان ، ویرا بدولت آلمان تسلیم کرد . حکومت آلمان نیز ازهرنوع شکنجه وآزار وتوهین دربارهٔ اودریغ نداشت، پس از آن وایتلینگ بلندن مهاجرت نمود . چندی بعد وایتلینگ به تأثیر موفقیتهای آثار اولیه خود وتعقیب دائمی ازطرف پلیس اختلال حواس پیدا کرد وبعقاید ونظریهٔ خود جنبه مذهبی داد ودر تحت نامهای موسی جدید و

عیسی جدید مدعی پیغمبری شد .

مارکس که تا این موقع برای فعالیتهای اجتماعی اوارزش مهمی قائل بود و آثار اورا با کمال خرسندی استقبال میکرد و آنها را «تظاهرات درخشان وجسورانهٔ کارگران آلمان» محسوب میداشت وحتی برنوشته‌های فلاسفه آلمان آنروزی نیز ترجیح میداد بمشاهدهٔ این وضع بدون تأمل از تماس وارتباط با وی خود داری نمود. درسال ١٨٤٦ و ایتلینگ در بروکسل با مارکس مصادف شده وضمن کوشش برای اثبات نظریات اجتماعی خود که از آن پس در لفافه دستورات جدید مذهبی تشریح میکرد کارل مارکس را بمناسبت اشتغال جدی وی بعلم مذمت کرد و گفت که : « علم ودانش کارگران را ازراه اصلی انقلاب منحرف نموده احساسات انقلابی آنان را خاموش میکند !» درمقابل این راهنمائی ابلهانه ،مارکس با قهر وغضب مشت‌های خودرا برروی میز کوفته بروی بانگ زد که: «جهالت هنوز تاکنون بکسی کمک نکرده است » .

مدتی بعد از پیش آمد این واقعه و ایتلینگ بمشاهده تنزل شهرت خود در آلمان ودر نتیجه انتقادات شدید نویسندگان اجتماعی بآمریکا مسافرت کرد ولی انقلاب ١٨٤٨ مجدداً نظر ویرا بسوی آلمان جلب کرد و باین لحاظ ازاقامت امریکا منصرف شد وبمیهن خود بازگشت . و ایتلینگ این بار بانتشار روزنامه نیز مبادرت ورزید ولی روزنامهٔ مذکور بعلت کمی مشترکین وبسبب آن که افکار عامه ازآن پشتیبانی نمیکرد بزودی توقیف شد وخود و ایتلینگ هم درفعالیتهای علنی سیاسی توفیق نمی‌یافت. هنگامی که افق سیاست آلمان را ابرهای ارتجاعی فراگرفت و ایتلینگ از ترس تعقیب پلیس برلن را ترک و به هامبورگ عزیمت نمود ودراین شهر بچاپ مجدد کتب خویش مبادرت ورزید .

کمی بعد که حکومت استبدادی در کلیهٔ نقاط آلمان مجدداً تسلط اولیه خود را بدست آورد و ایتلینگ مجبور شد از میهن خود مهاجرت کرده و دوباره بآمریکا برود وازاین پس تاآخر عمر درقارهٔ جدید بسر برد . وی بعدازورود بآمریکا بمنظور ایجاد مستملکهٔ کمونیستی از آلمانیهای مقیم این کشور تلاش زیادی بعمل آورد ولی در اجرای این تصمیم نیز با عدم موفقیت مواجه شد . اقامت ناچاری آمریکا از لحاظ شرایط سخت مادی

و ایتلینك را بالاخره مجبور کرد که برای تهیه قوت لایموت حتی به مستخدمی جزء نیز راضی شود اوسالیان آخری عمررا درمیان فقر واحتیاج شدید و وضع فلاکت باری گذراند معهذا از ایمان و اعتقاد نحیفش نسبت بجنبه روحانی شخصیت فوق العاده خود بهیچوجه نکاست ! و روز بروز در این ایمان سرسخت ومتعصب میشد وتحت تأثیر گوشه گیری آمیخته با فقر وفاقه بساختن اشعار پرداخت و رسالهٔ ناچیزی نیز دربارهٔ نجوم نوشت وی این رساله را ازجمله مشهورترین آثار نبوغ بشریت محسوب داشته وازاین که چرا تمام دنیا آن را استقبال و باهمیت علمی آن اعتراف نمیکنند متعجب بود! بالاخره عسرت طاقت فرسای معاش وآلام روحی حاصله از وضع اسفناك زندگی فلاکت بار، وایتلینك را از پای در آورد ودر ۲۵ ژانویه ۱۸۷۱ زندگی را بدرود گفت .

فعالیتهای اساسی ویلهیم وایتلینك بین اواخر سال ۱۸۳۰ واواسط ۱۸٤۰ بود وجنبهٔ مثبت همین دوره از فعالیتهای اجتماعی وی او را در ردیف اسلاف معروف سوسیالیسم معاصر قرارداده است نخستین آثار وایتلینك با قلمی متین وبیانی فصیح برشتهٔ تحریردرآمده وضمن اشتباهات نظری زیاد محتوی افکار عمیق ودرخشانی نیز میباشد . وی مؤسس نهضت های کارگری آلمان بود وراه جدیدی ازاین لحاظ درفعالیتهای اجتماعی کشور مذکور باز کرد تخم های کمونیستی که از طرف او پاشیده شده بهدر نرفت واز ثمرات آن درسالهای ۱۸٦۰ سوسیالیست بزرك آلمان بنام لاسال بوجود آمده و سوسیال دموکراسی کنونی از آن بهره مند گردید .

فردیناند لاسال

-۱۱-

Ferdinand – Lassalle

۱۸۲۵ - ۱۸٦٤

درسال ۱۸۲۵ دریك عائلهٔ ثروتمند یهودی‌از اهالی آلمان کودکی بدنیاآمد که بعدها باارادهٔ آهنین وعزم راسخی در راه متشکل نمودن‌طبقهٔ کارگرجانفشانی کرد.

فردیناندلاسال سوسیالیست مشهور.عالم مبلغ و مؤسس سوسیال دموکراسی آلمان محسوب میشد، وی اگرهوش سرشار و استعداد ذاتی خودرا در راه فعالیت‌های علمی وخدمات دولتی صرف میکرد بلاشك‌مقام بزرك ومنزلت رفیعی دردستگاه طبقهٔ حاکمه بدست میآورد ولی‌اومبارزه در راه منافع رنجبر را بهرنوع جاه و جلال بورژوازی که بدون تردید پایه‌های خون آلود آن برروی اجساد توده‌های استثمار شونده استوار شده ترجیح داد وفعالیت هـای اجتماعی خود را از هرنـوع مقام ومنصب بورو کراسی برترشمارد.

لاسال هنگام جوانی استعداد ونیروی خارق‌العاده وعزت نفسی که از لحاظ یهودیان بورژوازی آن عصر فاقد هر نوع ارزش بود در خود احساس کـرد وازهمانوقت تشخیص داد که جای اومیان خوشگذرانها و و اجتماعاتی که فاقد هرگونه احساسات عالی انسانی میباشند نیست بلکه وظیفهٔ بزرك ومقدسی درانتظاراوست وهنوز شانزده سال‌ازعمرش نگذشته بود که احساسات انقلابی وتمایل بسوسیالیسم درافکار وبیانات او انعکاس یافت لاسال درعین غلیان افکار انقلابی‌خودفلسفهٔ هگل(Hegel)رانیز فرامیگرفت وازطرف دیگر در تحصیل علم‌حقوق‌وتاریخ‌هم‌جدیت بینظیری مبذول میداشت فلسفهٔ هگل او را نیز مانندمارکس به‌جنبه‌های انقلابی خود متوجه کرده وبا تعالیم‌مبارزه که اساس قوانین‌کلیهٔ موجودات‌وجامعهٔ

بشری است آشنا مینمود در نتیجهٔ این مطالعات و به‌تأثیر نکات منطقی این فلسفه لاسال ازهمان ایام دانش‌آموزی بنوشتن اثر فلسفی معروف خود درخصوص فیلسوف یونانی بنام هراکلیت که قوانین مبارزه و تبدلات و حرکت دائمی را برای اولین بار بیان کرده بود شروع نمود .

پیش‌آمد انقلاب ۱۸٤۸ فرصت خوبی برای فعالیت‌های انقلابی لاسال بدست داد درجریان این پیش‌آمد لاسال با مارکس و انگلس آشنائی یافته و بطور قطعی کمونیست شد باوجود فعالیت‌های شدید اجتماعی هنگامیکه از حقوق بانوئی منسوب بطبقهٔ اشراف درمقابل تعدی و اجحاف شوهرش مدافعه میکرد با اراده‌ای متین و عزمی راسخ بمبارزهٔ شدید با دنیای چرکین و پوسیدهٔ آریستوکراسی منفور آلمان وحکام خائن مبادرت ورزید پیش‌آمد این محاکمه که صرفاً از لحاظ جنبهٔ معنوی آن تعقیب میشد و بهیچ‌وجه نظر مادی در بین نبود لاسال را بجهات قوی وضعیف فعالیت‌های خود متوجه کرد وی درجریان این محاکمه بمشاهدهٔ کوچکترین تخلف از قانون ، عنان اختیار از دست میداد و برای مدافعه از حقوق یك فرد بقدر یك مبارزه اجتماعی نیرو تخصیص داده بود .

وقتی حکومت ارتجاعی پروس مجلس مبعوثان را که درجریان انقلاب از طرف مردم انتخاب شده بود منحل کرد لاسال ضمن بیانیه‌ای خطاب بمردم درمقابل این تجاوز ارتجاعی ، تمام وطنان خود را بعدم پرداخت مالیات و بقیام برضد اصول بیدادگری دعوت نمود ودر نتیجهٔ این اقدام بیباکانه که بزعم تمایلات کثیف حکومت وقت احساسات آزادیخواهانه وافکار ضد استبدادی را در مردم تقویت میکرد لاسال توقیف و بمحکمه جلب شدوی ضمن این محاکمه استعداد وارزش تبلیغاتی مبارزهٔ اجتماعی خود را بوجه شایانی نشان داد وبا وجود آنکه وکلای مدافع اورا از اتهامات وارده تبرئه کردند باز محکمه پلیسی لاسال را به‌شش ماه حبس محکوم کرد .

وقتیکه درسال ۱۸٤۹ قدرت‌های وحشتناك ارتجاعی بر تمام اروپا واز آنجمله آلمان تسلط یافت و نهضت‌های آزادیخواهی موقتاً عقب نشینی کردند لاسال نیز از فعالیت اجتماعی کناره گیری نمود واوقات خود را به تحصیل ومطالعه علوم تخصیص داد ودر این موقع غیراز اثر فلسفی خود بنگارش کتاب مهمی دردوجلد راجع بحقوق مبادرت ورزید . وی دراین کتاب ثابت میکند که تهیهٔ قوانین جدید وتأسیس دنیای نو از حقوق مسلم

هر انقلابست بعلاوه نمایشنامه درامی متضمن تشریح اوضاع اجتماعی میهن خود در دورهٔ «اصلاحات» برشتهٔ تحریر در آورد .

لاسال در تمام این مدت با مارکس مکاتبه داشت و باوجود تمام این فعالیت‌های فکری اشتهار و محبوبیت وی میان رنجبران آلمان از سال ۱۸۶۰ که مجدداً جنبش تازه‌ای در حیات اجتماع پدید آمد شروع شد .

نخستین فعالیت جدی او با شرکت در مبارزهٔ عناصر بورژوازی آزادیخواه برضد حکومت استبدادی اشراف آغاز گردید وی بدون احساس خستگی بورژوازی را از فعالیت در مبارزهٔ منفی بفعالیت مثبت و جدی تحریک مینمود و در این مورد خطابهٔ مهمی بنام «ماهیت مشروطه» در اجتماعات بورژوازی خوانده سپس آنرا بچاپ رساند . لاسال ضمن این خطابه ثابت میکرد که حق مردم غیر از وعده و وعیدهای توخالی است که پادشاهان بروی کاغذ میآورند بلکه تحقق آن مستلزم پشتیبانی قدرت ملی است و باین مناسبت بورژوازی را باطمینان و اعتماد به توده دعوت میکرد ولی بعدها وقتیکه بورژوازی آلمان فطرت اصلی و طبیعت حقیقی خود را نشان داد لاسال از آن متنفر شد .

بدبختانه فهم طبقاتی کارگران در این موقع هنوز فوق العاده ضعیف بود و بورژوازی با تاسیس کئوپراتیف‌ها و صندوقهای تعاونی مشترک و جمعیت‌های فرهنگی میان کارگران حتی نیرومندترین افراد این طبقه را تحت تاثیر و نفوذ خود داشته و اعتماد و اطمینان این طبقه را نسبت بخود جلب میکرد قطع عدهٔ کمی از کارگران فهمیده که پیروان سابق و ایتلینگ و دنداز نیرنگ و دسیسه‌های بورژوازی مطلع شده برای مصلحت و راهنمائی به لاسال مراجعه میکردند .

این موضوع لاسال را در مبارزه برضد منافع پلید سرمایه‌داری و افشای حقیقت اقدامات خدعه آمیز بورژوازی تشویق نمود و وی با عزمی راسخ مانند یک فرد سوسیالیست و یک مبارز جدی به تبلیغات سیاسی بین کارگران و تشکیل حزب مستقل کارگری اقدام نمود و مدت دو سال بدون احساس خستگی در اجتماعات کارگری به نطق پرداخت و مضمون سخنرانیهای خود را بشکل رساله‌های جداگانه بچاپ رسانید و بدون اندک ترحمی از روی خیانت‌های بورژوازی «لیبرالیست» پرده برداشت و برای ایجاد تشکیل

«اتحادیه کارگران آلمان» تمام نقاط ومراکز کارگری میهن خودرا گردش کرد. ودر راه تأسیس اتحادیه مذکور از هیچگونه فداکاری کوتاهی ننمود در نتیجه کوشش وفعالیت وی چندی بعد اتحادیه مذکور تشکیل یافت وخود او بسمت رهبری آن انتخاب گردید. لاسال بکارگران میآموخت که وعده‌های بورژوازی آزادیخواه جز فریب وحیله چیز دیگری نیست و آنان هیچوقت منافع حقیقی کارگران را تأمین نخواهند کرد و در زمینه تحصیل حقوق زحمتکشان از طرف بورژوازی هر نوع پیشنهاد وتکلیفی بکارگران بشود طبقه رنجبر را ازوضع سخت وحقارت آمیز موجود نمیتواند خلاص نماید. وی ثابت میکرد که کارگران منافع مخصوص ومستقلی دارند که کاملا برضد منافع بورژوازیست واگر هم یك وقتی بورژوازی که طبقهٔ سوم محسوب میشد ترقی پرور بود و در راه آزادی و ایجاد حیات تازه مبارزه میکرد اکنون طبقهٔ کارگر بصورت طبقهٔ چهارم پا بصحنهٔ اجتماع گذاشته وازاین ببعد دوران جدیدی درتاریخ بشریت شروع میشود وباین مناسبت لاسال بکارگران توصیه میکرد حزب مخصوصی برای خود ایجاد کرده وازراه شرکت دربارلمان بوسیلهٔ تحصیل حق انتخاب عمومی حکومت را تحت تأثیر ونفوذخود قرار بدهند وی میگفت :

« فقط باین طریق کارگران وسیله وامکان نجات ازظلم وزور گوئی واستثمار را بدست میآورند که دولت ازکارگاههای زحمتکشان که طبق اصل «شرکت» تاسیس یافته پشتی بانی نماید زیرا این قبیل مؤسسات کارگری رفته رفته سرمایه داران وصاحبان کارخانه‌های خصوصی راتحت فشارقرارداده واز میدان بیرون میکنند وکارگران را مالك وسائل تولیدی مینمایند » هرچندازاینکه تبلیغات لاسال میان بورژوازی وکارگران نفاق انداخته واز نفوذ وقدرت بورژوازی میکاست واجرای سیاست ارتجاعی دولت راتسهیل میکرد وموجب خرسندی حکومت بیسمارك (Bismark) میشد ولی معهذا دولت از توسعهٔ این تبلیغات وحشت داشت .

چندی بعد لاسال از هرطرف تحت تعقیب قرارگرفت ورساله‌های وی راتوقیف وخود اورا نیززندانی کردند ومدتها بمحاکمات جلب نمودند ولی او ازجریان کلیه محاکمات خود بنفع مبارزهٔ اجتماعی استفاده‌می کرد ودفاعیه‌های وی درمحکمه هریك ضربهٔ شدیدی بود که بر پیکر ارتجاعی

تشکیلات موجود وارد میشد بعلاوه در این مدت لاسال نطقهای خود را که در محاکم پلیسی بر ضد فشار وزور گوئی طبقهٔ حاکمه ایراد میکرد بصورت کتابچه های جداگانه ای بچاپ رسانده انتشار میداد معروفترین دفاعیه های وی عبارتند از «علوم و کارگران» و «مالیات غیر مستقیم» و از جمله مهمترین نطقهای او که بین کارگران ایراد کرده بنام «برنامهٔ کارگران» مشهور است بعلاوه کتاب اقتصادی دیگری نیز بنام «سرمایه و کار» نوشته است که جنبهٔ تبلیغاتی دارد.

با وجود کوشش و فعالیتهای خستگی ناپذیر لاسال اعضای «اتحادیهٔ عمومی» خیلی کم بود و از این حیث بکندی پیشرفت می کرد و اگر کارگران در برخی نقاط از لاسال با نهایت خرسندی استقبال میکردند ولی در نواحی که کارگران تحت تأثیر بورژوازی بودند وی چندان نفوذی نداشت این مسئله عزم و ارادهٔ لاسال را در فعالیتهای اجتماعی بیشتر می کرد و برحس کینه جوئی او نسبت به بورژوازی خائن و مفتن میافزود و بدون در نظر داشتن بیماری گلو و آنی از کار خسته نمیشد و از مبارزهٔ شدید و قطعی دست بر نمیداشت کثرت کار فکری و تحلیل قوای جسمانی بسبب کار و بیماری هر گونه استقامت در مقابل حوادث شدید را از وی سلب کرده بود و احتمال میرفت که مخصوصا این بار تحمل روزهای سخت زندان که مطابق قرار اخیر محکمهٔ ارتجاعی بدان محکوم شده بود برای او دشوار باشد ولی هنگامیکه در قبال فعالیتهای تبلیغاتی و مجاهدتهای اجتماعی لاسال حسن توجه کارگران نسبت به «اتحادیهٔ عمومی» روز بروز زیادتر میشد عمر کوتاه و طوفانی او در جریان حادثهٔ شومی که مربوط به زندگی خصوصی او بود قطع گردید ترتیبی که لاسال در زندگی خصوصی خود پیش گرفته بود بدون گفتگو دیر یا زود به پیش آمد چنین حادثهٔ شومی منجر میشد وی حتی در مواقع دقیق فعالیتهای اجتماعی خود در مواردی که با از خود گذشتگی بی نظیری بمبارزهٔ شدید سیاسی اشتغال داشت از رفت و آمد بمجالس خوشگذرانی غفلت نمیورزید سیمای موقر و قامت کشیده و صدای گیرای او موقعیت خاصی برای وی در بین خانمهای اشرافی فراهم کرده بود در ماه اوت ۱۸٦٤ هنگام مداوا و استراحت در سوئیس با یك دختر محیل و عشوه گر اشرافی آشنائی یافت دوشیزهٔ مزبور ویرا اغوا و توجه اورا بسوی خود جلب کرد و پس از چندی

که لاسال راکاملا فریفتهٔ خود کرد ویرا بدوئل با نامزد سابق خود که یکی ازافسران مجارستانی بود تحریك نمود وباین ترتیب یکی از بزرگترین تئوریسین‌های مبارز ونجات دهندهٔ زحمتکشان بوسیلهٔ نمایندهٔ فاسد طبقهٔ زوکو ودر راه عشق دختر حیله گری شربت مرك نوشید!

نظریات وفعالیتهای سیاسی لاسال بایکعده اشتباهات مهم توام بود وی در اهمیت نظریهٔ «حق انتخابات عمومی» خود برای کارگران خیلی مبالغه میکرد واطمینان طبقه کارگر را درنیل بسوسیالیسم از راه صلح تقویت مینمود وضمناً بمبارزهٔ اقتصادی وتشکیلات صنفی زحمتکشان میتوان گفت که اهمیت ندادو با اینکه از لحاظ عمومی «نظریه»، شاگرد وپیرو مارکس بود معهذا تا آخر عمر اصول مادی مارکس را نفهمید وبه ایده آلیسم پای بندماند یعنی برای حق عدالت وسایر تظاهرات تقدس آمیز ایده آلی اهمیت بزرگی قائل میشدو بالاخره بعضی اوقات درمبارزهٔ سیاسی با بورژوازی ترقی پرور از هیچ تاکتیکی پیروی نمی کرد وحتی بمنظور عملی ساختن «حق انتخاب عمومی» با بیسمارك داخل مذاکره میشد. وقتی که لاسال درحیات بود اتخاذ این رویه کارگران را از وی دور میکرد وآثار آن نیز پس از وفات وی درتجزیهٔ سوسیال دموکراسی آلمان بدو فراکسیون تأثیر کلی داشت یکی از فراکسیونهای مذکور که لی بکنخت و به بل در راس آن بودنداز اصول مارکسیستی پیروی میکرد وفراکسیون دیگر نیز که شوهلیتر در رأس آن قرار داشت ازطرفداران لاسال تشکیل میشد. بدین مناسبت مارکس با وجود اعتراف باهمیت بزرك فعالیتهای لاسال در راه ایجاد تشکیلات کارگری آلمان ازهمکاری با وی واشتراك درمبارزهٔ اجتماعی خودداری می کرد وبعدها نیز لاسال وطرفداران ویرا بشدت مورد انتقادقرار میداد با تمام این احوال باید دانست که کسی میتواند هیچگونه اشتباهی نداشته باشد که کاری انجام ندهد!

لاسال درتمام فعالیتها ومجاهدتهای خود تنها یك منظور داشت: کمك وپشتیبانی پرولتاریا درقیام ونجات آن از هرگونه ظلم وزورگوئی واستثمار - حتیقتاهم حتی دشمنان اواعتراف می کردند که سوسیال دموکراسی آلمان از اتحادیه ای که در اثر فداکاریها وجدیت خستگی ناپذیر او

تشکیل شده بود بوجود آمد و توسعه یافت بدین لحاظ صرف نظر از اشتباهات وضعف عمومی لا سال ده ها سال خاطرهٔ فعالیتهای صمیمانهٔ او نزد هر کارگر فهمیدهٔ آلمان زنده بود و عکس وی در ردیف عکسهای کارل مارکس و ویلهلم لیکبخت و به بل دیوارهای منازل کارگران را زینت میداد .

کارل مارکس

-۱۲-

Karl Marx

۱۸۱۸ - ۱۸۸۳

کارل مارکس سوسیالیست و فیلسوف ماتریالیست آلمانی مؤسس اولین بین‌الملل کارگران جهان و نخستین کسی که بسوسیالیسم و بوسیلهٔ سوسیالیسم به نهضت کارگری امروزی یك اساس علمی بخشید در ۵ ماه مه سال ۱۸۱۸ در شهر ترو (Trèves) واقع در رن پروس (Prusse Rhénane) بدنیا آمد پدرش یهودی بود که درسال ۱۸۲۴ بمذهب پرتستان گرائید وی حقوق دان بود و بوکالت دادگستری اشتغال داشت و مرد عالم و دانشمندی محسوب میشد در مورد تعلیم و تربیت از نظریات و اصول عقاید فلاسفهٔ قرن هیجدهم فرانسه پیروی میکرد. مادر مارکس زن مهربان و ساده‌ای از اهالی هلند بود بطور کلی فامیل مارکس در رفاه زندگانی مینمودند و انقلابی نبودند. ازدوستان نزدیك عائلهٔ مارکس شاعر معروف شوتلاندی بنام فن وستفالن (Von Westphalen) بود وهمانطور که پدر مارکس علاقمندی بفلسفه و افکار آزادیخواهانه را بفرزند کوچك خود تلقین میکرد. وستفالن پیر نیز احساسات وی را در آشنائی بادبیات اروپا بیدار مینمود بطوریکه مارکس تا آخر عمر نسبت بادبیات علاقهٔ مخصوصی داشت.

کودکی وجوانی مارکس درتحت شرایط فوق‌العاده مسرت بخشی سپری میشد و بمناسبت آشنائی کامل با آثار شعرا و متفکرین بزرك وهوش وذکاوت فوق‌العاده وهمچنین بسبب پرورش درمحیط صمیمانه و پراز مهر ومحبت دوستان وخویشاوندان مارکس رابطور شوخی «کودك خوشبخت» مینامیدند ومقام بزرگی برای اوبیش بینی میشد.

مارکس پس از تحصیل مقدماتی خود درآموزشگاه عالی ترو برای تحصیل حقوق ابتدا بدانشکدهٔ بن (Bonn) وبعداً بدانشکدهٔ برلن

وارد شد ولی کارل جوان بزودی خود را غرق مطالعهٔ تاریخ وفلسفه دید ودرسال ۱۸٤۱ برای اخذ درجهٔ دکترای فلسفه پایان نامهٔ تحصیلی خود را درخصوص فلسفهٔ اپیکور (Epicure) نوشت ودرهمین موقع بامحفل هگلی‌های دست چپ (بادران برونو بوئر Bruno Bauer) ارتباط نزدیك پیدا کرد اینان کوشش میکردند از فلسفهٔ هگل (Hegel) نتایج انقلابی بدست آورند. مارکس جوان پس از الحاق وهمکاری با دستهٔ مزبور بایك اقتدار ومتانت بینظیری بکارهای «نظری» پرداخت بطوری که کوششها وفعالیتهای وی دراین‌مورد کسانی راکه با او آشنا بودندمتحیر میکرد ولی بدبختانه همین اشتغال فکری که آمیخته باکوشش خستگی ناپذیر بود موجب تحلیل قوای جسمانی او درسنین جوانی گردید.مارکس پس از اتمام تحصیلات خود در دانشگاه بمنظور اشتغال باستادی فلسفه دربن اقامت گزید.ولی سیاست ارتجاعی دولتی که درسال ۱۸۳۲ لودویك-فویرباخ (Ludwig Feuerbach) را از استادی‌دانشگاه محروم کرد و درسال ۱۸۳٦ مانع از ورود او بدانشگاه شد وهمچنین درسال ۱۸٤۱ ازسخنرانیهای برونو بوئر دربن جلوگیری بعمل‌آورد.مارکس را مجبور گردانید که از استادی‌دانشگاه منصرف شود.

بسال ۱۸٤۲ رهبران رادیکالهای بورژوازی‌ایالت رن (Rhénanie) روزنامه‌ای بنام «روزنامه رن» (La Gazette rhénane) درکلنی (Cologne) تاسیس نمودند این روزنامه ازاول ژانویه ۱۸٤۲ انتشار یافت ومارکس وبرونو بوئر از نویسندگان اصلی آن بودند ودر ماه اکتبر ۱۸٤۲ مارکس در رأس این روزنامه قرار گرفت بطوری که میدانیم درسالهای مذکور کشور آلمان لحظات انقلابی را طی می کرد. بورژوازی آلمان برای تشکیل وایجادحزب مستقل سیاسی دست‌وپا میزد جوانان وروشنفکران خیال ایجاد توطئه‌ها را در سر میپروراندند. طبقهٔ کارگر پشت سرهم باعتصابات دامنه داری اقدام میکرد ولی معهذا تمام این جریانات حتی‌درایالت رن فقط طنین‌ضعیفی ازامواج نهضتهای‌سیاسی بود که درفرانسه وانگلستان پیش آمده بود. مارکس قبل از مدیریت روزنامه رن به جناح چپ «دموکراسی بورژوازی» ملحق شده بود ولی مدیریت روزنامهٔ‌مزبور، که فعالیت آن روزنامه‌در راه آزادی‌مطبوعات

اهمیت بسزائی کسب کرده بود ، وتماس وارتباط نزدیك با نهضتهای کارگری وی را بآشنائی دقیق بامسائل اجتماعی ومطالعهٔ دقیق در اصول اقتصادی ولدار کرد از آن پس مارکس بطور قطعی درمبارزهٔ اجتماعی محل خود را معین کرد وبدون اندك تأملی باردوی طبقات مظلوم وستمکش جامعه ملحق شد ودر تشخیص این راه گرچه هنوز از نظریات اقتصادی معین پیروی نمیکرد ولی راهنمائی وتحریص آرزوی استقرار عدالت اجتماعی خود بزرگترین عامل مؤثر در اتخاذ این تصمیم بود .

این روزنامه که ناشر افکار مارکس بود ولحن آن روز بروز شدیدتر میشد طبعاً ازسانسور میگذشت ولی مارکس تقریبا درتمام اوقات مقالات مهم ولازم را بچاپ میرسانید باین ترتیب که در ابتدا مقداری مطالب بیمعنی یا بقول انگلس مقداری علیق درجلوی سانسورچی میریخت تا اینکه سانسورچی یا خودش ازسانسور کردن دست بکشد ویا تهدیدعدم انتشار روزنامه درروز بعد اورامجبور برها کردن سانسور نماید .روزنامهٔ مارکس به تنهائی مبارزه را ادامه می داد ویك سانسورچی را پس ازدیگری ازپای در میآورد تا بالاخره روزنامه را تحت دو وحتی سه سانسور قرار دادند وآنهم فایده نکرد . در اواخر ژانویه سال ۱۸۴۳ دولت اعلام نمود «سانسور روزنامه رن غیر ممکنست» وتوقیف آنرا در روز ۳۱ مارس همانسال اطلاع داد مارکس برای نجات روزنامه از توقیف در تاریخ هفدهم یا هجدهم مارس ناگزیر بکناره گیری از مدیریت آن شد ولی تدبیر جدید سودی نبخشید وبالاخره روزنامه توقیف گردید مارکس درجریان فعالیت خود در مدیریت روزنامه متوجه شد که اطلاعاتش دراقتصادیات کافی نمیباشد واز همان وقت با جدیت بمطالعه دراقتصاد پرداخت

مارکس که از کودکی نسبت به ژنی وستفالن (Genny Westphalen) زیبادختر فن وستفالن محبت وعلاقهٔ کودکانه ای درخود حس میکرد ودرهفده سالگی با او نامزد شده بود در سال ۱۸۴۳ موفق شد که باوی ازدواج کند ژنی از یك خانواده اشرافی ومرتجع بیرون میآمد برادر بزرك او هشت سال تمام وزیر داخلهٔ پروس بود (از ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۸) . در تمام زندگانی طوفانی وپرسانحهٔ مارکس این زن یك همسر صمیمی وشریك زندگی او و فداکار بمعنی کامل وحقیقی بشمار میرفت . ژنی یکی از طرفداران جدی

تساوی افراد و مخالف امتیازات و اختلافات طبقاتی بود و خانوادهٔ اشرافی خود را ترک کرد تا بتواند همراه کارل عزیزش همه جا برود.

مارکس در پائیز سال ۱۸۴۳ باتفاق زن خود بپاریس عزیمت نمود و در شهر اخیر با آرنولد روژ (Arnold Ruge) که جزء هگلیهای چپ بود بانتشار «سالنامه فرانسه آلمانی» (Les Annales franco-allemandes) پرداخت.

در این موقع عقاید مارکس در نتیجهٔ تتبعات ممتد از طرفی و تماس با محیط فرانسه و سوسیالیستها و کارگران فرانسوی از طرف دیگر بسیار تغییر کرده بود از لحاظ فلسفی بوسیلهٔ اسلوب دیالکتیك ایراداتی بر عقیدهٔ فوئر باخ وارد ساخته و از آن جلو تر رفته جزو مکتبی گردیده بود که آنرا نئوفوئر باخیسم (Néofeuerbachisme) میگفتند. از لحاظ اجتماعی در دنبالهٔ تتبعات خویش راجع بحقوق و سیاست و مطالعات در اطراف مسائل اقتصادی باین نتیجه رسیده بود که پایه و اساس کلیهٔ ظواهر و عوامل اجتماعی را در اقتصادیات جامعه باید جستجو کرد یکی از مقالات سالنامهٔ فوق نشان میدهد که اولا مارکس باشتباهات فلسفهٔ فوئر باخ که مبتنی بر تعلقات مذهبی بوده است آگاه گردیده ثانیاً مذهب و فلسفه که راجنبهٔ فکری دارند تابع انسان و تاریخ که جنبهٔ مادی دارند میداند و ماتریالیست بودن و برا نشان میدهد عنوان مقالهٔ مذکور چنین است: «انسان مذهب را درست میکند نه مذهب انسانرا. مذهب در حقیقت مدرکات و احساسات انسانی است که یا اصلا خودش را نشناخته است و یا اینکه خودرا از نو گم کرده است... جامعه مذهب را که یك فهم غلطی از دنیاست ایجاد میکند برای اینکه خود او دنیای غلطی است ... انتقاد مذهب انسان را از اشتباه بیرون میآورد. برای اینکه فکر کند و عمل کند و حقیقت خودش را بعنوان یك انسان عقل یافته تشکیل دهد بنابراین یکدفعه که آئینه حقیقت از بین رفت وظیفه تاریخ است که حقیقت زندگی کنونی را برقرار سازد و اولین وظیفه فلسفه که باید در خدمت تاریخ بکار رود عبارت از اینست که نقاب از چهرهٔ صور مقدسیکه نمایندهٔ بی اطلاعی بشر از خویشتن است بر گیرد.»

مارکس ماحصل عقاید خود را در این دوره در مقدمهٔ «انتقاد بر علم اقتصاد» چنین بیان میکند: «تحقیقات من باین نتیجه رسید که روابط حقوقی

وقضائی وهمچنین شکل دولت نه بوسیله خودش و نه بوسیلهٔ تحول عمومی فکر انسانی نمیتواند درك و فهمیده شود بلکه بالعکس ریشه آنها در شرایط زندگی مادی است که آنا تومی آنرا باید در علم اقتصاد جستجو کرد»

مارکس در این ضمن روز بروز بیشتر بطرف سوسیالیسم جلب میشد و افکار خود را با آن تطبیق مینمود وضمناً مطالعات دقیق تری در علم اقتصاد شروع نمود در نتیجهٔ عقاید سوسیالیستی جدید خود با رو ژ که رادیکالی بیش نبود اختلاف عقیده حاصل نمود. ودر نتیجه «سالنامه فرانسه - آلمانی» یك شماره بیش منتشر نگشت در سپتامبر ۱۸٤٤ که فردریش انگلس برای چند روزی به پاریس آمده بود برای دومین بار با مارکس ملاقات کرد واز همانوقت با یکدیگر دوست صمیمی شدند و نتیجه همکاری آنان ابتدا کتابی بود موسوم به «خانوادهٔ مقدس» (Sainte Famille) که در آن از رادیکالیسم بوئر ودیگران انتقاد شده بود مطالعهٔ اقتصادی و تاریخ انقلاب کبیر فرانسه به مارکس فرصت میداد که گاهی بمقتضای زمان بدولت پروس حمله نماید. دولت پروس انتقام خود را در سال ۱۸٤٥ گرفت بطوریکه با اصرار این دولت، مارکس را از پاریس بعنوان یك انقلابی خطرناك اخراج نمودند واو به بروکسل رفت ودر آنجا مسکن گزید و انگلس نیز بآنجا آمد و با یکدیگر تتبعات خویش را تکمیل کردند و کتاب «ایدئولوژی آلمانی» را مشترکا تصنیف نمودند در این کتاب بامنطقی جدید کلیهٔ مکاتب فلسفی آلمانرا انتقاد نموده وعلت مادی و تاریخی آنرا تشریح کردند وهمچنین مارکس به تنهائی درسال ۱۸٤۷ کتاب بزرك خود را بنام «فقر فلسفه» (Misèrre de la philosophie) منتشر ساخت این کتاب در جواب کتاب «فلسفهٔ فقر» است که پرودن نوشته بود مارکس در کتاب خود عقاید پرودن را رد میکند.

در بهار سال ۱۸٤۷ مارکس و انگلس داخل جمعیت مخفی تبلیغاتی بنام «اتحادیهٔ کمونیست ها» (Ligue des Communistes) شدند این جمعیت مولود «لیك دژوست» (Ligue des Justes) میباشد که در اولین کنگره خود در لندن انگلس در آن حضور یافت و اتحادیهٔ مذکور کمونیسم تخیلی را رها کرد و کمونیسم علمی را پذیرفت و «اتحادیه کمونیست ها» نامیده شد و در کنگرهٔ دوم که در آخر ماه نوامبر ۱۸٤۷ تشکیل گردید مارکس و انگلس ه

دو شرکت داشتند و از طرف کنگره مأموریت یافتند برنامه حزبی که حاوی تجزیه و تحلیل‌های نظری و دستورهای عملی مشروح باشد برای انتشار تنظیم نمایند باین طریق بیانیه حزب کمونیست (Manifeste du PartiCommuniste) بوجود آمد و در فوریه ۱۸۴۸ بزبان آلمانی انتشار یافت همینکه انقلاب فوریه ۱۸۴۸ آغاز گردید دولت بلژیك مارکس را دستگیر و بدون تشریفات اورا تبعید کرد مارکس ابتدا بپاریس رفت و پس از شروع انقلاب مارس ۱۸۴۸ آلمان در کلنی (Cologne) آلمان اقامت گزید مارکس در کلنی دورهٔ جدید روزنامهٔ رن را بنام « روزنامهٔ جدید رن » از تاریخ اول ژوئن ۱۸۴۸ تا ۱۹ ماه مه ۱۸۴۹ بسر دبیری خود انتشار داد و بمنظور مدافعه از دموکراسی و منافع توده‌های رنجبر باجدیت بینظیری در انقلاب مزبور شرکت نمود ولی با وجود کوششها و فعالیتهای آزادیخواهان نهضت انقلابی مذکور موفقیت نیافته چندی بعد مرتجعین به عکس العمل‌های ضد انقلابی دست زدند و با شتابزدگی و شدت بیسابقه‌ای به قلع و قمع آزادیخواهان پرداختند و در نتیجه مارکس نیز تحت تعقیب قرار گرفت و بمحکمه جلب شد کارل مارکس در محکمه‌ای که بابرونده سازی و بتحریك عمال ارتجاع تشکیل یافته بود پس از نطق درخشانی از اتهامات وارده تبرئه شد (نهم فوریه ۱۸۴۹) ولی حکومت ارتجاعی وقت وی را از آلمان تبعید نمود (شانزدهم مه ۱۸۴۹) مارکس به پاریس باز گشت اما پس از تظاهرات سیزدهم ژوئن ۱۸۴۹ جمهوری ارتجاعی فرانسه از اقامت او در این شهر جلوگیری کرد مارکس مجبور گردید فرانسه را نیز ترك کند مارکس باتفاق عائله خود این مرتبه بلندن عزیمت نمود و تا آخر عمر در این شهر اقامت گزید در این سالها لندن محل اجتماع و اقامت عدهٔ زیادی از مهاجرین بین المللی بود که در نتیجهٔ ارتجاع اروپا از کشورهای خود فرار کرده باین شهر پناه آورده بودند کارل مارکس در محیط خفقان مهاجرین و در میان طرفداران ایجاد توطئه که نقشهای جدیدی بمنظور قیام‌های بیفایده طرح میکردند و همچنین در میان خیالپرورها و ماجراجویان عادی روزهای تلخی گذرانید زیرا گرچه در سالهای انقلابی ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ و بعد از آن مارکس به تحول « بلاواسطه انقلاب بورژوازی بانقلاب پرولتاریائی » معتقد بود ولی از اوایل سالهای ۱۸۵۰ آشکارا میدید که دیگر دوران

انقلابات سپری‌شد وادوار تکامل مسالمت‌آمیز سرمایه‌داری و تجدید قوای رنجبران برای مبارزه جدید آغاز گردید بدین مناسبت وی بادقت تمام اجتناب ازهرگونه ماجراهای بیفایده را در زمینه تهیه‌مقدمات انقلاب‌جدید که جز زیان نتیجهٔ دیگری برای طبقات کارگر نداشت، صمیمانه توصیه میکرد ودر سرهمین موضوع مارکس را «ترسو» و «خائن انقلاب» مینامیدند ولی هنگامیکه غلبهٔ قطعی وتسلط وحشیانهٔ ارتجاع از تمام جهات مسلم گردید وتغییرات فکری بشدت بینظیر، که حتی انقلابیون مشهوری مثل «هرسن» سوسیالیست روسی را ازدموکراسی وسوسیالیسم اروپا مأیوس و ناامید کرد، در محیط انقلابیون سابق ریشه دوانید مارکس تنها مرد مبارزی بود که یأس و ناامیدی بخویشتن راه نداد ودر مقالات مربوط بانقلابات فرانسه وآلمان، ماهیت انقلاب رااز لحاظ‌نظریه‌تاریخی واقتصادی خود مورد بحث قرار داد وعلل و موجبات عدم موفقیت انقلاب را معلوم داشت. دراین‌مورد مارکس مخصوصاً غلبهٔ «بوناپارتیسم» را که در واقع عبارت از تسلط خشونت‌آمیز نیروهای مسلح دیکتاتوری‌بود بنحو دقیقی معین کرد وثابت نمود که پشتیبانی ومساعدت‌دهقانان فرانسه که‌از بحرانهای حاصل ازانقلاب خسته شده‌بودند، دراستقرار دیکتاتوری «بوناپارتیسم» تأثیر کاملی‌داشت.

با وجودآن که نهضتهای انقلابی درقبال پیشرویهای شدید قدرتهای ارتجاعی‌درکلیه‌جبهه‌هاعقب‌نشینی می کردند معهذا مارکس نا امیدنمیشد زیرا اوقانون ترقی سرمایه‌داری را بطورکاملی کشف کرده بودومیدانست که تکامل روابط سرمایه‌داری به ترقی روحیهٔ اجتماعی و قیام جدید و طویل‌المدت‌تودهٔ رنجبران‌ملل منجرخواهدگردید. مارکس از سالهای آرامش نهضت‌های اجتماعی برای مطالعه وتحقیق قوانین اقتصادی جامعهٔ سرمایه‌داری استفاده نمود این موضوع کارفوق‌العاده مهم ومشکلی بود چنانکه مارکس بخاطرآن کلیه اقسام‌وانواع علوم اجتماعی راحتی ازآن مرحلهٔ بدوی بطور اساسی فرا میگرفت و اقتصاد بورژوازی و تظاهرات حیات اقتصادی را نیز بصورت کامل وعمیق که تاآنموقع بنوبه خود بینظیر بود تحقیق وتدقیق می کرد.

مارکس درراه انجام تمام منظورهای فوق هرگونه موانعی را با

کمال خونسردی رفع مینمود و پیش‌آمدهای سوء ومشکلات زیاددرجدیت وفعالیت‌های فکری او هیچگونه تأثیری نداشت بطوری که درهمین موقع بود که‌زبان روسی‌را درمدت کمی‌فرا گرفت وبقدری دراین زبان تسلط یافت که تشخیص ودرك معانی آثارروسی برای او نهایت سهولت را داشت ولی‌با وجود این استعداد و کوشش و متانت مخصوص مارکس در مقابل حوادث بازکاربکندی پیشرفت می کرد زیرا شرایط زندگی وی در لندن فوق‌العاده سخت وطاقت فرسا بود ، ماهها بلکه سالها درمیان فقرواحتیاج شدیدی بسر میبرد ودر اثر معیشت و گرانی که دربی انقلاب ۱۸۴۸ پیش آمد مارکس‌دو پسر ویك‌دختر کوچك خود را ازدست داد بیچیزی‌ووضع فلاکت‌بار عائله وازآن گذشته بیماری ومرك‌اطفالش فراغت خاطر او را بهم میزد . بعلاوه بیماری خودش‌نیز که در نتیجهٔ این هرج ومرج‌زندگانی پیش‌آمد مدتی متمادی ویرا ازکار کردن مانع شد ودرنتیجه وضعیت‌مادی عائله‌اش را بیش از پیش سخت‌تر میکرد اگر کمك های معنوی زنش و مساعدت‌مادی دوستانش‌مخصوصاً انگلس نبود هیچگاه آثار عمدهٔ مارکس بوجود نمیآمد زیراعایدات حاصله‌از بابت مقالات وآثار برجسته ومشهوری که محض دریافت پاداش برای روزنامه‌های آمریکا میفرستاد چندان جنبهٔ مؤثری نداشت واین عایدات ناچیز ولی دائمی نیز ازاوائل سالهای ۱۸۶۰ که میان جمهوری های شمالی و جنوبی آمریکا جنك شروع شد قطع گردید .

با تمام این مشکلات ودرجریان این اوضاع سخت در سال ۱۸۵۹ اولین نتیجهٔ مطالعات مفصل اقتصادی مارکس بصورت « انتقاد اقتصاد سیاسی» ظاهر گردید مارکس قصد داشت کتاب بزرگی راجع به‌کلیهٔ مباحث اقتصادی تهیه نماید ولی بزودی دانست که مطالعات مفصل و طبقهٔ بندی مواد مطالب اقتصادی وتاریخی اوبا این نقشه مطابقت نمیکند از اینرودرسال۱۸۶۷ اولین جلد کتاب مشهور خود را بنام «کاپیتال» منتشر نمود ولی جلدهای دیگر آنرا خود مارکس بمناسبت اشتغال مجددو جدی بامور اجتماعی و ابتلای به بیماری نتوانست برای چاپ حاضر کند فقط بعد ازوفات وی ابتدا «انگلس» وبعد از وفات او نیز «کائوتسکی» ازروی‌مسوده‌های آن‌جلد دوم وسوم «کاپیتال» را حاضر

بچاپ کردند تجدید نهضتهای آزادیخواهانهٔ اروپا که مقارن با نزدیك شدن تکامل جدید اجتماعی و نهضتهای توده کارگران بود و مارکس قبلا تحقق آنرا ضمن ایراد یك سلسله قوانین کلی و دلائل منطقی پیش بینی کرده بود بار دیگر مارکس را بفعالیت سیاسی فرا خواند. جنبش کارگری در ممالك مختلف اروپا آنقدر وسعت یافته بود که مارکس توانست در راه متشکل کردن کارگران «در اتحادیه بین المللی کارگران» (بین الملل اول) را در ۲۸ ستامبر ۱۸٦٤ در لندن تشکیل دهد باینطریق که زحمتکشان فرانسه که در زیر چکمه‌های دیکتاتوری ناپلئون ناله می کردند مجدداً بجنبش آمدند در ایتالیا برای نجات از ستمگریهای اطریش جنك ملی شروع شد. در آلمان لاسال پا بمیدان گذاشت و کارگران کشور مذکوررا اززیر نفوذ و تأثیر بورژوازی ترقی پرور که مبارزهٔ با حکومت ارتجاعی را از سر نو گرفته بود بیرون آورد و برای ایجاد یك حزب کارگری مستقل و بتمام معنی طبقاتی کوشش میکرد.

در انگلستان نیز پس از مغلوبیت «شارتیست»ها (Chartistes) کارگران از نو باصلاح وضعیت تشکیلاتی خود موفق شده اتحادیه‌های محکم وصنعتی و تریدیونیون (Trade-Unions) ها تشکیل میدادند بالاخره قیام لهستان در سال ۱۸٦۲ روز بروز ابرهای انقلابی را در آسمان اروپا متراکمتر میکرد لندن که محل اقامت مارکس بود در این سالهای بحرانی مرکز سیاست بین المللی و بورس اساسی سرمایه‌داری محسوب میشد این قسمت از لحاظ نتایج مطالعات اجتماعی مارکس اهمیت فوق العاده داشت زیرا تماس با جریانات سیاست بین المللی تمام اسرار مختص سیاست داخلی و خارجی جامعهٔ سرمایهٔ داری را برروی او باز میکرد درعین حال انگلستان از آزادترین ممالك اروپا بود ولندن برای مهاجرین وتبعید شدگان سیاسی تمام کشورهای دیگر پناهگاه امنی محسوب میشد بدین مناسبت اگر طبیعی ترین محل نشوونمای فکر ایجاد بین الملل کارگران وجود داشت آن هم لندن بود. در سال ۱۸٦٤ ضمن متینگ اعتراض «پروتست» بمداخلهٔ دولتهای بیگانه در قلع وقمع رستاخیز ملی لهستان با اشتراك کارگران اکثر ممالك، «بین الملل اول» تأسیس یافت و مارکس بعضویت شورای مرکزی این جمعیت انتخاب گردید و رل رهبری کلیه امور تشکیلاتی بعهده وی واگذار

شد . مارکس در همین جمعیت نیز مثل سالهای ۱۸۴۷و۱۸۴۸ ازمبارزه بیرحمانه با هرگونه جریانات اپورتونیستی وهمچنین با عناصر خورده بورژوازی و آنارشیستها کوتاهی نکرد ودر تمام قطعنامه‌ها و بیانیه هائی که بمنظور مبارزه دقیق در راه آزادی اقتصادی وسیاسی طبقه کارگر و تعویض جامعهٔ سرمایه‌داری با اجتماع کمونیستی باکمال اصرار دنبال میشد مارکس برای نهضتهای کارگری ارزش بزرگی قائل بود ودر این باره میگفت : «هرقدم نهضتهای حقیقی کارگری ازیك دوجین برنامهٔ فانتزیستهای بیکار برتری دارد» مطالبی که مارکس در بین الملل مطرح مینمود ازقبیل: اتحادیه‌های کارگری- مدت کارروزانه وهم آهنگی وتشریك مساعی کارگران- برای این طبقه تعلیم دهنده بود . با این که تنظیم تمام بیانیه‌ها وقطعنامه‌های شورای مرکزی بین الملل بعهده او بود وبعلت این که دبیر اول شورای مرکزی بود مکاتبه باکلیهٔ شعب بین الملل رانیز بعهده داشت مهذا مارکس ازتظاهرات خشك ورسمی بیزار بود وی اجرای صمیمانه تصمیمات ورهبری حقیقی بین الملل را به تظاهرات ریاست مآبانه ترجیح میداد وبنا باعتراف عموم ، رل رهبری ومعلمی نهضت سوسیالیستی کارگران دنیا حتی پس از انحلال انترناسیونال نیز بعهدهٔ مارکس واگذار شد - بین الملل دراعتصاب ۱۸۶۷ به کارگران برنزسازی پاریس کمك مؤثر وموفقیت آمیز نمود . در کنگره‌های متوالی تمایلات سوسیالیستی بین الملل فزونی میگرفت ومخالفت خود را با مالکیت خصوصی راه آهن ومعادن وزمین اعلام ساخت . درسال ۱۸۶۹ باکونین آنارشیست معروف روسی با پیروان خود به بین الملل پیوست. اعضای فرانسوی بین الملل درنهضت ۱۸۷۱ فرانسه «کمون پاریس» باشوق وعلاقه شرکت کردند .

وقتی که درسال ۱۸۷۱ شعله‌های «کمون پاریس» ازطرف قوای مسلح وارتجاعی خاموش گردید مارکس خطابهٔ آتشینی که متضمن مقاصد عالی ایجاد کنندگان «کمون پاریس» ورفتار قهرمانانهٔ آنان بودوهمچنین خاموش کنندگان این آتش مقدس را با لکهٔ ابدی رسوا میکرد، ازطرف بین الملل بعنوان عالم بشریت صادر کرد . سقوط «کمون پاریس» بین الملل رادروضع دشواروغیر ممکن قرار داد . تمایلات ارتجاعی بعضی از اعضای بین الملل وفعالیت وتبلیغات آنارشیستی باکونین ، ادامهٔ کار وامکان موفقیت رامحال

مینمود - سیر حوادث سیاسی اروپا . بین‌الملل را از تجهیز نیروهای جنگی و وارد ساختن آنها درمیدان عمل محروم گردانید و نهضت کارگری را برای چندین ده سال بتعویق انداخت .

«تریدونیونیست»های انگلیس درامور مربوط بسایر کشورهای اروپا ذینفع نبودند . سوسیالیست‌های آلمانی قانوناً ازهمکاری با بین‌الملل ممنوع گردیدند ، آمریکا دور بود و از همه گذشته یك شکاف بزرك در داخل بین‌الملل دیده میشد . در سال ۱۸۷۲ در کنگره هاك (Hague) سوسیالیست‌ها برهبری مارکس در یك طرف و آنارشیست ها برهبری باکونین درطرف مقابل قرار گرفتند ، بین‌الملل باکونین‌را اخراج نمود و یك تصمیم قهرمانی بوسیلهٔ مارکس اتخاذ شد ودرهمین کنگره بتصویب رسید بین‌الملل تمام مسئولیت‌های ناشی ازفعالیتهای باکونین ودستهٔ اورا ازخود بری دانست و برای حفظ قدرت کامل خود وجلوگیری از قربانیهائی که نهضت کارگری را ناتوان میساخت با انتقال مقر شورای عمومی به امریکا خودرا ازصحنه کنار کشید. آخرین کنگره بین‌الملل درسال ۱۸۷٤ در فیلادلفی تشکیل گردید وپس از آن بآرامی منحل شد و بین‌الملل اول وظایف تاریخی خودرا انجام داد وراه را برای نمو و توسعه نهضت کارگری وهمکاری بین‌المللی کارگران جهان هموار نمود.

پس ازانحلال بین‌الملل مارکس ده‌سال دیگر نیز عمر نمودو بانیروی شگرف وباور نکردنی باتمام کاپیتال همت گماشت وضمناً باتمام زعمای مشهور ومعروف کارگران دنیا وسوسیالیستها مکاتبه وارتباط داشت وآنان اغلب اوقات برای زیارت «پدر بزرك سوسیالیسم» ازممالك دور دست به‌لندن می‌آمدند مارکس در اطاق کارکوچکش جوانان را با مسرت می‌پذیرفت ، واغلب میگفت : «من باید مردانی تربیت کنم که پس از من کارهای کمونیستی را ادامه‌دهند» مارکس عقیده داشت که هرمردعالم اگر بخواهد ازانحطاط محفوظ بماند باید درکارهای عمومی واجتماعی شرکت کند . «علم نباید یك‌ذوق وابتکار خودپرستانه باشد.دانشمندان باید اولین کسانی باشند که سهم خود را در خدمت بشریت قرار دهند» یکی از ضرب المثل های معروف او این بود« برای دنیاکار کنید» و باز همیشه میگفت«من یك فرزند جهان هستم وهرجا که باشم کارخواهم کرد»

مشاهدهٔ آغاز نهضت جدید کارگران فرانسه نصیب مارکس گردید ودر تنظیم برنامهٔ حزب سوسیالیست فرانسه نیز شرکت کرد او تکامل سریع جریان سوسیال دموکراسی آلمان را نیز مشاهده نمود و مقارن باسالهای آخر عمر مارکس نهضتهای شدید انقلابی شروع شد و بقتل آلکساندر اول از طرف پوپولیستها خاتمه یافت . مارکس این نهضت انقلابی را بااشتیاق فراوان وحسن توجه تلقی میکرد .سابقهٔ بیماری ومداومت لجوجانه در کار بالاخره صحت مزاج مارکس رابهمزدو کمی بعد از وفات همسر باوفایش در۱۴ مارس ۱۸۸۳ ساعت دوسه ربع بعد از ظهر هنگامیکه پشت میز کار خود بنوشتن مشغول بود زندگی را بدرود گفت . فردای بعد ازوفات او انگلس چنین نوشت : «بشریت باندازه یك سرنابغه‌ای که درایام اخیر مالك شده بود تنزل کرد »

کارل مارکس نیز مانند هرمبارز باعزم وفداکاری ،دشمن زیادی داشت هیچ نوع بهتان و افترائی نمانده بود که خواه از طرف دشمنان طبقاتی وسیاسی اوو خواه بوسیله شهرت طلبان فرومایه در بارهٔ او گفته نشود ! فقط بعد ازوفات او که خاطرات رفقایش دربارهٔ وی آشکار گردید ومکاتیب او انتشار یافت معلوم شد که مبارز دلیر وآتشینی که در مورد دشمنان طبقه کارگر وهمچنین دربارهٔ دوستان دروغگو یا گیج پرولتاریا بیرحم بود ، قلب فوق العاده رؤف ومهربانی داشته است . تعلیمات مارکس در جهان متمدن بزرگترین دشمنی ونفرت را ازجانب بورژوازی بوجود آورد . درآغاز کار یك فریاد اعتراض وخصومت برضداو بلندشد.مارکس غیراز آنچه بود معرفی گردید وسیل بهتان ودشنام بطرفش سرازیر شد ولی بعد ازاخراج مارکس ازآلمان یك « توطئه سکوت » نسبت بفعالیت سیاسی واجتماعی وتعلیمات ونظریات انقلابی او ایجاد نمودند . کتاب معروف او بنام «هیجدهم برومر لوئی بناپارت» را ، کتابی که ماهیت وعلل ونتایج کودتا را بیشتر وبهتر ازهرمورخی آشکار مینمود ، در دیار فراموشی و گمنامی فروبردند وحتی یك روزنامه کوچك بورژواهم نامی ازآن نبرد . دو کتاب «فقر فلسفه» و «انتقادی از اقتصادسیاسی» نیز بهمین سرنوشت دچار شدند . فقط تأسیس اولین بین الملل کارگران و انتشار جلد اول کاپیتال بود که این توطئه سکوت پانزده ساله را درهم شکست زیرا بعداز

آن دیگر ممکن نبود ارزش نویسنده کاپیتال را نادیده انگاشت.

مارکس در میان دوستان نزدیک خود بقدر یک طفل بی آلایشی، ساده ومهربان بود. لیبکنخت روایت میکند که: مارکس حتی هنگام پیری که دریک مجلس سرور وشادی شرکت میکرد نظیر یک کودک و دانش آموز خوشحالی رفتار مینمود وخود را درمیان اطفال خودودیگران شادمان حس میکرد بطوریکه بااطفال کوچه‌های لندن نیز صمیمیت پدرانه داشت وبچه‌ها در سیمای مهربان وعطوفت آمیز مارکس مهر وعلاقه کودکانه مشاهده مینمودند. کارل مارکس در بارهٔ زن مهربان و باعاطفه خود، احترام آمیخته بمهر ومحبت وعلاقمندی شدیدی که درمدت زندگانی هیچگاه از آن کاسته نشد، قائل بود. زن مارکس نیز وجاهت روحانی داشت ووضعیت آریستوکراسی خودرا درراه آرمانهای مقدس یک مهاجر سیاسی بی‌خانمان ودر راه فعالیت صمیمانه مربوط به توده های رنجبران گیتی فدا میکرد وبامهربانی تمام وجودش را باحیات مارکس وفق میداد این زن فداکار وباعاطفه که بخاطر سعادت جامعهٔ بشری، در راه انجام مقاصد ونیات پاک شوهر محبوبش ازکلیهٔ علایق مادی دنیا چشم پوشید با مهربانی وخلق پسندیدهٔ خود مبنع سروروشادی وشمع تابناک شب زنده‌داریهای مارکس بود وهیچوقت از مشکلات زندگی از فقر و احتیاج شدیدی که اطفالش را بخاک سیاه می‌نشاندند شکایت نکرد همین پشتیبانی معنوی او بود که موجب استقامت وپایداری وبی‌اعتنائی مارکس را در عسرت زندگی فراهم آورده بود واورا از سایر مهاجرین سیاسی که ازاین حیث فوق العاده تنزل کرده بودند متمایز میساخت. این بانوی هوشمند وبا اطلاع قلمی شیرین داشت. مارکس برای هوشمندی ومنطق همسر خودارزش واحترام زیادقائل میشد. تمام نوشته‌های مارکس راهمسر او مطالعه و انتقادمیکرد. وهم او بود که آنهارا برای چاپ پاکنویس مینمود.

بانودیگری بنام «هلن دموت» که خدمتکاری عائلهٔ مارکس راقبول کرده بود درمبارزهٔ بافقروبدبختیها باین خانواده کمک‌های گرانبهائی نمود بانوی مذکور از صمیمیترین دوستان نزدیک عائلهٔ مارکس بود ودرامور داخلی آنان نفوذ صمیمانه داشت. خود مارکس وبعداز وی فرزندانش همیشه از این بانو با احترام وشکرگذاری یاد میکردند دوستی مارکس

با فردیش انگلس نیز نمونهٔ کاملی از یك رفاقت ویگانگی صمیمانه و محکمی بود که رشته‌های آن از ابتدای آشنائی آنها تا آخر مدت یعنی مدت چهل سال بهیچوجه قطع نگردید انگلس مانند یك عضو خانوادهٔ مارکس بود ودختران مارکس اورا پدر دوم خطاب میکردند . درآلمان سالهای زیادی نام مارکس وانگلس توام ذکر میگردید . کمکهای مادی انگلس باعث نجات خانوادهٔ مارکس وپیشرفت کار کاپیتال گردید. مارکس به نظر انگلس اهمیت زیادی قائل بود داماد مارکس نوشته است : «برای تغییر نظر وجلب موافقت انگلس ،مارکس مکرر کتابهای زیادی را با دقت مطالعه میکرد تا مطالبی را برای مطالعهٔ انگلس پیدا کند» صرف نظر از برخی تفاوتهای موجوده درخواص وخصوصیات شخصی و تربیت واصل ونسب ، وحدت عقیده وتوافق نظر کاملی در مسائل جاری اجتماعی درکلیه فعالیتها بین مارکس وانگلس حکمفرما بود . درفعالیتهای مشترك این دونفر انگلس رل بزرگی برعهده داشت ومارکس بارها بـا کمال امتنان باین موضوع اعتراف میکرد ولی از آنجائیکه انگلس ارزش علمی نظریات مارکس را بوجه دقیقی تشخیص میداد همیشه در فعالیتهای اجتماعی برای مارکس حق تقدم قائل بود فقط بعد از وفات کارل مارکس اهمیت وارزش فعالیتهای انگلس در نهضت بین‌المللی کارگران آشکار گردید .

کارل مارکس در مورد «مدنیت بشری» که آثار شیوعتهای معاصروی و حتی آثار شیوعت‌های قبلی نیز آنرا «مدنیت بورژوازی» نامیده وردمیکنند احترام وارزش بزرگی قائل بود ووقتی که نکات تاریك وجهات آلودهٔ این «مدنیت» را کشف میکرد پیشنهاد مینمود که مدنیت مزبور نباید محو شود بلکه پس از احراز تسلط برکلیه رشته‌های آن باید به «تمدن سوسیالیستی» تبدیل گردد.

مارکس باستعداد طبقه کارگر در تشخیص مصالح صنفی خود وهمچنین بآیندهٔ بزرك این طبقه ایمان قطعی داشت ولی معهذا همیشه از تأثیر ونفوذ نا آگاهی وموهومات تاریك آنان درفعالیتهای اجتماعی باتمام نیروجلوگیری بعمل میآورد اومعلم ومبلغ بزرگی محسوب میشد وضمن سخنرانیهای خود درکنفرانسهای کارگران بروکسل ولندن با صبر وحوصلهٔ بی‌نظیری به تحلیل وتوضیح مشکلترین ودقیقترین نکات نظریات خود میپرداخت مارکس

صنایع ظریفه مخصوصا اشعار را خیلی دوست میداشت و هنگام جوانی علاقهٔ شدیدی بساختن اشعار نشان میداد ولی چون تشخیص داده بود که از لحاظ تامین اهمیت اجتماعی در ادامهٔ این کار باحراز نتیجهٔ مثبتی موفق نخواهد شد علیهذا از صرف استعداد خود از این کارخودداری کرد معهذا شاعر بزرگی مثل هاینه (Heine) آلمانی بقدری برای استعداد فطری مارکس در انتقاد صحیح از شکل و بنای ظاهری ومضمونی شعر ، اهمیت قائل بود که هنگام اقامت مارکس درپاریس وتماس وارتباط نزدیك باهاینه ، شاعر مزبور دربارهٔ هرمصرع ازاشعار خودبامارکس مشورت میکرد ومادامیکه توجه مارکس را در این مورد جلب نمیکرد ازکار خود راضی نمیشد .

مارکس اغلب آثار شعرای گذشته ومعاصر جهان را مطالعه میکرد واشعارشعرای معروفی نظیر شکسپیر و دانت (Dante) را از حفظ بود و میتوان گفت که وی اکثر زبانهای اروپائی رامیدانست ومخصوصا در ادبیات سه زبان تبحر کاملی داشت مارکس عقیده داشت : «یکزبان خارجی سلاحی است در مبارزهٔ حیات». درمواقع فراغت ازکارهای اجتماعی که ندرة اتفاق میافتاد مارکس با علومی نظیر ریاضیات نیز خودرامشغول میکرد بطوریکه پس از وفات وی علمای ریاضی در اوراق ودفاتر پیش نویس او مطالب قابل توجه وپرقیمتی راجع بریاضیات پیدا کردند .

بطور خلاصه کارل مارکس نمونهٔ کامل یك شخصیت برجسته ونمایندهٔ بینظیری از وحدت پرمعنی انسان متفکر ومبارزه محسوب میشود وتاوقتی که رنجبران مبارزه جوی دنیا زنده هستند مارکس برای آنان بمثابهٔ اختر درخشان وتابناکی خواهد بود .

فردریش انگلس

-۱۳-

Frédrich - Engels

۱۸۲۰ - ۱۸۹۵

کسانیکه بامارکسیسم سروکار دارند میدانند که در بنای پایه‌های علمی آن غیر از کارل مارکس ، افکار ونظریات فلسفی وتحقیقات عمیقانه مرد دیگری نیز موسوم به فردریش انگلس که نام‌وی بصورت غیرقابل انفکاکی با نام مارکس بستگی دارد ، دخالت مؤثری داشته است مارکس و انگلس هر دو موجدسوسیالیسم علمی ومؤلف « بیانیه حزب کمونیست » میباشند اغلب فعالیتهای این دوشخصیت بزرگ که رهبر و معلم رنجبران وبشریت مظلوم هستند ، از هر جهت توأم با یکدیگر انجام یافته است و علت آنکه انگلس درمیان اجتماعات وسیع جهانی وحتی در غرب کمتر از مارکس مشهور بوده است وفقط بعنوان کمک‌ودوست و همکار نزدیک کارل مارکس محسوب شده است واهمیت او در فعالیتهای اجتماعی کمتر جداگانه در نظر گرفته میشود ، شکسته نفسی وفروتنی خارج از حد این مردبزرگ تاریخی میباشد . او اصولا شهرت پرستی را دوست نمیداشت‌ودر این‌مورد حتی از کارل مارکس که سرمشق زنده‌ای برای او محسوب میشد پیشی گرفته بود هنگامیکه مارکس حیات‌داشت وحتی پس از مرگ وی انگلس اهمیت بزرگی برای فعالیتهای مارکس قائل بود واز این حیث همیشه خود را کوچکتر از او حساب میکرد ولی با تمام این احوال محققین ومطلعین مارکسیسم به تأثیر کامل نظریات فلسفی وفعالیتهای اجتماعی او در زمینهٔ بنای اصول مارکسیستی اعتراف دارند .

انگلس در ۲۸ نوامبر سال ۱۸۲۰ دریکی ازشهرهای آلمان واقع در ناحیهٔ رین درعائلهٔ ثروتمندی بدنیا آمد پدرش یکی از متمولین وکارخانه-

دار آلمان بود و در شهر منچستر نیز کارخانه چیت سازی داشت . بنا براین فعالیتهای اجتماعی وانقلابی انگلس مثل مارکس بتاثیر شرایط سخت مادی و بعلت فشار زندگی نبوده است بلکه بسبب تشخیص جهات تنگین وتاریك سرمایه داری و بمشاهدهٔ وضع اسفناك وقابل ترحم بشریت مظلوم و بتحریك حس نوع پرستی ، حیات خود را بمبارزه در راه استقرار عدالت اجتماعی ومساوات حقیقی یعنی سوسیالیسم وقف کرده بود .

امور تجارتی پدرش نیز ازهمان اوان کودکی اورا با عالم استثمار سرمایه‌داری آشنا نمود ونکات دقیق مناسبات اقتصادی معاصر را برای او روشن کرده بود وازهمان ایام تحصیل در دبیرستان نسبت باصول استبدادی وزورگوئی آلمان تنفر وانزجار شدیدی درخود حس میکرد وهمین نفرت وانزجار بالاخره ویرا بجستجوی وسیلهٔ برازواکنش درمقابل مظالم اجتماعی ناشی از اصول استبدادی تحریك کرد وبالنتیجه دانش آموز جوان را به تحصیل ارتباط با روشنفکران انقلابی آلمان وادار نمود . انگلس بکسب علم ذوق وافری داشت وتحصیلات خود را با مطالعات دقیق تکمیل میکرد بطوریکه حتی هنگام خدمت نظام در سربازخانه‌های پروس ، موضوعات مختلفی برای مطالعه پیدا می کرد ومعلومات نظامی را که بعدها با امور انقلابی تطبیق مینمود در این هنگام فراگرفته بود وپس از انجام دورهٔ خدمت سربازی اطلاعات نظامی خودرا که برای هرفرد انقلابی لازم میدانست بقدری توسعه داد که متخصص جنگی محسوب میشد .

هنگامیکه انگلس با ایمان واعتقاد کامل بخود بزندگانی اجتماعی قدم گذاشت ، شعله‌های سوزان انقلاب درسراسر اروپا هستی مرتجعین را تهدید میکرد : درانگلستان اولین نهضت کارگری که بنام شارتیسم معروف شده بود باشدت وقدرت کاملی وسعت میگرفت در فرانسه از قیام انقلابی بلانکی بتازگی جلوگیری شده بود و کتب جدیدی مرتباً راجع بسوسیالیسم انتشار می‌یافت . در آلمان نیز روشنفکران جوان بورژوازی افکار کهنه عمومی را بشدت تنقید میکردند وجمعیتهای مخفی بسربرستی یکنفر خیاط بنام وایتلینك تشکیل میشد ودر میان کارگران بافندگی سیلزی که بسال ۱۸٤٤ برضد صاحبان کارخانه‌ها آشکارا قیام کرده بودند ، جنبشهای انقلابی تازه بوجود میآمد در جریان این نهضتهای جدید کارگری وافکار انقلابی

فعالیتهای اجتماعی انگلس شروع شد . او از سن ۲۳ با اینکه هنوز هیچگونه آشنائی با مارکس نداشت در روزنامه‌ها ومجلاتیکه مارکس نیز اشتراک میکرد وهمچنین در روزنامهٔ رن که بمدیریت کارل مارکس اداره میشد بنوشتن مقالات اجتماعی پرداخت .

هنگامیکه هنوز مارکس با اقتصاد سیاسی بمناسبت اینکه تحصیلاتش در رشتهٔ فلسفه وادبیات بود آشنائی نداشت . انگلس اثر مشهور خود بنام « اقتصاد سیاسی » را منتشر کرد ودر این کتاب قوانین آیندهٔ علم اقتصاد از لحاظ مارکسیسم بطرز جالبی تشریح گردیده است .

انگلس چندی بعداز اتمام تحصیلات خود برای آنکه در امور بازرگانی وکارهای صنعتی تجربه داشته باشد ازطرف پدرش بانگلستان اعزام شد ودراین مسافرت با شوق وعلاقهٔ مخصوص بفراگرفتن ادبیات اجتماعی و مطالعه درسرمایه‌داری ونهضت کارگری انگلستان پرداخت ودر نتیجه پس از مراجعت . کتاب مشهور خود بنام «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان» را که متضمن اطلاعات دقیق ومبسوطی راجع بماهیت اصلی نهضت کارگران انگلیس ومشتمل برتوضیح کاملی از استثمار وحشیانه وفقر وبی‌چیزی کارگران وهمچنین آغاز نهضت انقلابی است ، برشته تحریر درآورد این کتاب را از لحاظ اهمیت بخصوص علمی آن بدون اغراق میتوان ریشه کمونیسم و مارکسیسم محسوب داشت .

درسال ۱۸۴۲ که انگلس بقصد لندن عزیمت کرد بطور تصادفی با مارکس آشنا شد دراین اولین ملاقات گویا آنها از همدیگر چندان خوششان نیامد ولی در سال ۱۸۴۴ موقع مراجعت از لندن انگلس ضمن ملاقات با کارل مارکس که آن هنگام بپاریس تبعید شده بود باهمیت مقام وی در فعالیتهای اجتماعی وافکارفلسفی او اعتراف کرد واین دونفر این بارزودتر ارزش فعالیتهای اجتماعی یکدیگر را درک کردند وازاین ببعد فصل جدیدی درزندگانی اجتماعی آنان بازشد ودوستی وصمیمیت حاصله ، تاوفات مارکس یعنی درست تا مدت چهل سال بدون اندك تزلزلی ادامه یافت مارکس و انگلس حتی درمواقعیکه هر کدام درشهر دیگری اقامت داشتند آنی از مکاتبه وتبادل افکار با یکدیگر غفلت نمیورزیدند وهرنوع تدابیرسیاسی درزمینهٔ امور اجتماعی با مصلحت وصوابدید مشترك آنان بعمل میآمد

هر ملاقات وهر تصادف برای آندو بمنزلهٔ روز جشنی بود وازصحبت با همدیگر بهیچوجه خسته نمیشدند . انگلس یکی از نویسندگان جدی «روزنامه‌رن‌جدید» بود که هنگام انقلاب ۱۸۴۸ ازطرف کارل مارکس انتشار می‌یافت در سال ۱۸۴۹ نیز هنگامیکه مجدداً قدرت ارتجاعی در مبارزه بانهضتهای آزادیخواهانه ابتکار عملیات را بدست گرفت ، انگلس درصفوف مقدم آخرین قیام انقلابی بدون نظم و ترتیب جمهوریخواهان ودموکراتهای خرده بورژوازی آلمان شرکت نمودوپس ازسرکوب شدن انقلابیون ابتداء بسوئیس وبعداز آنجا بانگلستان مهاجرت کرد . دراینموقع مارکس نیز درکشور مذکور اقامت گزیده بود . انگلس پس ازورود بانگلستان شهرمنچستر را برای سکونت خود انتخاب کرد ومدیریت کارخانه پدرش را بعهده گرفت وازاین پس توانست به مارکس که‌درلندن درعسرت وپریشانی بسر میبرد مکرردر مواقع سخت و بحرانی کمك های گرانبهائی بکند .

انگلس نیز مانندمارکس ازسالهای ارتجاعی اروپا برای فراگرفتن علوم مختلفه وتهیه نظریات علمی وفلسفی خوداستفاده نمود ویکی ازشخصیتهای برجسته ودانشمند بنام اروپا شدهنگام پیری کارخانه را منحل کردو بلندن رفت ودر این شهر باجدیت کامل وبطرز دقیقی به تحصیل علوم طبیعی پرداخت ودر همین موقع مارکس وانگلس درفعالیت های فکری رل خودراعوض کردندباین طریق که اگرفعالیت خودرا پیش ازاین مارکس مثل یکنفر فیلسوف وانگلس مانند یکنفراقتصاددان شروع کرده بودند از این ببعد انگلس بنای قوانین فلسفه مارکسیم را بعهده گرفت در صورتیکه مارکس اوقات خودرابه تشخیص ودرك قوانین اقتصادی جامعه سرمایه‌داری منحصر کردودر نتیجه این فعالیتهای فکری کتاب « کاپیتال » مارکس و کتاب «منشأ دولت وخانواده ومالکیت خصوصی» و کتاب « آنتی‌دوهرنیك » انگلس برشتهٔ تحریر درآمد کتاب اخیر یکی ازآثارعمدهٔ انگلس میباشد که درآن از نظریات ارتجاعی یکی از سوسیالیست های مرتجع آلمان بنام دوهرنیك بشدت انتقاد ونظریهٔ مارکسیستی انگلس بطرز جالب توجهی تشریح میگردد . انگلس درسایر نوشته‌های خودبه تحلیل مارکسیسم پرداخته ورساله‌های بیشماری درانتقاد ازآنارشیستها وسوسیالیستهای خورده

بورژوازی نوشته است ولی هیچگاه فعالیت اجتماعی وی باین قبیل امور محدود نشد بلکه او باتفاق مارکس روح ورهبر بین الملل اول بود و بعد از آنکه در تعقیب سالهای ارتجاعی اروپا مجدداً نهضت‌های کارگری قوت وقدرت گرفت انگلس ومارکس معلم ومشاور نزدیك این نهضتها محسوب میشدند پس از وفات مارکس نیز درست مدت‌چندین سال تمام سرپرستی وراهنمائی کلیه جریانهای مارکسیستی دنیا بعهدهٔ او محول گردید. ورؤسای احزاب سوسیالیستی دنیا بصدای اومثل صدای مارکس گوش میدادند. انگلس از مشاهدهٔ چگونگی نتایج کاریکه تمام‌عمرش‌را بدان تخصیص داده بود واز مشاهدهٔ قدرت وترقی سوسیالیسم درکلیهٔ نقاط گیتی شاد وخرسند بود واولین آثار ظهور نهضت مارکسیستی رادر کشوروسیع روسیه تزاری مشاهده نمود وموفقیتهای اولیه آنرا تبریك میگفت انگلس انقلاب روسیه وانقلاب اجتماعی دنیا را ضمن ایراد دلائل منطقی پیش گوئی میکرد. انگلس درسال ۱۸۹۵ یعنی درست یکسال قبل‌ازاعتصاب معروف کارگران ریسندگی ونخ‌بافی پطرزبورك که دوران جدیدی در انقلاب روسیه ودنیا باز کرد، وفات نمود. انگلس اواخر عمرخود را در عین حالیکه بترویج افکار مارکسیستی ورهبری نهضتهای کارگری در ممالك مختلفه‌دنیامیپرداخت بتکمیل اثر معروف مارکس که شهرت دنیائی دارد منحصر کرد وبدون شبهه نوشته‌های دستی مارکس را فقط انگلس که آشنائی کاملی به‌خط وجهات مخفی افکاروسیستم‌اقتصادی اوداشت‌میتوانست برای چاپ حاضر کند. دوسال بعد از وفات‌مارکس یعنی درسال ۱۸۸۵ جلد دوم کاپیتال ودرسال ۱۸۹۴ جلد سوم آن انتشار یافت. انگلس تنها پس ازانجام این کار یعنی فقط بعد ازعمل بوصیت مارکس میتوانست با خاطری آسوده مرگ‌راباستقبال کند انگلس از لحاظ قدرت تفکروازلحاظ وسعت معلومات تاریخی واقتصادی نسبت به‌مارکس دردرجه‌دوم‌اهمیت‌است ولی از بسیاری ازجهات دیگرمکمل اومحسوب میشود هردوی آنهادوستی ورفاقت‌غیرقابل‌انفکاکی تشکیل‌میدادند که بطورکلی فقط درجامعهٔ کمونیستی که‌خودشان پیش بینی کرده‌اندمیتواند وجود داشته باشد.

نیکولای گاوریلوویچ - چرنی شفسکی

-۱۴-

N. K. Tcherni chevski

۱۸۲۸ - ۱۸۸۹

تاریخ مبارزات انقلابی روسیه متضمن فداکاریها و ازخودگذشتگی های بی نظیری است که طی ده‌ها سال فعالیتهای اجتماعی فرزندان دلیر و بیباك توده ستمکشیده این سرزمین حاصل شده است ودر نتیجه همین جانفشانیها و مبارزات خستگی ناپذیر بود که برای اولین بار در تاریخ بشریت منظم‌ترین و باایمان‌ترین دسته‌های پیشرو مارکسیستی باوجود محیط غیر مساعد ووضع اقتصادی عقب افتاده وغیر مترقی ، باچنان سرعت بیمانند درمیان اجتماعات کارگری کسب نفوذ و قدرت کردند که بفاصلهٔ کمتر از یك ربع قرن پیروزی درخشان‌ترین انقلابات اجتماعی تأمین گردید . امروز وقتیکه بگذشته افتخارآمیز رهبران ومبارزین اجتماعی فداکار این سرزمین مینگریم بایك مسئلهٔ مسلم وحقیقت انکارناپذیر روبرو میشویم : هرقدر دسیسه‌ها وجنایات پیشرمانه طبقات محتکر و مبارزات ناجوانمردانه دستگاه حاکمه کشوری و اختناق نهضتهای آزادیخواهانه توده های زحمتکش شدت یابد ، آتش عکس‌العمل های حاصله از این فشار وزورگوئی با پشتیبانی قدرتهای اجتماعی نیرومند پرولتاریا تیزتر خواهد گردید .

اهمیت اجتماعی این مبارزات از لحاظ بین المللی بقدریست که هر محقق سوسیالیستی ضمن مطالعه تاریخ جهانی سوسیالیسم ، تحقیق درباره اصول وعقاید مبارزات اجتماعی پیشوایان انقلابی این مملکت را دردرجهٔ اول اهمیت محسوب میدارد ، بنا براین ما نیز سعی میکنیم تاآنجائی که مقدور است فعالیتهای فکری وعملی افراد وشخصیت‌های اجتماعی برجستهٔ

این کشوررا که درردیف رهبران جهانی سوسیالیسم محسوبند ضمن شرح حال واصول عقاید آنها بطورکلی مورد مداقه قرار دهیم .

در ۲۵ ژوئن ۱۸٦۷ مرد بزرك ومبارز فداکاری بنام نیکولای گاوریلوویچ چرنی شفسکی که ازلحاظ منافع حکومت تزاری روسیه خطرناك بود زندانی گردید وباین ترتیب کمی بعداز الغای قانون بردگی ودر سالهای اول سلطنت الکساندردوم که مورخین چاپلوس بورژوازی ویرا «سلطان نجات دهنده» نامیده اند . یکی از بزرگترین جنایات طالمانهٔ روسیه تزاری بمورد اجرا گذاشته شد .

عمال استبداد روسیهٔ رومانوف ها چرنی شفسکی را بمنظور کشتن روح مبارزه‌جوی او وبقصد حذف نام وی ازصورت اسامی مبارزان جدی وفداکار راه آزادی توده زحمتکش درسیاه چالهای تاریك زندان محبوس ساختند ولی ازرشد ونمونهال انقلابی که وی در محیط توده‌های زحمتکشان کاشت وبعدها با خون فدائیان آزادی آبیاری شد ، نتوانستند جلوگیری کنند . چرنی شفسکی بسال ۱۸۲۷ دریك عائله متوسط الحال درساراتوف بدنیا آمد پدر وی کشیش بود . چرنی شفسکی از همان ایام کودکی استعداد وهوش خارق العاده ازخود نشان داد پس ازاتمام تحصیلات مقدماتی دردانشسرا دو رده دارلفنون پطرز بورك را نیز باکمال موفقیت بپایان رسانید آغاز خدمات اجتماعی اوبا دبیری دبیرستان ساراتوف بودوپس از دوسال خدمت به پطرز بورك منتقل و بتدریس در کلاس دوم آموزشگاه نظامی گماشته شد .

جدیت و کوششهای بی‌نظیر وی دررشته‌های مختلف علوم ویرا از دانشمندان بزرك ونخستین سوسیالیست با ایمان روسیه کرد بطوریکه کارل مارکس که معمولا در تعریف اشخاص خیلی امساك بخرج میداد ضمن آثار خود ویرا عالم ومنقد بزرك روسی» نامیده است .

چرنی شفسکی حقیقتاً هم یکی از بزرگترین ماتریالیستها وفلاسفهٔ معروف ومورخین درجهٔ اول روسیه آنروزه محسوب میشد وی نویسندهٔ زبردستی بود که مسائل سیاسی روز را با مهارت بی‌نظیری از زندان مورد تجزیه وتحلیل قرار میداد . رمان معروف او بنام «چه باید کرد» که پس از رهائی با قلمی شیوا برشتهٔ تحریر آورده برای او از هیچ جهات مکری

اهمیت مخصوصی کسب کرد . چرنی‌شفسکی بدون واهمه وتردید وبایك شجاعت خاصی بترویج واشاعهٔ عقاید ونظریات خود میپرداخت وی درمورد انقلاب فکری نمونه‌ای ازواقعیت حقیقی زنده بود که معانی وافکار عمومی کهنه وهیاهوی جدید لیبرالیستهای پرچانه را باکمال بیرحمی مورد تنقید قرار میداد باینجهت طبقهٔ ارتجاعی حاکمه وهمچنین کلیه لیبرالیستهائیکه «عصر اصلاحات بزرك» ! الکساندردوم را مدح میکردند تنفر ودشمنی شدیدی باوی داشتند ، ولی معهذا در مقابل تمام این واکنشهای ارتجاعی که در هر صورت نتیجهٔ آن تأمین منافع پلید طبقات استثمارکننده بود .چرنی‌شفسکی پیشوای محبوب دانشجویان دموکرات ورنجبران روشنفکر که آنموقع قدرت اجتماعی جدیدرا تشکیل میدادند محسوب میشد ـ مجله‌ای که وی بنام «یادداشتهای معاصر» باتفاق نکراسوف شاعر انتشارمیداد انجیل جوانان انقلابی گردید .ومجلهٔ مذکور مقالات انتقادی دوست وهمفکر چرنی شفسکی بنام دوبرلیوبوف نیز درج میشد . چرنی‌شفسکی بوقوع یك انقلاب اجتماعی در روسیه اطمینان کاملی داشت ولی از اینجهت میان او وانقلابیون جوان فرق عمده موجود بود بدین‌ترتیب که چرنی‌شفسکی وقوع این انقلاب را برای آینده نزدیکی پیش‌بینی نمیکرد ولی وقتیکه در سالهای ۱۸۶۱ ـ ۱۸۶۲ شورشهای متعددی بوسیلهٔ دهقانان روی داد چرنی‌شفسکی نیز باشتباه افتادودرصدد انتشار بیانیه‌ای خطاب به «برادران روستائی» برآمد .

چاپ وانتشار این بیانیه ممکن نشد زیرا یکنفر مفتن و جاسوس خائن حکومت تزاری را ازاین تصمیم چرنی‌شفسکی مطلع کرد واو را بدست عمال استبدادی سپرد حکومت وقت نیز برای آنکه خود را ازدست این قهرمان انقلابی خلاص کند این پیش‌آمد را بهانه قراردادویرا زندانی کرد چرنی‌شفسکی گرچه پس از گرفتاری در انکاراتهام وارده سرسختی وپافشاری نمود ولی معهذا پس ازدوسال توقیف وبلاتکلیفی دولت بجعل مدارك وشهادتهای دروغ متوسل شد ودرسال ۱۸۶۴ به شش‌سال حبس با اعمال شاقه محکوم گردید .

پس از انقضای این مدت نیز حکومت ظالمانه وکینه‌توز الکساندر دوم ویرا به ویلوسك که یکی از نواحی دوردست ایالت ایرکوتسك

میباشد تبعید کرد . چرنی‌شفسکی سالهای متمادی در آغوش مصائب و آلام طاقت فرسا وتحت نظر ژاندارم‌هائیکه مخصوصاً برای‌وی تعیین‌شده بودند بامنتهای فقروبدبختی بسرمیبرد وبااینکه رفته رفته درنتیجهٔ مسرك تدریجی که حباصل فشار آلام روحی بود از بین میرفت معهذا هیچگاه آثاریکه نشانهٔ ضعف نفس بوده باشد ازوی دیده نشد و پیشنهادات دائر به‌تقاضای عفو از تزار را بانفرت وانزجار شدیدی رد میکرد .چندین‌دفعه انقلابیون برای نجات اواقدام کردندولی موفق نشدند . جرایدآزادیخواه اروپا ازاستبداد ومظالم حکومت تزاری بشدت انتقاد میکردند ولی دولت تزاری درکلیهٔ قضایای‌مربوط‌بانعکاس خارجی این حکومت جابرانه لاقید بود بدین لحاظ ازهیچ‌نوع شکنجه وتحقیر درموردعناصر انقلابی کوتاهی نمیکرد فقط وقتی که درسال ۱۸۸۳ تااندازه‌ای نهضتهای‌انقلابی‌سرکوبی شدند، تزار آلکساندردوم بمراجعت چرنی‌شفسکی ازسیبری‌وسکونت وی درحاجی‌طرخان اجازه داد .

چرنی‌شفسکی پس از ورود باین‌شهردرتحت‌نظارت شدیدمأمورین ادارهٔ آگاهی بسرمیبرد ویکسال قبل‌ازمرگش بامراجعت وی به‌سارا توف موافقت شد ودرسال۱۸۸۹درشهر اخیروفات کرد .

چرنی‌شفسکی در سالهای آخر عمر خود فعالیت ادبی بزرگی از خود نشان داد مخصوصاً چندین جلد تاریخ از السنهٔ خارجی بزبان روسی ترجمه نمود ولی آن روح فعال‌ونیروی‌مجاهدت بینظیری که‌قبل‌ازگرفتاری وتحمل مشقات زندان وتبعید در این مرد انقلابی وجود داشت ، اهمیت و ارزش مخصوص خود را ازدست داده بود وبنظر میرسید که این‌شخصیت اجتماعی دوران بخصوص ، شرایط جدید حیات معاصر را درك نمیکند بطوریکه حتی آثار و نوشته‌های اودراین دوره نسبت بسالهای اولیه فعالیتش فاقد ارزش قابل اهمیتی است . چرنی‌شفسکی‌زندگانی‌رابدرود گفت وبرای مدتهای مدید درادبیات روسی‌نام‌بردن ازاو جرم غیر قابل بخشایشی‌محسوب‌میشد .

☆☆☆

چرنی‌شفسکی در مورد عقاید سوسیالیستی‌ازنظریات‌فوریه پیروی میکرد. وی دررمان خود بنام «چه‌باید کرد ؟» تمام فواید ومزایای‌کار و

تولید اشتراکی راضمن ایراد مطالب جامع مبسوطی بامهارت و استادی بیمانندی ثابت کردو آینده پرسعادت بشریت رادرجامعهٔ سوسیالیستی بصورت درخشانی تصویر نموده است .

چرنی شفسکی برای نظریات اجتماعی فوریه ارزش بزرگی قائل بود واورا بافلاسفه معروف آلمان دریك ردیف میگذاشت وی باجدیت بینظیری آرمان ونظریات فلسفی هگل و فوئرباخ را در روسیه تبلیغ میکرد . چرنی شفسکی نیز پیرو اصول دیالکتیکی هگل ونظریهٔ مادی فوئرباخ بود واین موضوع دراغلب آثار فکری اومنعکس میباشد گذشته از آن - چرنی شفسکی ضمن تبلیغ واشاعهٔ عقاید ونظریات این دوفیلسوف نظریهٔ « آگنوستی سیسم Agnosticisme » کانت را بشدت مورد انتقاد قرار میداد .

چنانکه گفتیم چرنی شفسکی از لحاظ افکارسوسیالیستی برای فوریه اهمیت خاصی قائل بود وشکل معینی راکه وی بنام جامعه کمونیستی تصویر میکرد بنظرچرنی شفسکی نمونهٔ کاملی ازیك مطالعه دقیق دراین مورد بود ولی درانتخاب راه وصول به سوسیالیسم بافوریه موافقت نداشت واز این حیث تاکتیك انقلابی بلانکی راتقدیرمیکرد .

چرنی شفسکی آرزوهای موهوم سوسیالیستهای افسانه‌ای را که معتقد بودند بوسیلهٔ تشریح مزایای غیرقابل انکار جامعهٔ سوسیالیستی و ضمن ارائه نمونه‌های خوب و برجسته میتوان علاقه و توجه طبقهٔ عالی را بابن جامعه جلب کرد ، استهزاء میکرد وهمیشه میگفت که « به نصایحی که متکی برنیروهای مسلح نباشد کی گوش میدهد ؟ »

وی بااعتقاد کاملی که به نقش مهم نیرو های انقلابی در تاریخ داشت ، سوسیالیست های اروپا را به ابراز تسامح وسهل انگاری در استفاده از فرصت‌های مساعد برای تحصیل حکومت ، متهم میکرد - چرنی شفسکی لزوم حاکمیت انقلابی را اعتراف مینمود واز لحاظ تاکتیك انقلابی سلف بلشویك های روسیه میباشد ولی معهذا نباید فراموش کرد که درعین حال ویرا باتفاق دوست جوانش دوبرلیوبوف میتوان پدر روحانی پوپولیسم روسی محسوب کرد زیرا او گمان میکرد که قبیله‌های روستائی میتوانند بدون طی مرحلهٔ سرمایه‌داری بشکل عالی سوسیالیسم برسند !

چرنی‌شفسکی ظاهراً با آثار مارکس آشنائی نداشت ولی در نوشته‌های او با یک عده آرمانهای مارکسیستی مواجه میشویم. کارل مارکس بزرگترین معلم جهانی پرولتاریا دربارهٔ وی گفته است: «چرنی‌شفسکی ورشکستگی اقتصادی بورژوازی را بطرز استادانه تشریح کرده است» اگر روح مبارزه‌جوی چرنی‌شفسکی از دستبرد تجاوز استبداد وحشیانه تزاری مصون میماند بدون شك وی اولین پیرو ترویج کنندهٔ عقاید مارکسیستی در روسیه میشد.

ژان ژورس

-۱۵-

Jean – Jaurès

۱۸۵۹ - ۱۹۱۴

ژان ژورس سوسیالیست معروف و پیشوای محبوب کارگران فرانسه که در آغاز جنگ بین‌المللی بتحریک عناصر خائن و پست ارتجاعی بقتل رسید یکی از مردان بزرگ و شخصیت‌های سیاسی مهم تاریخ معاصر اروپا محسوب میشود.

ژورس فیلسوف و ناطق و مورخ زبردستی بود که با تمام نیروی خود در راه استقرار سوسیالیسم و نجات بشریت از مصائب «تمدن» بورژوازی جدیت کرد – ژان ژورس بسال ۱۸۵۹ در کاستر و در یک خانوادهٔ بورژوازی که برای فرانسه افراد خدمتگزاری تربیت کرده بود بدنیا آمد عموی وی در نیروی دریائی فرانسه رتبهٔ آمیرالی داشت ژورس نظر بهمین وضعیت بخصوص خانوادگی هنگام جوانی نسبت بآرمانهای طبقه کارگر بیگانه بود ولی در دورهٔ تحصیل تمایل وی به سوسیالیسم رفته رفته آشکار شد بطوریکه اولین اثر خود را به تحقق ریشه های سوسیالیسم در عقاید و نظریات کانت – فیخته – هگل اختصاص داد و مطالعات خود را در این زمینه بنا بر عادت آنروزی نویسندگان در زبان لاتین برشته تحریر درآورد.

ژورس پس از اتمام موفقیت آمیز تحصیلات خود در دانشسرای عالی پاریس، برای مدت دو سال در تولوز بتدریس فلسفه اشتغال ورزید این سوسیالیست و تئوریسین معروف، از لحاظ فلسفی تا آخر عمر به نظریات ایدآلیستی پای بند بود! یعنی در فلسفه او محرک تاریخ بشریت، بیش از هرچیز آمال دنیائی است که بصورت حق، عدالت، نیکی، زیبائی احساس

میشود؛ و در این مورد عوامل نامبرده بیش از منافع مادی طبقات مبارزه جوی جامعه تأثیر دارد ؛ ولی وقتی که در سالهای آخر عمر از کوششهای خود در مبارزه اجتماعی که متکی به فلسفه مذکور بود و از عدم توانائی بورژوازی در تطبیق آن آمال با حیات واقعی ، مأیوس و ناامید گردید ، بقطعیت نظریات مارکسیستی اعتراف نمود .

در انتخابات سال ۱۹۰۳ از طرف جمهوریخواهان و توده های زحمتکش فرانسه به نمایندگی پارلمان انتخاب شد و از این وقت ببعد فعالیت های آتشین وی در امور سیاسی آغاز گردید و در نتیجهٔ این فعالیت ها استعداد خارق العاده وی در نویسندگی و قدرت بی نظیر او در پشتیبانی و مدافعه از حقوق توده های ستمکش و تخصص وی در امور استراتژی مربوط به تشکیلات حزبی بصورت درخشانی بظهور رسید فعالیتهای خستگی ناپذیر اجتماعی او مانع اشتغال وی به مطالعه و کسب علوم مخصوصاً تاریخ نمیشد .

ژورس وقتی که به نمایندگی مجلس انتخاب گردید بعنوان یك شخصیت برجسته و متعصب در عقیده سوسیالیستی شناخته شده بود ولی نظریات وی در بارهٔ سوسیالیسم ، برای مدتهای مدیدی یك وضعیت غیر مشخص داشت و با وجود ناامیدی حاصله از خیانتهای آشکار بورژوازی ژورس باز معتقد بود که زنجیران میتوانند با عناصر خیرخواه بورژوازی از لحاظ سیاسی تشریك مساعی کنند و حتی در این مورد تا آخر عمر نیز خیالهای خام و موهومی در مغز خود میپخت ولی در عین حال عقل سیاسی عمیق و قدرت کامل وی در درك قضایا و تنفر شدید او از هر گونه بیعدالتی ، و یرا از لحاظ تشخیص دقیق وظیفه و مقاصد پرولتاریا از بعضی مارکسیست های فرانسه برتری میدهد بطوریکه در سالهای ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۲ هنگام پیش آمد قضیه معروف دریفوس که عناصر مرتجع و منفذ حکومت جمهوری برای پرده پوشی اعمال خائنانه و چرکین خود یکنفر افسر یهودی بنام «دریفوس» را متهم بخیانت کردند عده ای از مارکسیستها معتقد بودند که مداخلهٔ پرولتاریا در این قبیل ذکارهای داخلی بورژوازی بیمورد است ولی ژورس با کمال شهامت و از روی ایمان قطعی فریاد میکرد که بورژوازی هیچگونه کار داخلی ندارد که توجه و علاقمندی پرولتاریا را جلب نماید بدین مناسبت حتی افراد بی گناهی که بطبقهٔ بورژوازی منسوب باشند باید از طرف پرولتاریا پشتیبانی

شوند ومخصوصاً وقتی از این طرز تأمل دقیق درکلیه امور پیروی شود: جهات تاریك و نکات کثیف اصول بورژوازی را بهتر میتوان آشکار نمود.

شوسیالیستهای فرانسه بیك عده فراکسیونهائی که نسبت بهم وضعیت خصمانه داشتند تقسیم شده بودند ژورس درراس سوسیالیستهای اعتدالی قرار داشت ولی پس از آنکه کنگره بین المللی سوسیالیستها درسال ۱۹۰۴ درآمستردام تشکیل شد واشتراك مساعی سوسیالیستها را با بورژوازی تقبیح کرد وهنگامیکه در سال ۱۹۰۵ دسته های متعدد سوسیالیست های فرانسه متحدشده حزب واحدی تشکیل دادند، ژورس بدست چپ متمایل گردید و بیش ازسابق به پیروی از نظریات پرولتاریا مبادرت ورزید بدین مناسبت از ازاین پس پیشوائی ورهبری کلیه سوسیالیستهای فرانسه بعهدهٔ وی محول گردید.

حقیقةهم ژورس درسالهای آخرعمرخود که مدیریت روزنامه ارگان کمیته مرکزی حزب را بعهده داشت ولیدر فراکسیون پارلمانی حزب بود بانوشتن مقالات مهیج ونطقهای آتشین خود که هزاران نفر ازکارگران را به مجامع سخنرانی حزبی میکشاند. بتمام معنی پیشوائی توده های کثیر زحمتکشان را بعهده گرفته بود.

وی با احساسات عمیق وزندگی خصوصی بی آلایش خود درواقع وجدان اجتماعات فرانسه محسوب میشد بطوریکه حتی درموارد پیش آمد دزدی و رشوه خواری وزدوبندهای نامشروع میان بورو کراتهای بورژوازی با نمایندگان مجلس فرانسه که اکثریت آنان را عناصر بورژوازی تشکیل میدادند ژورس سوسیالیست را برپاست کمسیونهای تفتیش مجلس انتخاب می کردند.

چنانکه گفته شد. ژورس ضمن فعالیتهای سیاسی از اوقات کوتاه فراغت خودبرای مطالعه درمسائل علمی استفاده میکرد. و تحت مدیریت وی اثر معروفی بنام «تاریخ سوسیالیسم در فرانسه» درچندین جلد منتشر شد که قسمتهای مهم آن راجع به انقلاب فرانسه بوسیلهٔ خود وی تهیه شد. ژورس چندسال قبل ازمرك خود اثر جالب توجهی بنام «آزادی جدید» برشتهٔ تحریر درآورد: درخصوص «مسئله زمین» ودر مورد توجه دهقانان به سوسیالیسم ودر بارهٔ سایر مسائل اجتماعی یك سلسله مقالات و نطقهای

آتشین از ژورس باقیست این مرد مبارز با وجود عظمت و وحانی در فعالیتهای سیاسی خود ، یك موجود کاملا زنده دل ومبارزه جوی بی باکی بود بدن چاق وتنومند اورا نه تنها درپارلمان واجتماعات کارگری ودرپشت میز دفتر روزنامهٔ حزبی میشد دید بلکه اغلب اوقات پیشاپیش دسته‌های نیرومند وعصبانی افراد زحمتکش نیز که بصورت نمایشات عظیم کارگران خیابانهای پاریس را بلرزه میآوردند ، این مرد بزرك مشاهده میشد .

ژان ژورس از جمله سیاستمداران معروف و افراد شرافتمندی است که دراواخر عمر خود پیش آمد فلاکت باری را برای افراد بشر و تمام دنیا پیش بینی کرد وتنفرشدید وفریاد اعتراض آمیز خود را برضدجنك جهانگیر قریب الوقوع اروپا بگوش جهانیان رسانید وی درعرض پنجسال بدون احساس خستگی و باتمام قوا از پشت کرسی خطابه مجلس واز اجتماعات کارگری وضمن مقالات آتشین خوددرروزنامهٔ حزبی ودر کنگره‌های بین المللی که طرف توجه عموم بودند ، کلیه ملل شیفتهٔ آزادی را بجلوگیری از دول کشورهای خوددر اقدام بجنك وحشیانه دعوت میکرد. لیکن جلوگیری از بحران وافلاس دنیای سرمایه‌داری که بشکل جنك بین المللی درشرف ظهور بود ازقدرت افراد معروف وبزرگی نظیر ژورس خارج بود و هنگامیکه علی رغم کوششهای ضاقت فرسای ژورس در تابستان ۱۹۱٤ آتش جنك بین المللی اول شعله‌ور گشت وی با آخرین نیروی خود منتهای جدیت را بعمل آورد که از توسعه آن جلوگیری کند ودر دفتر اجرائیه انترناسیونال دوم به سوسیالیستهای آلمان التماس کرد که ازجنك جلوگیری کنند و بحکومت بورژوازی فرانسه الحاح مینمود که از برداشتن آخرین قدمهای فلاکت بار خودداری نماید بعلاوه ژورس تحت تأثیر افکار ایدآلیستی خود به نیات صلح جویانه ؛ برخی ازجهانگیران بورژوازی اعتماد میکرد معهذا جنك بین المللی اول باتمام فلاکتهای خود شروع شد ولی عمر ژورس به مشاهدهٔ تمام خرابیهای حاصله از این جنك اکتفا نکرد ودامن شرافت او به لکه ننگینی که در دامن سوسیالیستهای فرانسه بوسیلهٔ عقد «اتحاد مقدس ! جنگی» با بورژوازی نقش بست آلوده نشد ودر ۲۹ ژوئیه ۱۹۱٤ تیریکه از پشت سر بوسیلهٔ یکی از جاسوسان بورژوازی به بزرگترین دشمنان جنك انداخته‌شد بزندگی ژورس خاتمه داد .

تا وقتی که مبارزات آشتی ناپذیر توده‌های زحمتکش در راه تحصیل آزادی ادامه دارد و تا وقتیکه جریان جبری تاریخ با نیروی اجتماعی پرولتاریا تشنجات مذبوحانهٔ ارتجاعی را در مسیر خود خرد و نابود میکند، ژورس بعنوان مبشر صلح و دشمن خونین جنگ و طرفداران جدی و بیباك اصل «برادری عموم بشر» در خاطرات رنجبران فرانسه و تمام دنیا زنده خواهد ماند.

☆☆☆

فهرست

	شماره صفحه
۱ - توماس مور	۲
۲ - بابوف	۹
۳ - رابرت اون	۱۴
۴ - سن سیمون	۲۱
۵ - شارل فوریه	۲۸
۶ اتین کابه	۳۴
۷ - اوگوست بلانکی	۳۹
۸ - لوئی بلان	۴۸
۹ - پرودن	۵۴
۱۰ - ویلهلم واتیلینگ	۶۱
۱۱ - فردیناند لاسال	۶۶
۱۲ - کارل مارکس	۷۳
۱۳ - فردریش انگلس	۸۸
۱۴ - چرنی شفسکی	۹۳
۱۵ - ژان ژورس	۹۹

سال ۱۳۵۱

بها درهمه جا معادل ۸۰ ریال

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-1184411891-19

4,- DM

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-1184411891-19

V

21 WA 1245

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-1184411891-19

ULB Halle 3
008 915 58X

به پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست ایران

21
WA
1245

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-1184411891-19

چندتن از

رهبران سوسیالیسم

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-1184411891-19